



وَقِيَمَتِ
الْكَرَامِ
نَدَامَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نداهای الهی در قیامت

نویسنده:

سید حسین حسینی قمی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نداهای الهی در قیامت	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
اشاره	۱۵
فهرست مطالب	۳۲
پیشگفتار	۵۱
گفتار اول : ستمگران کجایند؟ (۱)	۵۳
اشاره	۵۳
شاخص های خوبی و بدی	۵۵
ستم و ستمگر	۵۶
برترین جهاد	۵۷
ورود به خانه خدا ممنوع!	۵۸
حقوق دیگران را جدی بگیریم	۵۹
حاکم ظالم	۶۱
تهدید به مجازات	۶۲
ادای حقوق	۶۳
مناجات امام سجاد علیه السلام	۶۴
ترس از ظلم	۶۵
ظلم به اجیر و کارگر	۶۶
در آغاز کسب و کار	۶۷
زدن ممنوع!	۶۸
دعایی که به اجابت میرسد	۶۹
چند پرسش و پاسخ	۷۰
حقوق پایمال شده	۷۱

۷۲	تأدیب فرزند
۷۳	تنبيه مجرم
۷۴	حق فرزند
۷۵	رعایت حقوق متقابل
۷۷	گفتار دوم : ستمگران کجایند؟ (۲)
۷۷	اشاره
۷۹	ستمگران و یارانشان
۷۹	دشمنان خدا
۸۰	آزار دهندگان اهل ایمان
۸۰	روزهای سخت قیامت
۸۱	ظلم و ظلمت
۸۱	سپاس خداوند بر هلاکت ظالمان
۸۲	حق مؤمن، حق خداست
۸۳	مراقبت در گفتار
۸۵	جبران حقوق
۸۶	مفلس واقعی
۸۸	ظلم به همسر
۸۹	مسأله مهریه
۹۱	فشار برای بخشش مهریه
۹۱	نگاه معقول به مهریه
۹۲	از پاک ترین اموال
۹۳	مهریه به عنوان یک دین
۹۵	گفتار سوم : حواریون کجایند؟ (۱)
۹۵	اشاره
۹۷	حواریون پیامبر و ائمه علیهم السلام
۹۸	عمرو بن حمق

۹۹	در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۰۰	تصمیم در برابر امام علیه السلام
۱۰۱	داستان حکمیت و موضع عمرو بن حمق
۱۰۳	نمایندگان یمن
۱۰۴	پیشینه ابن ملجم
۱۰۵	بهترین دعا
۱۰۶	عبدالله بن ابی یغفور
۱۰۷	محمد بن ابی عمیر
۱۰۸	تسلیم حکم خدا
۱۱۰	فداکاری آیت الله مرعشی
۱۱۳	گفتار چهارم : حواریون کجایند؟ (۲)
۱۱۳	اشاره
۱۱۵	فضای محشر و شاخص ها
۱۱۷	حمران بن اعین
۱۱۷	پرهیز از جلسات بی فایده
۱۱۸	بازتاب سخنان بیهوده
۱۱۹	دغدغه دینداری
۱۲۰	محمد بن مسلم
۱۲۰	نشر معارف
۱۲۱	نگران لیاقتها
۱۲۲	فروتنی
۱۲۲	سه یار هم پیمان
۱۲۳	برآوردن حاجت مؤمن
۱۲۴	یگانگی برادران ایمانی
۱۲۴	حواریون امام حسین علیه السلام
۱۲۵	عبدالله بن عقیف

عبدالعظیم حسنی علیہ السلام	۱۲۷
ویژگیهای حضرت عبدالعظیم	۱۲۷
عرضه دین به امام علیہ السلام	۱۲۸
عاقبت شاعر امیر المؤمنین علیہ السلام	۱۲۹
گفتار پنجم : زائران امام حسین علیہ السلام کجایند؟	۱۳۳
اشاره	۱۳۳
غوغای محشر	۱۳۵
خوف و رجا	۱۳۶
زیارت امام حسین علیہ السلام	۱۳۶
منزلت زائران امام حسین علیہ السلام در قیامت	۱۳۷
در آرزوی زیارت	۱۳۸
خوشا به حال زائران امام حسین علیہ السلام	۱۳۹
کرامت زائران امام حسین علیہ السلام در قیامت	۱۴۰
وجوب زیارت امام حسین علیہ السلام	۱۴۱
بیم خطر در زیارت امام حسین علیہ السلام	۱۴۲
سجده بر تربت امام حسین علیہ السلام	۱۴۳
میهمانی زیارت	۱۴۵
زیارت از راه دور	۱۴۵
توصیه به زیارت امام حسین علیہ السلام	۱۴۶
رفع بیماری وبا به برکت زیارت عاشورا	۱۴۷
نوری که هرگز خاموش نخواهد شد	۱۴۸
گفتار ششم : تکریم کنندگان فقرا کجایند؟ اهل گذشت کجایند؟ پیامبر رحمت کجاست؟ صاحبان فضیلت کجایند؟	۱۵۱
اشاره	۱۵۱
تکریم کنندگان فقرا کجایند؟	۱۵۳
اشاره	۱۵۳
۱-انجام به سرعت	۱۵۴

- ۲-کوچک شمردن ----- ۱۵۴
- ۳-پنهان داشتن ----- ۱۵۴
- ورود بدون بیم و اندوه به بهشت ----- ۱۵۴
- خشنودی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۶
- اهل گذشت کجایند؟ ----- ۱۵۷
- عبور از تنگه های دشوار قیامت ----- ۱۵۷
- اهل معروف ----- ۱۵۹
- شاعر متوکل و احسان امام علیه السلام ----- ۱۵۹
- پیامبر رحمت کجاست؟ ----- ۱۶۱
- جلوه هایی از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۶۱
- صاحبان فضیلت کجایند؟ ----- ۱۶۴
- کسانی که از خدا طلب دارند ----- ۱۶۵
- پرداخت حقوق دیگران ----- ۱۶۶
- گفتار هفتم : همسایه های خدا کجایند؟ آزار دهندگان دوستان خدا کجایند؟ ----- ۱۶۹
- اشاره ----- ۱۶۹
- همسایه های خدا کجایند؟ ----- ۱۷۱
- برآوردن حوائج ----- ۱۷۲
- ایثارگران ----- ۱۷۳
- در پی حوائج مردم ----- ۱۷۳
- مایه گذاردن از اعتبار ----- ۱۷۵
- پیش فرستادن توشه ----- ۱۷۵
- تلاش فراوان برای رفع حوائج دیگران ----- ۱۷۶
- آزار دهندگان دوستان خدا کجایند؟ ----- ۱۷۷
- ترس از دعای مظلوم ----- ۱۷۷
- نفقه واجب ----- ۱۷۸
- آه پشت سر ----- ۱۷۹

۱۷۹	وام به خدا
۱۸۰	کارهای خیر بدون قصد قربت
۱۸۳	گفتار هشتم : محاربان با خدا و پیامبر کجایند؟
۱۸۳	اشاره
۱۸۵	جنگ با اولیای الهی
۱۸۶	قسم دروغ
۱۸۶	رباخواران
۱۸۷	عقوبت رباخواری
۱۸۷	لقمه حرام
۱۸۸	وسواس نابه جا
۱۸۹	جامعه ای بدون ربا
۱۹۱	برخورد با بدهکار
۱۹۱	ظلم به دیگران
۱۹۳	هشدار به حاکمان
۱۹۴	برخورد مرحوم مدرس با طبقات مختلف مردم
۱۹۵	هشدار به مسئولین
۱۹۷	گفتار نهم : شصت ساله ها کجایند؟
۱۹۷	اشاره
۱۹۹	اوصاف بهشتیان و جهنمیان
۲۰۱	توجه به هشدارها
۲۰۲	مراحل عمر انسان و هشدارهای خداوند
۲۰۳	دارایی های برجا مانده
۲۰۴	سه نعمتی که از آن بهره برده نشد
۲۰۴	اشاره
۲۰۴	۱- پوشش گناه
۲۰۵	۲- نعمت ثروت

۲۰۶	۳- وصیت به ثلث مال
۲۰۷	اوج هشدار
۲۰۹	گفتار دهم : وصیت
۲۰۹	اشاره
۲۱۱	ضرورت وصیت
۲۱۱	ترک وصیت
۲۱۲	به روز بودن وصیت
۲۱۴	سهل انگاری در نوشتن وصیت نامه
۲۱۴	اختیار اموال در زمان حیات و پس از مرگ
۲۱۵	ویژگی های یک وصیت خوب
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	۱- توجه به حقوق الهی
۲۱۶	۲- توجه به حق الناس
۲۱۷	اولویت در تقسیم اموال
۲۱۸	وصیت به ثلث
۲۱۹	پرداخت خمس ارث
۲۱۹	تعجیل در عمل به وصیت
۲۲۰	تعیین وصی و حضور شاهد و عالم
۲۲۱	وصی خویشان باش!
۲۲۲	وصیت برای خویشانی که ارث نمی برند
۲۲۳	وصیت امام صادق علیه السلام برای پسر عموی خویش
۲۲۴	نقد شدن دیون میت
۲۲۴	وصیت اخلاقی
۲۲۵	گذشت
۲۲۵	فرهنگ وصیت
۲۲۶	چراغ پیش رو

گفتار یازدهم : وصیت نامه - - - - -	۲۲۷
اشاره - - - - -	۲۲۷
وصیت نامه کامل و شرعی - - - - -	۲۲۹
متن وصیت نامه - - - - -	۲۲۹
اعتبار وصیتنامه - - - - -	۲۲۹
بخش اول : تعیین وصی، ناظر و سرپرست برای فرزندان صغیر - - - - -	۲۳۰
اشاره - - - - -	۲۳۰
نقش ناظر - - - - -	۲۳۰
سرپرست فرزندان صغیر - - - - -	۲۳۰
نقش سرپرست - - - - -	۲۳۱
نقش وصیت به ثلث در حل برخی از مشکلات - - - - -	۲۳۲
بخش دوم : تعیین بدهیها - - - - -	۲۳۳
اشاره - - - - -	۲۳۳
۱-مهریه همسر - - - - -	۲۳۳
۲-بدهکاری به افراد - - - - -	۲۳۴
۳-خمس درآمدها - - - - -	۲۳۴
۴-بدهی های خمس و زکات - - - - -	۲۳۴
۵-حج واجبی که به ذمه است. - - - - -	۲۳۵
اشاره - - - - -	۲۳۵
نیابت حج - - - - -	۲۳۵
بخش سوم : وصیت به ثلث - - - - -	۲۳۶
اشاره - - - - -	۲۳۶
۱-نماز و روزه - - - - -	۲۳۶
۲-رد مظالم - - - - -	۲۳۶
۳-کفارات - - - - -	۲۳۶
۴-هزینه غسل و کفن و دفن و مراسم ختم - - - - -	۲۳۷

۲۳۷	۵- وصیت برای خویشان نیازمند
۲۳۷	اشاره
۲۳۷	کسانی که نفقه شان بر ما واجب است
۲۳۸	۶- امور خیر
۲۳۸	اشاره
۲۳۸	دو نکته در وصیت به ثلث
۲۳۹	بخش چهارم : تعیین مطالبات
۲۴۰	بخش پنجم : وصایای اخلاقی
۲۴۰	اشاره
۲۴۱	واگذاری حق استفاده از خانه برای همسر
۲۴۲	حق استفاده از اساس خانه برای همسر
۲۴۲	پایان وصیت نامه
۲۴۳	چند نکته
۲۴۵	گفتار دوازدهم : چهل و دو نکته مهم در باب وصیت
۲۶۳	گفتار سیزدهم : چند پرسش و پاسخ درباره وصیت
۲۶۳	اشاره
۲۶۶	وصیت نامه های نادرست
۲۶۸	تبعضی های ناروا
۲۶۹	سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در مجالس
۲۶۹	ظلم در وصیت
۲۷۰	دست بردن در وصیت نامه
۲۷۱	مصادیق ظلم در وصیت
۲۷۲	توجه به وضعیت مالی ورثه
۲۷۴	کوتاهی در امر وصیت
۲۷۵	رد مظالم
۲۷۶	تعهد به میهمانی

۲۷۷	حقوق مردم
۲۷۸	غیبت
۲۷۸	زبانی بی گناه
۲۸۱	گفتار چهاردهم : فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟
۲۸۱	اشاره
۲۸۴	نور زهرا علیهاالسلام
۲۸۴	پیام خداوند به فاطمه علیهاالسلام
۲۸۵	نام بتول
۲۸۶	ندایی در قیامت
۲۸۷	فضائل فاطمه علیهاالسلام
۲۸۸	نگرانی فاطمه علیهاالسلام درباره قیامت
۲۹۰	درخواست فاطمه علیهاالسلام در محشر
۲۹۱	همراهی با فاطمه علیهاالسلام
۲۹۲	فاطمیون
۲۹۳	الگوی زندگی
۲۹۴	پیام قرآن به همسران
۲۹۶	دوران بازسازی زندگی
۲۹۷	باورهای غلط
۳۰۰	بازنگری در دیدگاهها
۳۰۱	در عده وفات
۳۰۳	فهرست ها فهرست آیات فهرست روایات و دعاها فهرست منابع
۳۰۹	فهرست روایات و دعاها
۳۳۲	درباره مرکز

سرشناسه : حسینی قمی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : ندهای الهی در قیامت [کتاب] / سیدحسین حسینی قمی.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، 1393.

مشخصات ظاهری : 294 ص.؛ 14×21 س م.

فروست : سلسله مباحث برنامه سمت خدا؛ 3.

شابک : 80000 ریال: 978-600-7429-00-6

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [287] - 294 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

رده بندی کنگره : BP11 ح/555 ن4 1393

رده بندی دیویی : 297/02

شماره کتابشناسی ملی : 3441258

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

اللهم صلى الله محمد وآله محمد وعجل فرجه

ص: 2

سلسله مباحث برنامه سمت خدا 3

ندای الهی در قیامت

سید حسین حسینی قمی

ص: 3

سرشناسه: حسینی قمی سید حسین، 1341

عنوان و نام پدیدآور: نداهای الهی در قیامت/ سیدحسین حسینی قمی

مشخصات نشر: قم: نشر محصلش، 1393

مشخصات ظاهری: 294 ص

فروست سلسله مباحث برنامه سمت خدا

شابک: 80000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص [287] - 294

موضوع: اسلام - مسائل متفرقه

رده بندی کنگره: BP 11 / ح 555 ن 1393

رده بندی دیویی: 297/02

شماره کتابشناسی ملی: 3441258

نداهاى الهی در قیامت

سلسله مباحث برنامه سمت خدا

مؤلف/ سید حسین حسینی قمی

ناشر/ انتشارات عطش

ویراستار/ اکبر اسدی

چاپ/ باران

نوبت و تاریخ چاپ/ اول 1393

شمارگان / 3000 جلد

قطع رقعی

تعداد صفحات / 294

شابک / 978-600-7429-00-6

قیمت: 8000 تومان

انتشارات عطش

پخش کتاب باران

ص: 4

گفتار اول: ستمگران کجایند؟ (1)...17

شاخص های خوبی و بدی...19

ستم و ستمگر...20

برترین جهاد...21

ورود به خانه خدا ممنوع!...22

حقوق دیگران را جدی بگیریم...23

حاکم ظالم...25

تهدید به مجازات...26

ادای حقوق...27

مناجات امام سجاد علیه السلام...28

ترس از ظلم...29

ظلم به اجیر و کارگر...30

در آغاز کسب و کار...31

زدن ممنوع!...32

دعایی که به اجابت می رسد...33

چند پرسش و پاسخ...34

حقوق پایمال شده...35

تأدیب فرزندان...36

تنبيه مجرم...37

حق فرزند...38

رعایت حقوق متقابل...39

گفتار دوم: ستمگران کجایند؟ (2)...41

ستمگران و یارانشان...43

دشمنان خدا...43

آزار دهندگان اهل ایمان...44

روزهای سخت قیامت...44

ظلم و ظلمت...45

سپاس خداوند بر هلاکت ظالمان...45

حق مؤمن، حق خداست...46

مراقبت در گفتار...47

جبران حقوق...49

مفلس واقعی...50

ظلم به همسر...52

مسأله مهریه...53

فشار برای بخشش مهریه...55

نگاه معقول به مهریه...55

از پاک ترین اموال...56

مهریه به عنوان یک دین...57

گفتار سوم: حواریون کجایند؟ (1)...59

حواریون پیامبر و ائمه علیهم السلام...61

عمرو بن حمق...62

در ركاب امير المؤمنين عليه السلام...63

ص: 6

تصمیم در برابر امام علیه السلام...64

داستان حکمیت و موضع عمرو بن حمق...65

نمایندگان یمن...67

پیشینه ابن ملجم...68

بهترین دعا...69

عبدالله بن ابی یعفور...70

محمد بن ابی عمیر...71

تسلیم حکم خدا...72

فداکاری آیت الله مرعشی...74

گفتار چهارم: حواریون کجایند؟ (2)...77

فضای محشر و شاخص ها...79

حمران بن أعین...81

پرهیز از جلسات بی فایده...81

بازتاب سخنان بیهوده...82

دغدغه دینداری...83

محمد بن مسلم...84

نشر معارف...84

نگران لیاقتها...85

فروتنی...86

سه یار هم پیمان...86

برآوردن حاجت مؤمن...87

یگانگی برادران ایمانی...88

حواریون امام حسین علیه السلام...88

عبدالله بن عقیف...89

ص:7

عبدالعظیم حسنی علیه السلام...91

ویژگی های حضرت عبدالعظیم...91

عرضه دین به امام علیه السلام...92

عاقبت شاعر امیر المؤمنین علیه السلام...93

گفتار پنجم: زائران امام حسین علیه السلام کجایند؟...97

غوغای محشر...99

خوف ورجا...100

زیارت امام حسین علیه السلام...100

منزلت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت...101

در آرزوی زیارت...102

خوشا به حال زائران امام حسین علیه السلام...103

کرامت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت...104

وجوب زیارت امام حسین علیه السلام...105

بیم خطر در زیارت امام حسین علیه السلام...106

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام...107

میهمانی زیارت...109

زیارت از راه دور...109

توصیه به زیارت امام حسین علیه السلام...110

رفع بیماری ویا به برکت زیارت عاشورا...111

نوری که هرگز خاموش نخواهد شد...112

گفتار ششم: تکریم کنندگان فقرا کجایند؟...115

1- انجام به سرعت...118

2- کوچک شمردن...118

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 1

اللهم صلى الله محمد وآله محمد وعجل فرجه

ص: 2

سلسله مباحث برنامه سمت خدا 3

ندای الهی در قیامت

سید حسین حسینی قمی

ص: 3

سرشناسه: حسینی قمی سید حسین، 1341

عنوان و نام پدیدآور: نداهای الهی در قیامت/ سیدحسین حسینی قمی

مشخصات نشر: قم: نشر محصلش، 1393

مشخصات ظاهری: 294 ص

فروست سلسله مباحث برنامه سمت خدا

شابک: 80000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص [287] - 294

موضوع: اسلام - مسائل متفرقه

رده بندی کنگره: BP 11 / ح 555 ن 1393

رده بندی دیویی: 297/02

شماره کتابشناسی ملی: 3441258

نداهاى الهی در قیامت

سلسله مباحث برنامه سمت خدا

مؤلف/ سید حسین حسینی قمی

ناشر/ انتشارات عطش

ویراستار/ اکبر اسدی

چاپ/ باران

نوبت و تاریخ چاپ/ اول 1393

شمارگان / 3000 جلد

قطع رقعی

تعداد صفحات / 294

شابک / 978-600-7429-00-6

قیمت: 8000 تومان

انتشارات عطش

پخش کتاب باران

ص: 4

گفتار اول: ستمگران کجایند؟ (1)...17

شاخص های خوبی و بدی...19

ستم و ستمگر...20

برترین جهاد...21

ورود به خانه خدا ممنوع!...22

حقوق دیگران را جدی بگیریم...23

حاکم ظالم...25

تهدید به مجازات...26

ادای حقوق...27

مناجات امام سجاده علیه السلام...28

ترس از ظلم...29

ظلم به اجیر و کارگر...30

در آغاز کسب و کار...31

زدن ممنوع!...32

دعایی که به اجابت می رسد...33

چند پرسش و پاسخ...34

حقوق پایمال شده...35

تأدیپ فرزند...36

تنبيه مجرم...37

حق فرزند...38

رعایت حقوق متقابل...39

گفتار دوم: ستمگران کجایند؟ (2)...41

ستمگران و یارانشان...43

دشمنان خدا...43

آزار دهندگان اهل ایمان...44

روزهای سخت قیامت...44

ظلم و ظلمت...45

سپاس خداوند بر هلاکت ظالمان...45

حق مؤمن، حق خداست...46

مراقبت در گفتار...47

جبران حقوق...49

مفلس واقعی...50

ظلم به همسر...52

مسأله مهریه...53

فشار برای بخشش مهریه...55

نگاه معقول به مهریه...55

از پاک ترین اموال...56

مهریه به عنوان یک دین...57

گفتار سوم: حواریون کجایند؟ (1)...59

حواریون پیامبر و ائمه علیهم السلام...61

عمرو بن حمق...62

در ركاب امير المؤمنين عليه السلام...63

ص: 6

تصمیم در برابر امام علیه السلام...64

داستان حکمیت و موضع عمرو بن حمق...65

نمایندگان یمن...67

پیشینه ابن ملجم...68

بهترین دعا...69

عبدالله بن ابی یعفور...70

محمد بن ابی عمیر...71

تسلیم حکم خدا...72

فداکاری آیت الله مرعشی...74

گفتار چهارم: حواریون کجایند؟ (2)...77

فضای محشر و شاخص ها...79

حمران بن أعین...81

پرهیز از جلسات بی فایده...81

بازتاب سخنان بیهوده...82

دغدغه دینداری...83

محمد بن مسلم...84

نشر معارف...84

نگران لیاقتها...85

فروتنی...86

سه یار هم پیمان...86

برآوردن حاجت مؤمن...87

یگانگی برادران ایمانی...88

حواریون امام حسین علیه السلام...88

عبدالله بن عقیف...89

ص:7

عبدالعظیم حسنی علیه السلام...91

ویژگی های حضرت عبدالعظیم...91

عرضه دین به امام علیه السلام...92

عاقبت شاعر امیر المؤمنین علیه السلام...93

گفتار پنجم: زائران امام حسین علیه السلام کجایند؟...97

غوغای محشر...99

خوف ورجا...100

زیارت امام حسین علیه السلام...100

منزلت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت...101

در آرزوی زیارت...102

خوشا به حال زائران امام حسین علیه السلام...103

کرامت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت...104

وجوب زیارت امام حسین علیه السلام...105

بیم خطر در زیارت امام حسین علیه السلام...106

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام...107

میهمانی زیارت...109

زیارت از راه دور...109

توصیه به زیارت امام حسین علیه السلام...110

رفع بیماری ویا به برکت زیارت عاشورا...111

نوری که هرگز خاموش نخواهد شد...112

گفتار ششم: تکریم کنندگان فقرا کجایند؟...115

1- انجام به سرعت...118

2- کوچک شمردن...118

ص: 8

3- پنهان داشتن...118

ورود بدون بیم و اندوه به بهشت...118

خشنودی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله...120

اهل گذشت کجایند؟...121

عبور از تنگه های دشوار قیامت...121

اهل معروف...123

شاعر متوکل و احسان امام علیه السلام...123

پیامبر رحمت کجاست؟...125

جلوه هایی از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله...125

صاحبان فضیلت کجایند؟...128

کسانی که از خدا طلب دارند...129

پرداخت حقوق دیگران...130

گفتار هفتم: همسایه های خدا کجایند؟...133

بر آوردن حوائج...136

ایثارگران...137

در پی حوائج مردم...137

مایه گذاردن از اعتبار...139

پیش فرستادن توشه...139

تلاش فراوان برای رفع حوائج دیگران...140

آزار دهندگان دوستان خدا کجایند؟...141

ترس از دعای مظلوم...141

تفقه واجب...142

آه پشت سر...143

ص: 9

وام به خدا...143

کارهای خیر بدون قصد قربت...144

گفتار هشتم: محاربان با خدا و پیامبر کجایند؟...147

جنگ با اولیای الهی...149

قسم دروغ...150

ربا خواران...150

عقوبت ربا خواری...151

لقمه حرام...151

وسواس نابه جا...152

جامعه ای بدون ربا...153

برخورد با بدهکار...155

ظلم به دیگران...155

هشدار به حاکمان...157

برخورد مرحوم مدرس با طبقات مختلف مردم...158

هشدار به مسئولین...159

گفتار نهم: شصت ساله ها کجایند؟...161

اوصاف بهشتیان و جهنمیان...163

توجه به هشدارها...165

مراحل عمر انسان و هشدارهای خداوند...166

دارایی های برجا مانده...167

سه نعمتی که از آن بهره برده نشد...168

1- پوشش گناه...168

2- نعمت ثروت...169

ص: 10

3- وصیت به ثلث مال...170

اوج هشدار...171

گفتار دهم: وصیت...173

ضرورت وصیت...175

ترک وصیت...175

به روز بودن وصیت...176

سهل انگاری در نوشتن وصیت نامه...178

اختیار اموال در زمان حیات و پس از مرگ...178

ویژگی های یک وصیت خوب...179

1- توجه به حقوق الهی...179

2- توجه به حق الناس...180

اولویت در تقسیم اموال...181

وصیت به ثلث...182

پرداخت خمس ارث...183

تعجیل در عمل به وصیت...183

تعیین وصی و حضور شاهد و عالم...184

وصی خویشتن باش!...185

وصیت برای خویشانی که ارث نمی برند...186

وصیت امام صادق علیه السلام برای پسر عموی خویش...187

نقد شدن دیون میت...188

وصیت اخلاقی...188

گذشت...189

فرهنگ وصیت...189

چراغ پیش رو...190

ص: 11

گفتار یازدهم: وصیت نامه...191

وصیت نامه کامل و شرعی...193

متن وصیت نامه...193

اعتبار وصیت نامه...193

بخش اول: تعیین وصی، ناظر و سرپرست برای فرزندان صغیر...194

نقش ناظر...194

سرپرست فرزندان صغیر...194

نقش سرپرست...195

نقش وصیت به ثلث در حل برخی از مشکلات...196

بخش دوم: تعیین بدهیها...197

1- مهریه همسر...197

2- بدهکاری به افراد...198

3- خمس درآمدها...198

4- بدهی های خمس و زکات...198

5- حج واجبی که به ذمه است...199

نیابت حج...199

بخش سوم: وصیت به ثلث...200

1- نماز و روزه...200

2- رد مظالم...200

3- کفارات...200

4- هزینه غسل و کفن و دفن و مراسم ختم...201

5- وصیت برای خویشان نیازمند... 201

کسانی که نفقه شان بر ما واجب است... 201

6- امور خیر... 202

ص: 12

دو نکته در وصیت به ثلث...202

بخش چهارم: تعیین مطالبات...203

بخش پنجم: وصایای اخلاقی...204

واگذاری حق استفاده از خانه برای همسر...205

حق استفاده از اساس خانه برای همسر...206

پایان وصیت نامه...206

چند نکته...207

گفتار دوازدهم: چهل و دو نکته مهم در باب وصیت...209

گفتار سیزدهم: چند پرسش و پاسخ درباره وصیت...227

وصیت نامه های نادرست...230

تبعیض های ناروا...232

سیره رسول الله صلی الله علیه و آله در مجالس...233

ظلم در وصیت...233

دست بردن در وصیت نامه...234

مصادیق ظلم در وصیت...235

توجه به وضعیت مالی ورثه...236

کوتاهی در امر وصیت...238

رد مظالم...239

تعهد به میهمانی...240

حقوق مردم...241

غیبت...242

گفتار چهاردهم: فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟...245

خواسته های فاطمه علیها السلام در محشر...247

نور زهرا علیها السلام...248

پیام خداوند به فاطمه علیها السلام...248

نام بتول...249

ندایی در قیامت...250

فضائل فاطمه علیها السلام...251

نگرانی فاطمه علیها السلام درباره قیامت...252

درخواست فاطمه علیها السلام در محشر...254

همراهی با فاطمه علیها السلام...255

فاطمیون...256

الگوی زندگی...257

پیام قرآن به همسران...258

دوران بازسازی زندگی...260

باورهای غلط...261

بازنگری در دیدگاهها...264

در عده وفات...265

فهرست ها...267

فهرست آیات...269

فهرست روایات و دعاها...273

فهرست منابع...287

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع قیامت، از مهم ترین موضوعات اعتقادی است که در آیات قرآن و کلمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به صورت گسترده به آن پرداخته شده است.

مدتی توفیق داشتم در برنامه سمت خدا، در شبکه سوم، مباحثی پیرامون این موضوع در دو بخش «نداهای الهی در قیامت» و «حوادث قیامت» تقدیم بینندگان عزیز کنم.

آنچه در این کتاب آمده است، بخش اول این مباحث است که با عنوان «نداهای الهی در قیامت» تقدیم می گردد. امیدوارم برای خوانندگان گرامی مفید باشد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و عزیز و بزرگوار، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری دوست داشتی آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی تقدیر و تشکر کنم.

همچنین از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام آقای اسدی که زحمت تنظیم این مباحث را بر عهده داشته اند صمیمانه قدردانی می نمایم.

سید حسین حسینی قمی

گفتار اول : ستمگران کجایند؟ (1)

اشاره

ص: 17

یکی از مباحث مهم در بحث قیامت، نடைهای روز قیامت است. با این که در صحنه قیامت انسان های خوب و بد فراوان هستند، ولی در میان آن همه، دوازده گروه به عنوان شاخص خوبی ها صدا زده می شوند و سه گروه به عنوان شاخص بدیها.

در بخش شاخص های خوبی صدا می زنند:

این الصَّابِرُونَ (1) صابران کجایند؟

این الْمُتَصَبِّرُونَ (2) کسانی که در برابر گناه استقامت ورزیدند کجایند؟

این أَهْلُ الْفَضْلِ (3) صاحبان فضیلت کجایند؟

این الرَّجِيئُونَ (4): رجیون کجایند؟

این زُوَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (5) زائران امام حسین علیه السلام کجایند؟

این زَيْنُ الْعَابِدِينَ (6) زینت عابدان کجاست؟

ص: 19

1- الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام ص 368: الزهد، ص 95؛ بحارالانوار، ج 68 ص 83

2- همان

3- الزهد، ص 93 الكافي، ج 2، ص 108؛ بحارالانوار، ج 68، ص 400

4- فضائل الأشهر الثلاثة، ص 31 روضة الواعظين، ج 2، ص 401؛ بحارالانوار، ج 10، ص 479

5- كامل الزيارات، ص 141؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 495

6- الأمالي للصدوق، ص 331: علل الشرايع، ج 1، ص 230؛ بحارالانوار، ج 46، ص 3

اما در بخش بدی ها سه گروه به عنوان شاخص هستند و خود این خیلی پیام دارد. در میان این همه انسانهای گناهکاری که در عرصه قیامت هستند، این سه گروه شاخص هستند.

گروه اول:

أَيُّنَ الظُّلُمِ، أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ، أَشْبَاهُ الظَّالِمَةِ (1) ستمگران و یاران ستمگران و مشابهان ستمگران کجایند؟

گروه دوم:

أَيُّنَ أَعْدَائِي (2) دشمنان من کجایند؟

خداوند می فرماید: دشمنان من کجا هستند. صف خود را جدا کنند. جبرائیل عرضه می دارد: خدایا، دشمنان تو فراوان اند. همان طور که اولیاء الله فراوان اند، أعداء الله هم فراوان اند.

خداوند می فرماید: منظور من دو گروه است: یکی اصحاب الخمر. کسانی که در دنیا گرفتار شرب خمر بودند. دوم کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کردند.

گروه سوم:

أَيُّنَ الصَّدُودُ لِأُولِيَّائِي (3) آزاردهندگان دوستان من کجایند؟

کسانی که اولیای من، مؤمنین، بندگان خوب را اذیت و آزار می کردند.

ستم و ستمگر

یکی از گروههایی که به عنوان شاخص بدیها صدا زده می شوند:

ص: 20

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 54 وسائل الشیعة، ج 17، ص 182

2- ارشاد القلوب، ج 1، ص 174.

3- الکافی، ج 2، ص 351 ثواب الاعمال، ص 257: بحار الانوار، ج 7، ص 201

ستمکاران هستند. ندا می آید: «أَيْنَ الظَّالِمَةُ، ستمکاران کجایند؟»

در قرآن کریم تقریباً سیصد بار واژه ظلم با مشتقات آن تکرار شده است. بحث بسیار گسترده ای است. شاید کمتر واژه ای در زمینه گناهان به اندازه این واژه در قرآن آمده باشد. گمان نمی کنم هیچ واژه ای این مقدار تکرار شده باشد.

در روایات هم بسیار است. واژه هایی همچون ظلم، ظالم و مظلوم. در «بحار الانوار» که یک موسوعه حدیثی نسبتاً جامع است، واژه ظلم قریب 2500 مرتبه آمده است. اینها خیلی پیام دارد.

برترین جهاد

در اینجا سه حدیث را مطرح می کنیم: حدیث اول از پیامبر گرامی اسلام است که شیخ صدوق آن را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل کرده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

یا علی أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَيْهُمْ بِظُلْمٍ أَحَدٍ⁽¹⁾ بالاترین جهاد این است که انسان وقتی صبح می کند و وارد جامعه می شود، همش این نباشد که به فردی ستم روا دارد.

صبح اول وقت که از خواب بیدار می شود. هم و غمش این باشد که نسبت به دیگران ظلم نداشته باشد و به حقوق احدی تجاوز نکند. این خیلی مهم است. جهادی از این بالاتر نیست که انسان از صبح اول وقت، فکر او پاک باشد، قلب او پاک باشد، نسبت به همه بندگان خدا قصد ظلم نداشته باشد.

ص: 21

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 353؛ مکارم الأخلاق، ص 433، بحار الانوار، ج 74، ص 46.

حدیث دوم در کتاب «عدة الداعي» ابن فهد حلی است. قبر این عالم بزرگوار حدود چند صد متر با حرم سید الشهداء علیه السلام فاصله دارد. از علمای قرن هشتم است. حدود ششصد سال از وفات این بزرگوار می گذرد.

حساب ابن فهد حلی و شخصیت هایی مثل سید بن طاوس و علامه بحر العلوم از دیگران جداست. همه علما بزرگ و بزرگوار هستند، ولی این ها در آن رده های بسیار بالا هستند. کتاب «عدة الداعي» که ترجمه هم شده است، کتاب حدیثی است، این کتاب درباره آداب نیایش و دعاست. این حدیث در آنجا آمده است. حدیث قدسی است. خداوند متعال به پیامبر وحی کرد:

أَنْزَلَ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي وَلَا أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ، (1) قوم خود را بیم ده از این که وارد خانه ای از خانه های من نشوند، در حالی که نزد بنده ای از بندگانم مظلومه کسی باشد.

منظور از خانه های خدا مساجد است. افرادی که ظلمی به کسی کرده اند و حقی از کسی از بین برده اند و کسی از اینها طلبی دارد، وارد خانه خدا نشوند.

گاهی مدیون کسی هستیم، آبروی کسی را برده ام، مال کسی را از بین برده ام، به کسی خسارتی زده ام و حالا برای من خیلی مهم نیست که به دیگران ظلم کرده ام و به راحتی می گویم حالا از آن بگذریم؛ چون خیلی وقتها ما فکر می کنیم دینداری با این چیزها قابل جمع است. برای ما

ص: 22

مهم نیست که ظمی به کسی کرده ایم.

خطاب شد: به امت بگو: کسی که به دیگری ظلم کرده و این ظلم برای او مهم نیست، به مساجد من نرود. چرا به مسجد نرود؟ خداوند می فرماید:

فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِمًا يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الظُّلَامَةَ إِلَى أَهْلِهَا؛ (1) برای این که تا وقتی که در برابر من ایستاده است و نماز می خواند، او را لعنت می کنم، تا زمانی که آن ناحق را به صاحبش برگرداند.

این شخص تا زمانی که مشغول نماز است فکر می کند با من راز و نیاز می کند، مورد لعن و نفرین من است. یعنی این که ما فکر کنیم حالا- حق از مردم پایمال کردیم، اینها خیلی مهم نیست. ما واجبات خود را انجام می دهیم و همان مقدار کافی است، این فکر کاملاً اشتباه است.

یعنی هر مقداری توقف او در مسجد بیشتر باشد و نماز خود را بیشتر طول بدهد، طبق این حدیث بیشتر مورد لعن و نفرین خداوند خواهد بود. باید زودتر برگردد برود و حق مردم را ادا کند.

حقوق دیگران را جدی بگیریم

در فتاوی فقها آمده است که اگر می خواستم نماز بخوانم و همان هنگام طلبکاری آمد و گفت: امروز پول مرا باید می دادی، و پول خود را طلب کند، من حق ندارم نماز اول وقت بخوانم؛ چون وقت نماز موسع است. تا غروب وقت دارم.

ص: 23

بنابر این، اگر کسی به مسجد برود و به حقوق مردم بی اعتنا باشد، در حق دیگران ظلم کرده و برای او خیلی مهم نیست. فرمود: به مسجد نرود. اگر برود مورد لعن و نفرین خداست.

البته منظور این روایت این نیست که اگر کسی مدیون است، دیگر به مسجد نرود. بلکه منظور این است که زودتر دینش را ادا کند. فکر او این نباشد که من نماز خواندم تمام، خدا دیگر درست می کند.

متأسفانه امروزه بیشتر نگرانی ها از کسانی است که برای نماز جماعت به مسجد می روند، اما ظهر با بداخلاقی به خانه بر می گردند. می گویند: ما نماز خود را خواندیم، دیگر خدا درست می کند. اگر در خانه بداخلاقی کردیم، چندان مهم نیست. این قطعا مشمول این حدیث است.

بنابراین، منظور این است که باید در صدد جبران باشد. و الا چه کسی است که مدیون نباشد؟ اگر این طور باشد، هیچ کس نباید به مسجد برود. ولی از آن طرف اگر کسی بدهی دارد و می گوید من کاری ندارم؛ مهم نیست، خداوند می فرماید: «فَاتَّيَّ الْعُنَّةُ». البته من او را لعنت میکنم؛ چون نسبت به حق مردم بی تفاوت است و برای او مهم نیست.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند متعال فرمود:

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَلَوْ كَفَّ بِكَفٍّ (1) به عزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری بدون کیفر از من نگذرد، هر چند زدن دستی به دستی باشد.

ما گاهی تا می گوئیم ظلم، سراغ ستمگران بزرگ می رویم. ظلم محدودیتی ندارد.

ص: 24

خداوند فرمود: به عزت و جلال خود من از ظلم ظالم نمی گذرم. حالا آن ظلم های بزرگ باشد یا نه، همین اندازه که دست کسی را گرفتی و یک مقدار بیش از حد فشار دادی. یک وقت فشار دادن دست از سر مهر و محبت و دوستی است، این اشکالی ندارد. ولی اگر برای اذیت دست کسی را گرفتی و فشار دادی، فرمود: من از این مقدار ظلم هم نمی گذرم.

حاکم ظالم

از مرحوم علامه محمد تقی جعفری رحمه الله شنیدم که می فرمودند: حاکمی در کرمان بود. این حاکم با این که آدم خوبی بود، اما گاهی ظلمهایی هم می کرد. فکر می کرد این ظلمها با خوبی قابل جمع است.

یک ظلم او این بود که دستور داد بی گناهی را به زندان انداختند. این شخص مدتی در زندان بود. حاکم فکر کرد این زندانی را بیشتر اذیت کند. دستور داد فرزند خردسال او که یک دختر هفت هشت ساله ای بود را هم به زندان نزد او ببرند.

این زندانی پیغام داد که من حاضر هستم زندان را هر چه باشد تحمل کنم، ولی این فرزند مرا از زندان ببرید. من تحمل ندارم. واسطه آمد و به حاکم گفت: این می گوید به من حبس ابد بدهید، ولی این بچه را ببرید.

حاکم گفت: نه، قانون مملکت ما تغییر نمی کند. مدتی گذشت. فضای زندان و غذای زندان و سختی زندان برای این دختر قابل تحمل نبود. تا این که روزی در زندان جلوی چشم پدر از دنیا رفت.

فردای آن روز دختر این حاکم بیمار شد. دوا و درمان اثر نکرد. توسل و ذکر و نذر و نیاز اثر نکرد.

یک روز به همین آقایی که رابط بود و به حاکم نزدیک بود گفت: مگر شما نمی گوئید نذر و نیاز اثر دارد، دعا اثر دارد. من صدها گوسفند برای شفای دختر بیمار خود نذر کردم. پس چرا هیچ دعایی اثر نمی کند.

به او گفت: جناب حاکم، شما به یاد دارید آن روز که من آمدم و به شما گفتم: دختر این مرد را از زندان ببرید، گفتید: قانون مملکت تغییر نمی کند. قانون مملکت خدا هم تغییر نمی کند.

ممکن است به ذهن آید که این دختر چه گناهی دارد؟ پاسخ این است که مادری که در دوران بارداری مواد مخدر مصرف کند، حتی سیگار بکشد، قطعاً روی جنین او اثر می گذارد. اعمال ما ناخودآگاه تأثیر می گذارد. البته ممکن است خداوند برای آن فرزند جبران کند.

به هر ترتیب قانون مملکت خدا هم تغییر نمی کند. ما گاهی غافل هستیم. فکر می کنیم می توانیم آدم خوبی باشیم، نماز و روزه و همه کارهای ما خیر باشد، اما قضیه ظلم برای ما خیلی مهم نباشد.

تهدید به مجازات

در کتاب «روزنه هایی از عالم غیب» نوشته آیت الله خرازی آمده است: یکی از علمای بزرگ می فرمودند: در همین تهران یک خانمی بساط پهن کرده بود و دست فروشی می کرد. دو مأمور آمدند و گفتند: بساط خود را جمع کن. گفت: من جمع نمی کنم. گفتند: چرا؟ گفت: من مادر چند فرزند یتیم هستم. زندگی من از این راه اداره می شود. اگر این بساط را جمع کنم، شب برای بچه های خود نان ندارم.

یک مأمور کوتاه آمد، اما مأمور دیگر لگدی زد و تمام بساط این زن را

به هم ریخت. پس از مدت کوتاهی این مأمور درد پا گرفت. هر چه درمان کرد اثر نکرد. گفت: بروم کربلا به حضرت باب الحوائج قمر بنی هاشم متوسل بشوم. آمد کربلا. شب بود. دیر وقت بود. در حرم بسته بود. گفت: بخوابم، صبح به حرم می روم.

شب خوابید. حضرت ابوالفضل علیه السلام را در عالم رؤیا دید. حضرت فرمودند: اگر صبح پای تو به حرم برسد، من تو را مجازات می کنم. تو دل یک مادر را شکستی. یک جمعی از بچه های یتیم را بدون نان گذاشتی. آمده ای به من متوسل شوی؟! اول برو آنها را راضی کن

از خواب بیدار شد. به رفقای خود گفت: من حرم نمی آیم. من می خواهم به ایران برگردم. گفتند: معنا ندارد. گفت: بر می گردم. گفت: اول باید بروم آنها را راضی کنم. حضرت به من فرمود: اگر پای خود را به حرم بگذاری، تو را مجازات می کنم. این یک واقعیته است که روایات فراوانی آن را تأیید می کند.

ادای حقوق

ظلمی که انسان نسبت به دیگران انجام بدهد، حق الناس است. با استغفار تنها قابل جبران نیست. باید حق الناس را ادا و جبران کرد. اگر اینجا جبران کردیم، جبران نکردیم. اگر جبران نکردیم چه؟ قرآن می فرماید:

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كَانُوا تَكْسِبُونَ؛⁽¹⁾ پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود: عذاب جاوید را بچشید، آیا جز به کیفر آنچه به دست می آورید، جزا داده می شوید؟

ص: 27

ظلم را باید در همین دنیا جبران و تدارک کرد که در آخرت نمی توان از عهده جبران آن بر آمد.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ^{لَهُ} وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ^{لَهُ} وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ^{لَهُ} وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (1) و اگر برای هر کسی که ستم کرده است، آنچه در زمین است می بود، قطعا برای خلاصی و باز خرید خود می داد. و چون عذاب را بینند پشیمانی خود را پنهان دارند، و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود.

چون در دنیا جبران نکرده است، در قیامت حاضر است اگر تمام عالم برای او باشد، همه را بدهد تا از عذاب نجات پیدا کند. خدا می گوید: ما به شما ظلم نمی کنیم. این شما بودید که به خود ستم کردید.

در جایی دیگر می فرماید:

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (2) بنگر که سرانجام کار ستمکاران چگونه بود.

این یک هشدار است. اگر اینجا جبران کردیم، جبران کردیم. اگر اینجا جبران نکردیم، کجا می خواهیم جبران کنیم؟!

مناجات امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام من در قنوت نماز شب با خدا این گونه راز و نیاز می کرد:

وَ اِزْحَمْنِي إِذَا اسْتَدَّ الْأَنِينُ وَ حُظِرَ عَلَيَّ الْعَمَلُ وَ انْقَطَعَ مِنِّي الْأَمَلُ؛ خدایا، به من رحم کن، آن روز که ناله ها شدت بگیرد و عمل از من گرفته شود و آرزوها بشکند.

ص: 28

1- سورة یونس، آیه 54

2- سورة قصص، آیه 40

وَوَدَّ عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَحْبَابِ؛ وزن و بچه و دوستان با من وداع کنند.

وَنَسِيَ اسْمِي؛ و به مرور زمان نام من فراموش شود.

وَبَلِيَّ جَسَمِي وَإِنْطَمَسَ ذِكْرِي وَهَجَرَ بَرِي فَلَمْ يَزِرْنِي زَائِرٌ؛ و جسم من پوسیده شود، و یاد من از بین برود، و قبر من مهجور شود، و هیچ کس به زیارت نیاید.

نام من فراموش شد، یاد من فراموش شد، عزیزان من مرا از یاد بردند، دیگر کسی به زیارت من نمی آید. همه چیز تمام شد! آنچه باقی مانده است، این است:

ظَهَرْتُ مِنْي الْمَائِمُ وَإِسْتَوَلْتُ عَلَى الْمَظَالِمِ وَطَالَتْ شِكَايَةُ الْخُصُومِ وَأَتَصَلَّتْ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ (1) گناهان من آشکار شدند، و ظلمهایی که به دیگران کرده ام مرا فراگرفته اند، و شکایت دشمنانم به درازا کشیده شده، و نفرین مظلوم پیوسته به من میرسد.

خدایا، به من رحم کن. اینجا نفرت حق مظلومین را ادا کنم، آنجا مظلومها به صف ایستاده اند و من دستم خالی است. به فرموده قرآن اگر همه عالم برای او باشد، حاضر است بدهد و خود را نجات بدهد.

نرس از ظلم

ستمگران مورد لعن و نفرین خداوند و از رحمت الهی محروم اند:

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (2) ای لعنت خدا بر ظالمان باد!

قرآن کریم ستمکاران را تهدید کرده، می فرماید:

ص: 29

1- بحار الانوار، ج 84، ص 286.

2- سورة هود، آیه 18.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ (1) آنها که ستم کردند، به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

در سفری که سر مقدس امام حسین علیه السلام را به کوفه و شام می بردند، فراوان شنیده ایم که سر مقدس سید الشهدا علیه السلام آیاتی از قرآن را تلاوت کردند. یکی از این آیات، همین آیه است که درباره اصحاب کهف است.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم در حال احتضار مرا به سینه گرفته و فرمود: فرزندم، تو را به آنچه که پدرم در ساعات آخر عمرش به من وصیت کرد، وصیت می کنم:

يَا بُنَيَّ اِيَاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ (2) فرزندم، مبادا بر کسی که جز خدا یار و یابوری ندارد ستم کنی!

یعنی آخرین سفارش حضرت سید الشهدا علیه السلام در عصر عاشورا به فرزند خود، امام سجاد علیه السلام هم همین سفارش بود. پرهیز از ظلم

ظلم به اجیر و کارگر

برای این که بیشتر به مصادیق ظالم پردازیم، برخی از موارد ظلم را بیان می کنیم. یکی از موارد ظلم، ظلم به اجیر و کارگر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ ، وَ ان رِيحُهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛ (3) هرکس اجرت کارگر را به

ص: 30

1- سورة شعراء، آیه 227.

2- الکافی، ج 2، ص 321: الخصال، ج 1، ص 16؛ بحار الانوار، ج 46، ص 153.

3- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 12؛ مکارم الاخلاق، ص 428؛ وسائل الشیعة، ج 19، ص 108.

ستم ندهد، خداوند عمل او را فاسد گرداند و بوی بهشت را بر او حرام سازد. با این که بوی آن از پانصد سال راه به مشام می رسد.

کسی که کارگری دارد و مثلاً حقوق او را پرداخت نکند، این ظلم به کارگر است. اگر من حق واقعی کارگر و حقوق بگیر را ادا نکنم، دست مزد او را دیر پردازم، از مصادیق ظلم است. خدا اعمال این شخص را حبط می کند. حبط عمل یعنی پاک شدن تمام کارهای خیر.

کسانی که مشغول کسب و کار هستند باید خیلی مراقب باشند که در حق کسی ظلم نکنند. از خداوند کمک بگیرند، خداوند هم کمک می کند.

در آغاز کسب و کار

امام علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد سراغ کسب و کار برود، صبح اول وقت دو رکعت نماز بخواند. خیلی قشنگ است. پیش از این هم یک حدیث خواندیم که انسان صبح بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي فِي يَدَيْهِ؛ (1) خداوندی را سپاس که روزی مرا در دست خویش قرار داده است!

این که انسان روزی خود را دست خدا ببیند، تأثیر روحی آن بسیار است. انسان باید باور کند که روزی او دست خداست. روایت می گوید: صبح که می خواهی از خانه بیرون بروی، دو رکعت نماز بخوان. در رکعت اول سوره توحید، رکعت دوم سوره کافرون. بعد با خدا زمزمه کن. بگو: خدایا، من دنبال روزی می روم. تو روزی حلال به من بده. بعد بگو:

ص: 31

اللَّهُمَّ أَنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَبْغَى أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أُعْتَدِيَ أَوْ يُعْتَدَى؛ خدایا، به تو پناه می برم که به کسی ظلم نکنم و ظلم نکشم. زور نگویم و زور نشنوم، حق کسی را نبرم و حق مرا نبرند!

یعنی در این داد و ستد نه ستم کنم و نه خود مورد ستم قرار بگیرم. انسان نه باید ظالم باشد، نه مظلوم. مظلوم بودن هم خوب نیست.

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ(1)؛ خدایا، از شیطان، و از لشکریان شیطان به تو پناه می برم!

یعنی انسان در یاد داشته باشد که به زیر دست خود ظلم نکند. فرمود: اگر کسی ظلم کرد، «أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلِهِ، عمل او فاسد و تباه می شود.»

زدن ممنوع!

گاهی پدر و مادر یا برادر بزرگتر یا خواهر بزرگتر یا استاد و معلم، خیلی راحت بچه ها را می زنند. پدر یا مادر بچه را می زند. می گوید: من پدر هستم، مادر هستم. مگر مادر اختیار ندارد بچه خود را بزند؟! از هر عالم و مجتهدی سؤال کنید، می گوید: پدر و مادر، معلم و استاد کار حق زدن ندارند.

می دانید دیه آن چقدر است؟ اگر من به صورت کسی زدم و صورت او سرخ شد، همه فرموده اند: یک مثقال و نیم طلا دیه آن است.

کسی حق زدن ندارد، جز این که به نظر حاکم شرع و در حدود الهی باشد. اگر کبود شد، دیه آن دو برابر می شود. سه مثقال می شود. اگر سیاه شد، شش مثقال. این واقعیت است.

ص: 32

من یقین دارم خیلی از مادرها تعجب می کنند که این مسأله تازه پیدا شده؟! یعنی ما در این قدر اختیار ندارد؟! زن و شوهر که وا مصیبتا!

می گوئیم چرا زدید؟ می گوید: خانم من بود. یعنی آدم این قدر اختیار ندارد؟! تا می گوئیم ظلم، سراغ شمر و یزید می رویم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَوْ كَفَّ بِكَفٍّ». یعنی اگر شما دست کسی را فشار دادید و درد گرفت و فریاد او بلند شد، مدیون او هستید. اصلا ما این ها را به حساب نمی آوریم

دعایی که به اجابت میرسد

گاهی ما غافل هستیم. از این که اگر یک مظلومی به ما نفرین کرد چه می شود؟! امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ أَزْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از نفرین مظلوم بترسید که نفرین مظلوم از ابرها فراتر خواهد رفت، تا جایی که خداوند متعال بدان نظر کرده، می فرماید: آن را بالا بیاورید تا برایش استجابت کنم.

این خیلی مهم است. ما گاهی واقعه غفلت می کنیم.

همچنین فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تَفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ... وَالْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ؛ (2) دعای چهار گروه رد نمی شود. تا آن که درهای آسمان برای آنها باز شود و به عرش برسد، ... و دعای مظلوم علیه کسی که به او ظلم کرده است.

ص: 33

1- الکافی، ج 2، ص 509؛ عدة الداعي، ص 132؛ بحارالانوار، ج 90، ص 361

2- الکافی، ج 2، ص 510؛ الخصال، ج 1، ص 197؛ بحارالانوار، ج 9، ص 354.

امام باقر علیه السلام می فرماید: لحظه شهادت پدرم امام سجاد علیه السلام، پدرم مرا به سینه چسبانید و فرمود: می خواهم یک نصیحتی به تو بگویم؟ در عصر عاشورا پدرم امام حسین، مرا به سینه چسبانید و این وصیت را به من فرمود:

بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ. (1) فرزندم، پرهیز از ظلم به کسی که جز خدا یاور ندارد.

چند پرسش و پاسخ

ظلم موارد متعددی دارد؛ ظلم پدر و مادر نسبت به فرزند خود، ظلم نسبت به همسر، ظلم معلم نسبت به شاگردان. در این باره پرسش هایی مطرح شده که به آنها می پردازیم.

پرسیدند: شوهر من زود عصبانی میشود. با زبان حرف خود را به من نمی رساند. با مشت و لگد با من حرف می زند. این کار او، بیشتر از خودم بچه ها را عذاب میدهد. ایشان ادامه می دهند که سه فرزند دارند. به خدا خجالت می کشم جلوی بچه ها کتک بخورم. سی ساله هستم. از شما خواهش می کنم در مورد این که آن دنیایی هم وجود دارد و باید مردها جوابگو باشند در برنامه صحبت کنید. چون اگر همین طور ادامه بدهد، هیچ وقت او را نمی بخشم و دوباره تأکید می کند که به خدا او را نمی بخشم

من پشت دست پسر خود را با پشت قاشق سوزاندم، به خاطر این که موی سر خواهر خود را کشیده بود. حالا چه کار باید بکنم؟

شوهر من، من و فرزندان مرا خیلی کتک زده، ولی هیچ اظهار پشیمانی

ص: 34

1- الکافی، ج 2، ص 331: الخصال، ج 1، ص 16، بحارالانوار، ج 46، ص 153.

نمی‌کند. من و بچه‌ها از او ناراضی هستیم، ولی او می‌گوید: من حق داشتم شما را بزنم؛ چون پدر و مادر من اینطوری بودند.

چند روز پیش پدر من به قدری مادر مرا زده بود که بدن او کبود شده بود. و مادر پنجاه ساله من به حالت قهر به خانه دختر خود آمده بود و درخواست طلاق کرده بود. متأسفانه پدرم زدن زن و فرزند را حق خود میدانند.

حقوق پایمال شده

در جلد سوم «مجمع المسائل» آمده است که کسی از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی سؤال کرده است: تقریباً هشتاد سال از عمر من می‌گذرد و فکر می‌کنم از سنین جوانی تا به امروز دیه‌های زیادی به گردن من آمده است. مثلاً زدن زن و فرزند، زدن به صورت و بدن به وسیله دست، چوب و غیره که به حد کبودی رسیده، یا مجروح شده. در این صورت تکلیف بنده چیست؟ چه مقدار باید دیه بدهم؟ بعضی از مضروبین و مجروحین را نمی‌شناسم. بعضی از دنیا رفته‌اند، بعضی‌ها زنده هستند. من را راهنمایی کنید.

جواب داده‌اند: در صورتی که افراد مضروب یا مجروح را می‌شناسید، یا اگر فوت کرده باشند، ورثه آنها را می‌شناسید، باید با دادن دیه یا با اسقاط یا مصالحه از آنها تحصیل رضایت نمایید. و چنانچه اصلاً نمی‌شناسید، مقدار یقینی دیه را از جانب آنها بابت مظالم عباد به فقیر غیر سید بدهید. (1)

این حقی است که باید توسط کسی که ظلمی کرده است ادا بشود،

ص: 35

ولی کسی که به او ظلم شده، بهترین راه برای او همان است که قرآن می فرماید. و آن اینکه گذشت از همه بالاتر است، امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

وَإِنْ أَعَفُّ فَأَلْعَفُ لِي قُرْبَةً (1) اگر من زنده باشم و ضارب خود را ببخشم، پس عفو برای من بهتر و مایه قرب به خداست.

اگر امیر مؤمنان علیه السلام از ضربت ابن ملجم سالم می ماندند، ابن ملجم را می بخشیدند. به هر حال اینجا آدم حقوق دیگران را ادا کند، بهتر از این است که فردای قیامت در صحرای محشر که خلق اول و آخر جمع شدند یکمرتبه صدا بزنند «أَيْنَ الظَّالِمَةُ»

معلمی مثلاً می گوید: من سی سال است که دانش آموزان خودم را زده ام حالا آنها را نمی شناسم. فرمودند: هر مقداری که یقین دارید باید بابت رد مظالم بپردازید.

تأدیب فرزند

باز در «جامع الأحكام» آیت الله صافی گلپایگانی سؤال شده است: شخصی برای تربیت فرزندان خود دست به کتک با کمر بند و هر چیز دیگری می زند و آنان را به وضعی تنبیه می کند که جای آن سیاه و کبود می شود و یا خون می آید. آیا چنین کاری جایز است؟

پاسخ داده اند: تأدیب فرزندان بر پدر لازم است، لکن در حدودی که شرع مقدس اجازه داده است. و دستور شرع به اتفاق همه مراجع این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود. پس اگر طوری

ص: 36

باشد که بدن یا صورت سرخ یا کبود و یا سیاه شود و یا خون بیاید حرام و معصیت است و هر یک دیه دارد که تفصیل آن در رساله ها آمده است. ضمن آن که زدن زیاد نتیجه معکوس دارد و در آینده عکس العمل های غیر مطلوب از طرف فرزندان دارد. به هر حال بایستی کمال ملاحظه را در تأدیب فرزندان نمود. که هدف تربیت باشد، نه تشفی قلب (1).

از مرحوم امام سؤال کردند؛ اگر پدر فرزند خود را برای تأدیب بزند و موجب جراحت یا سیاهی یا قرمزی پوست شود آیا دیه دارد؟ و اگر برای تشفی خاطر و در اثر ناراحتی بزند، آیا دیه دارد؟

امام در جواب فرموده اند: با فرض این که موجب جرح یا سیاهی یا قرمزی شود دیه دارد. (2)

البته گناه بالاتر از آن این است که بدعتی را انجام بدهیم و آن را گردن اسلام بگذاریم. این گناه به قدری بزرگ است که زدن ها در برابر آن چیزی نیست

تنبیه مجرم

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی محکوم بود. باید به او شلاق می زدند. أمير المؤمنين علیه السلام به قنبر فرمان دادند تا آن فرد را هشتاد تازیانه بزند. قنبر از روی اشتباه سه تازیانه بیشتر زد. «فَعَلِيَ طَقْبَرُ فَرَادَهُ عَلَى ثَمَانِينَ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ» مثل این که خیلی از دست آن شخص ناراحت و عصبانی بود. به عجله او را زد. یکمرتبه گفتند: چه خبر است؟ چرا اضافه زدی؟ حالا تکلیف

ص: 37

1- جامع الاحکام، ج 2، ص 342

2- استفتائات امام خمینی رحمه الله، ج 3، ص 475

چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این آمده کار خیری انجام بدهد، به او کاری نداشته باشید، بلکه فرمودند: سه تا اضافه زدی. حالا نوبت شماست. سه ضربه تازیانه باید بخوری. (1)

اگر ما تسلیم این حکم شدیم، دیگر از خود اظهار نظر نمی کنیم. دیگر نمی گوئیم دزد را بزنی تا اقرار کند. متهم را بزنی تا اعتراف کند.

حق فرزند

اگر پدر فرزند خود را زد، نباید بگوید من پدر او هستم، و او اولاد من است. یک چنین اختیاری ندارید. مادر اگر فرزند خود را زد، نمی تواند به پدرش بگوید من زدم، شما از طرف او راضی باشید. چه حق رضایتی دارد؟ پس باید چه کرد؟ مادر گفته من زدم پشیمان هستم. دیه را چه کار کنم؟

دیه حق فرزند است. کسی نمی تواند از طرف خود ببخشد. باید برای او کنار گذاشت تا بزرگ بشود. اگر بخشید که هیچ، و گرنه باید به او پرداخت. اگر معلم شاگردی را زده است، اگر او را می شناسد، باید برود پیدا بکند و اگر نمی شناسد رد مظالم بدهد.

لازم به یادآوری است در جایی که پدر می خواهد از فرزند خود حلالیت بطلبد باید به او بگوید: من به صورت شما زدم سیاه شده. شش مثقال طلا دیه آن است. حلال کن

سفارش دین این است که او حتما حلال کند. حتما راضی بشود. ولی او هم باید مطلب را بداند. کلاه سر او نگذاریم. بگوید: بنده به شما زدم.

ص: 38

امروز متوجه شدم که شرع مقدس گفته است. من شش مثقال طلا به شما مدیون هستم. حلال می کنی؟ حتما او حلال می کند. البته اگر توبه کرد. راه توبه بسته نیست. بین خود و خدای خود توبه کند، ولی این حق الهی و حقوق برداشته نمی شود. دین را باید بدهد.

رعایت حقوق متقابل

همان طور که معلمین باید رعایت حال دانش آموزان را بکنند دانش آموزان هم باید رعایت حال معلم بکنند. خیلی از معلمین گلایه دارند. حق هم دارند. می گویند: بچه ها ما را مسخره می کنند. در کلاس آزار می دهند. جوان است باید احترام معلم را حفظ کند.

ما سه پدر داریم: یک پدری که وسیله ولادت انسان است. یک پدری که دختر خود را به ما داده و پدرزن است. یکی هم معلم انسان است. حتما باید حرمت پدر را نگه داشت. معلم یکی از پدران ماست. ولی در عین حال اگر این دانش آموز حرمت نگه نداشت، معلم مجوز زدن ندارد. حتما فرزندان ما باید حرمت پدر و مادر را نگه دارند. حتما خانم ها باید احترام شوهر را داشته باشند. اما اگر نداشتند کسی مجوز زدن ندارد. این مسأله دو طرفه است حتما باید رعایت کنیم که هیچ طرف باعث مشکل و گلایه نشود.

گفتار دوم : ستمگران کجایند؟ (2)

اشاره

ص: 41

گفتیم که در قیامت میان همه انسانهای گناهکار سه گروه را به عنوان شاخص صدا می زنند. معلوم می شود گناه این افراد بسیار سنگین است. گروه اول، ستمگران و انصار و مشابهان آنان هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَاشْتَبَاهُ الظَّالِمَةِ حَتَّى مَن بَرَى لَهُمْ قَلَمًا أَوْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاتًا قَالَ فَيَجْمَعُونَ فِي تَابُوتٍ مِّنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَى بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ. (1) زمانی که روز قیامت شود، صداکننده ای صدا می زند: کجایند ستمگران و همکارانشان و کسانی که مانند و شبیه ستمگران اند، حتی کسانی که برای آنان قلمی تراشیده اند و دواتی لایقه نموده اند؟ پس همه در تابوتی از آهن گرد آیند، سپس به دوزخ افکنده شوند.

دشمنان خدا

گروه دوم، دشمنان خداوندند.

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ أَعْدَائِي؛ هرگاه روز قیامت شود، نداکننده ای صدا می زند: کجایند دشمنان من؟

ص: 43

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 54 ارشاد القلوب، ج 1، ص 186؛ وسائل الشیعة، ج 17، ص 182.

جبرائیل عرضه می دارد: خدایا، دشمنان تو چه کسانی هستند؟ دو دسته را به خصوص ذکر می کنند: یکی کسانی که شارب الخمر و شرابخوار هستند و دوم کسانی که به نوامیس مردم چشم بد دارند. (1)

آزار دهندگان اهل ایمان

گروه سوم آزار دهندگان اهل ایمان هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودِ لِأُولِيائِي؛ (2) چون روز قیامت می شود، نداکننده ای ندا می کند: کجایند آزار دهندگان دوستان من؟

یعنی مردم آزارها، آنها که مؤمنین را اذیت و آزار می کنند. گناهکاران بسیارند، اما در این میان فقط این سه گروه را که شاخص بدی هستند صدا می زند: ستمگران، دشمنان خدا و آنها که مؤمنین را اذیت و آزار کردند.

روزهای سخت قیامت

معلوم می شود این سه گناه از همه سنگین تر است. این ها شاخص بدی است. عذاب قیامت یک طرف، سختی وقوف در محشر هم یک طرف. این که انسان را مقابل جمع صدا بزنند، از همه بدتر است.

گاهی در یک مدرسه هزار دانش آموز ایستاده اند. اگر چند دانش آموز را به عنوان این که مجرم هستند، پشت بلندگو صدا بزنند، این ها حاضر هستند مجازات خود را دو برابر تحمل کنند، ولی اسم آنها اعلام نشود.

ص: 44

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 174.

2- الکافی، ج 2، ص 351، ثواب الاعمال، ص 257؛ بحار الانوار، ج 7، ص 201.

اعلام اسم، مجازات بسیار سنگینی است. گاهی از مجازات های دیگر هم سنگین تر است. آن وقت در آن غوغای محشر که انسان خود به خود نگران است و اضطراب دارد که چه می شود، یکمرتبه صدا بزنند که این سه گروه شاخص بدیها بیایند.

ظلم و ظلمت

یکی از نداها این بود: «أَيُّنَ الظَّالِمَةُ سَتَمُگَرَانِ كَجَا هَسْتَنْد؟» نمونه های ظلم چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ هُوَ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (1) از ظلم بپرهیزید؛ چرا که ظلم در نزد خداوند همان تاریکی روز قیامت است

اصلاً واژه ظلم و ظلمت یکی است. ظلم همان ظلمت است. ظلم تاریکی است. ظلم در دنیای تاریکی روز قیامت است.

سپاس خداوند بر هلاکت ظالمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ -حَمِدَ نَفْسَهُ عِنْدَ هَلَاكِ الظَّالِمِينَ- (2) خداوند خود را در نابود کردن ستمگران ستوده است.

خدا هیچ گاه در قرآن کریم برای انجام کاری خود را حمد نکرده است. جز در یک مورد. و آن وقتی است که ریشه ظالم را کننده است. قرآن می فرماید:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا

ص: 45

1- الخصال، ج 1، ص 176؛ وسائل الشیعة، ج 9، ص 42، بحار الانوار، ج 70، ص 303.

2- کنز الفوائد، ج 1، ص 135؛ اعلام الدین، ص 184؛ بحار الانوار، ج 72، ص 321

بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (1) هنگامی که اندرزها سودی نبخشید و آنچه به آنها یادآور شده بود را فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آنها گشودیم تا کاملاً خوشحال شدند. ناگهان آنها را گرفتیم و سخت مجازات کردیم. در این هنگام همگی مأیوس شدند و بدین ترتیب دنباله زندگی گروهی که ستم کرده بودند قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.

می فرماید: ما ستمگران را ناگهان به عذاب گرفتار کردیم، و ریشه ظالمها را کنسیم.

خدا وقتی ریشه ظلم و ظالم را می کند، خود را حمد می کند و می گوید: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند یک جا خود را حمد کرده است. ببینید ظلم چقدر بد است که موقع نابودی آن، خدا خود را حمد می کند.

حق مؤمن، حق خداست

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رَجْلَيْهِ حَتَّى تَسِيلَ عَرْقُهُ أَوْ دَمُهُ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ؛ (2) هر کس حق مؤمنی را حبس کند و نگاه دارد، خداوند او را روز قیامت پانصد سال سرپا نگاه دارد تا این که عرق او، یا خون او مانند نهری جاری شود و

ص: 46

1- سوره انعام، آیه 44 و 45.

2- المحاسن، ج 1، ص 100، الکافی، ج 2، ص 367؛ بحارالانوار، ج 7، ص 201.

نداکنده ای از طرف خدا فریاد زند: این ستمگری است که حق خدا را نگاه داشته است

کسی که حق یک مؤمنی را از بین ببرد، خداوند فردای قیامت در آن صحرای محشر که ظلمه را صدا می زند، او را نکه می دارد. مدت طولانی باید آنجا بماند و به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام عرق خجالت و شرم و نگرانی از سر و روی او می ریزد و در اضطراب می ماند. منادی در آن صحرای محشر از جانب خداوند صدا می زند: بشناسید، این همان ستمگر و ظالمی است که حق الهی را از بین برده است.

نکته مهم در این روایت این است که خداوند حق مؤمن را حق خود قرار داده است. فرمود: «مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ»؛ یعنی کسی که حق مؤمنی را از بین برده است. ولی وقتی می خواهند او را صدا بزنند، خدا نمی گوید او ظالمی است که حق مؤمنی را از بین برده است، بلکه می گوید: این حق مرا از بین برده.

واقعاً جای نگرانی دارد که در صحرای محشر از طرف پروردگار کسی صدا بزند. این همان ظالمی است که حق خدا را نداده و او را مؤاخذه کنند.

مراقبت در گفتار

در حالات مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله می خواندم که یکی از نزدیکان ایشان می گوید: آقا روزی یک ساعت می آمدند و در دفتر خود می نشستند تا افراد نیازمند و کسانی که با ایشان کار دارند، سؤالی دارند، مشکلی دارند، با ایشان در میان بگذارند. و هیچ محدودیتی نبود. همه

می آمدند و گرفتاری های خود را با ایشان مطرح می کردند.

نوشته اند که یک روز پیرمردی آمد و رویه روی آقا نشست. مرجع با عظمتی مثل آیت الله العظمی گلپایگانی انصافاً مجسمه تقوا بود. آقا فرمود: بفرمایید، کار شما چیست؟ گفت: چشم من ناراحتی دارد می خواهم عمل کنم. ایشان بیمارستانی در قم داشتند که الآن هم هست. فرمود: بنویسید در بیمارستان رایگان چشم ایشان را عمل کنند.

پیرمرد گفت: یک کار دیگر هم دارم. فصل زمستان است. من یک حواله زغال می خواهم. در آن زمان زغال به خانه می بردند. فرموده بودند: یک حواله زغال هم به او بدهید.

گفته بود: یک کار دیگر هم دارم. وضع مالی من خوب نیست. یک مقدار پول هم می خواهم. آقا یک مقدار پول هم به او داده بودند.

آمده بود حرف چهارم خود را بزند، ایشان دستان خود را روی زانوی این پیرمرد گذاشته بودند، و خیلی محترمانه فرموده بودند: دیگران هم هستند. دیگران هم کار دارند. این پیرمرد بلند شده بود و رفته بود.

وقتی جلسه تمام می شود، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی داخل اتاق می آیند با اضطراب و نگرانی و ناراحتی قدم می زنند. به ایشان می گویند: آقا حال شما خوب نیست؟ می گویند: نه، حال من خوب است، اما ناراحت هستم که من این پیرمرد را ناراحت کردم. با این که فقط یک جمله فرموده بود که دیگران هم هستند.

فرموده بود: بروید به این پیرمرد پیغام بدهید که در جلسه فردای من بیاید. ببینید چقدر نکته ظریف است. فردا پیرمرد آمد. آقا وقتی نشستند

فرمودند: پیرمرد کجا است؟ گفتند: پیرمرد آمده و نشسته است. با صدای بلند فرموده بود: من دیروز در مقابل جمع به شما جسارت کردم. امروز می خواهم مقابل جمع از شما عذرخواهی کنم. آنها که آنجا بودند، وقتی این برخورد را از ایشان شنیده بودند، به گریه افتاده بودند. خود ایشان هم گریه کرده بودند.

جبران حقوق

اما امروزه می بینید متأسفانه در روزنامه ها یک مطلبی می نویسند، تیتیر می کنند. یک تهمت به کسی می زنند. به مدیر روزنامه می گویند: دروغ است. می گوید: آن را تکذیب کند. ما تکذیبیه را هم چاپ می کنیم. تکذیبیه آن را فردا در یک ستون در پایین صفحه می نویسند.

شما آبروی این آقا را برده اید. این تکذیبیه هم برای این است که رفع تکلیف باشد.

خود ما الآن غیبت کسی را کرده ایم. آبروی یک کسی را برده ایم، خیلی برای ما مهم نیست. البته در بحث حق الناس مفصل گفتیم. اگر آبروی کسی را برده ایم، اگر تهمت به کسی زده ایم، باید جبران کنیم. یعنی نزد هر کسی آبروی او را برده ایم، نزد همان برویم بگوییم نه، من اشتباه کردم. آن آقا خلافی نکرده بود. این ها خیلی ظریف است و این ها بدترین ظلم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حقی از مؤمنی ضایع کند، حق مالی باشد، آبرو باشد، هر چه باشد. فردای قیامت وقتی می خواهند صدا بزنند، نمی گویند ای کسی که حق مؤمن را از بین برده ای، بلکه منادی ندا

می دهد: «هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ حَقَّ اللَّهِ»؛ این ستمگری است که حق خدا را از بین برده است. واقعا اگر این قدر کار سخت است، باید مراقب باشیم.

مفلس واقعی

در روایت دیگری آمده است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

أَتَذُرُون مِنَ الْمُفْلِسِ؟ آیا می دانید به چه کسی مفلس می گویند؟

الآن ما به چه کسی مفلس می گوئیم؟ کسی که پول نداشته باشد و وضع مالی او خراب باشد. اصحاب به رسول خدا همین را گفتند. گفتند: «الْمُفْلِسُ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ لَهُ، آدم بی پول و بی چیز را مفلس می گویند.»

حضرت فرمودند:

الْمُفْلِسُ مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرَحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ (1) مفلس کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات وارد می شود، در حالی که به یکی دشنام داده، به یکی تهمت زده، مال کس دیگری را خورده است، خون شخصی را ریخته و کسی را کتک زده است. در نتیجه حسنات از او گرفته می شود و به این و آن داده می شود. اگر پیش از آن که دیونش به دیگران تمام شود حسناتش تمام شد، از گناهان آنها گرفته میشود و به گردن او ریخته می شود، سپس به آتش جهنم انداخته می شود.

فرمود: مفلس آن نیست که پول نداشته باشد. مفلس کسی است که فردای قیامت می آید، نماز خوانده، روزه گرفته، حج مشرف شده، زکات مالی خود

ص: 50

را داده، همه چیز او درست است، اما مشکل او این است که پول کسی را خورده، به صورت کسی سیلی زده، دشنام داده، و بالاخره حق الناس به گردن اوست. چرا او مفلس است؟ به خاطر این که تمام اعمال خوبی که انجام داده، باید به دیگران بدهد و گناهان دیگران را به گردن بگیرد.

می گویند: آبروی کسی را برده ای بسم الله، از حسنات خود بده. نماز خود را به یکی بده، روزه خود را به یکی بده. یک وقت می بینی غیبت کسی را کرده ام، مال یک کسی را خورده ام، حتی اگر از دوستان اهل بیت علیهم السلام نباشد و هیچ سازگاری با دین ندارد. این همه کار خیر انجام داده ام، ولی به خاطر این که مال یک غیر مسلمان، و حتی کسی که اصلاً توجهی به مسائل دینی ندارد را خورده ام و حقی ضایع کرده ام، تمام حسنات مرا به آن کسی که مال او را خورده ام، یا کسی که به او دشنام داده ام، یا حقی را از او از بین برده ام می دهند.

حسنات او که تمام شد، باز هم طلبکارها هستند. آن وقت دیگر مصیبت بالاتر است. از گناهان آنها می گیرند، و به او می دهند. این باورهای دینی، در زندگی خیلی کمک می کند.

از حسنات کسی که غیبت کرده، می گیرند و به غیبت شونده می دهند. آن وقت می آید نامه عمل خود را می خواند. می گوید: خدایا، نامه عمل من اشتباه شده است. من کارهایی خوبی داشتم و نیست، گناهی نداشتم و اینجاست. من نماز اول وقت، جماعت، مسجد، زیارت امام رضا، زیارت سید الشهداء علیه السلام، این همه کار خیر کرده ام، اما هیچ کدام نیست. نامه عمل من اشتباه شده است. یک سری گناهی نوشته اند که من انجام نداده ام.

می گویند: درست است، ولی حسنات تو به پرونده دیگران و گناهان آنها به پرونده تو منتقل شد.

گاهی به آنچه فرموده اند ترک کنید. توجه نداریم، در حالی که انجام ندادن ها خیلی مهم تر است. ما مدام دنبال این هستیم که چه کاری انجام بدهیم. در روایات صبر خواندیم: اگر انسان بتواند در برابر گناه مقاومت کند، خیلی بالاتر از صبر بر طاعت است. ما در صبر بر طاعت خیلی مشکل نداریم. نماز خود را می خوانیم. سالی یک ماه هم روزه می گیریم. البته صبر بر طاعت هم کار سختی است، ولی چنان که در روایت آمده است، مقاومت در برابر گناه سیصد درجه بالاتر از صبر بر طاعت است.

ظلم به همسر

یکی دیگر از مصادیق عینی ظلم که در روایات ما آمده است، پرداخت نکردن مهریه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أَمْتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَظَلَمْتَ أَمْتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ يَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أُمِرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنِكَتِهِ لِلْعَهْدِ (1) هرکس درباره پرداخت مهریه همسرش به او ستم کند، وی در نزد خداوند زناکار محسوب می شود، و خداوند عزوجل در روز قیامت به او می گوید: بنده من، جاریه ام را به تو با پیمانی به همسری دادم و تو پیمان را وفا ننمودی و به آن جاریه ستم کردی. پس، از حسنات و اعمال

ص: 52

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 13: وسائل الشيعة، ج 21 ص 267.

نیک آن مرد، به اندازه طلب آن زن برگیرند و به او بدهند و هرگاه عمل خیری برای او باقی نماند، امر فرماید که به خاطر پیمانی که آن را شکسته و وفا ننموده است، او را به دوزخ برند.

مسأله مهریه

اگر کسی به هر نوعی، از زیر بار پرداخت مهریه همسر خود شانه خالی کند، به او ظلم کرده است. اگر به او کلک بزند، یا نقشه هایی بریزد که مهرش را ببخشد، باز ظالم است.

خداوند به او خطاب می کند: تو به این زن مؤمن ظلم کردی. از حسنات مردی که مهر همسر خود را نپرداخته می گیرند و به خانم او می دهند. اگر حسنات او کفایت نکرد. و حسنه ای برای او باقی نماند، چون حق دیگری را خورده و حسنات یا نداشته یا بیش از این ندارد، فرمان می رسد که او را به آتش بیندازید.

قرآن سفارش کرده است که مهر همسران خود را بدهید.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا⁽¹⁾ و مهریه زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید. و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما را گذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.

قرآن می فرماید: باید مهر زنان خود را بدهید. «نحلة» یعنی به عنوان یک هدیه. اگر شما مهر را پرداخت کردید و خود زن به میل و رغبت چیزی از آن را به شما بخشید و گفت من نخواستم، من بخشیدم. اشکال ندارد گوارای شما باد.

ص: 53

باز قرآن سفارش می کند:

وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (1) و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است.

پیام دین این است: هم به مرد می گوید مهر را به حد کامل بده و کوتاهی نکن. هم به زن می گوید: شما ببخشید. اگر بگذرید، به تقوا نزدیک تر است.

پیش از این گفتیم که سه گروه از زنها عذاب قبر ندارند. یک گروه زنانی هستند که به شوهر خود بگویند مهر خود را بخشیدیم. حرف دین این است که سر مهر دعوا نباشد. مهر یک هدیه است. یک پیشکش است. اگر هم خانم به میل خود ببخشید هیچ. اما از آن طرف هم یاد ما نرود که یک حق الهی است.

اگر واقعا یک مرد و زنی هستند که بیست سی سال با هم زندگی کردند، خانم بگوید من بخشیدم خوب است. البته مهر پشتوانه زندگی نیست که بخواهیم این را برای زندگی گرو نگه داریم. سفارش قرآن به بخشش است، ولی از آن طرف می فرماید:

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ (2) و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید از چنگشان به در برید.

اگر مهر همسر خود را دادید، طوری او را در فشار قرار ندهید که آن مهر را به شما ببخشد و به نوعی آن را پس بگیرد. ببینید فرهنگ جامعه ما با این آیه چقدر همراه است!

ص: 54

1- سوره بقره، آیه 237

2- سوره نساء، آیه 19.

الآن بحث طلاق که پیش می آید، مردهایی هستند که زن را در فشار قرار می دهند و می گویند تا مهر خود را نبخشی من تو را طلاق نمی دهم. آن بیچاره هم می گوید: «مهرم حلال، جانم آزاد.» این مثل نشانه فرهنگ جامعه است. وقتی بحث مهر پیش می آید، می گویند چه کسی داده و چه کسی گرفته.

قرآن می گوید: حق نداری او را در فشار قرار بدهی تا مهر را از او پس بگیری، یا ببخشد و حلال کند. بخشش اجباری قطعاً درست نیست. معنا ندارد. فرهنگ ما این است که مهر را به عنوان یک دین تلقی نمی کنند. و این اشتباه است. مرد تا مهریه را نپردازد، به خانمش مدیون است.

نگاه دین با نگاهی که ما الآن در جامعه داریم چقدر تفاوت دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَمَّهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَتَوَيَّ قَضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ؛ (1) کسی که مهری تعیین کند که نیت پرداخت آن را نداشته باشد، به منزله دزد است.

نگاه معقول به مهریه

الآن متأسفانه در جامعه ما مخصوصاً در مهرهای سنگین این طور است! البته مهرها هم باید معقول باشد. به خاطر دارم از جوانی که برای عقد ازدواج آمده بود پرسیدم: راجع به مهریه توافق کرده اید؟ گفت: بله، ده هزار سکه بهار آزادی. گفتم: عزیز من تو میدانی ده هزار سکه یعنی چه؟!

ص: 55

می گفت: شما نمی دانید من به این خانم چقدر عشق و علاقه دارم! حالا- اگر عشق و علاقه تو زیاد بود، باید زیر دینی بروی که اصلاً پرداخت آن برای تو محال است. مگر در آمد تو چقدر است؟!

به جوانها عرض می کنم: در گرما گرم احساسات و موقع عقد خواندن داغ هستید. معقول فکر کنید. اگر جوانی می خواهد ازدواج کند، آن وقتی که نشستند مهر را تعیین کنند، به یاد این روایت باشد. ببیند آیا می تواند آن را بپردازد؟ مهر معقول یعنی مهری که بنای بر پرداخت داشته باشد و بتواند بپردازد.

خدا کند این نگاه ها در جامعه ما بیاید که مهریه دین است. به محض این که عقد خوانده شد، جزء دیون است. هیچ فرقی با دیون دیگر ندارد. یک بدهی است که من به همسر خود دارم.

باز تأکید می کنم نگاه دین نگاه بخشش و کنار آمدن است. اگر خانم به میل خود و بدون هیچ فشاری بخشید اشکالی ندارد. باید دوستی باشد، ولی آقا بداند که این مهریه به عنوان یک بدهی است. اگر کسی به همسر خود ظلم کند و مهر خود را نپردازد و یا او را به بخشش مجبور کند، فردای قیامت در ندهای قیامت او را صدا می زنند. او را می آورند و از حسنات او می گیرند و به همسرش می دهند.

از پاک ترین اموال

کسی به موسی بن جعفر علیه السلام گفت: اجازه می دهید بعد از این که از دنیا رفتید، کفن شما به عهده من باشد. حضرت فرمودند:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجُّ صُرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورٍ

أَمْوَالِنَا(1) ما خانواده ای هستیم که هزینه حج خود و مهر زن های خود و کفن خود را از پاک ترین اموال خود انتخاب می کنیم.

اهل بیت علیهم السلام همه اموال آنها پاک است، ولی فرمودند: مهر همسران خود را به دست خود و از پاک ترین اموال خود می دهیم.

کسی به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام رفت. دید یک مقدار زندگی ایشان زرق و برقی پیدا کرده و پرده ای آویزان است. گفت: مبارک است. فرمود: من مهر همسر خود را داده ام. همسر من خود این ها را خریداری کرده است.

ائمه علیهم السلام مهر همسران خود را بعد از ازدواج بلافاصله می دادند و به دست خود و از پاک ترین اموال خود می دادند.

امام کاظم علیه السلام می گوید: از پاک ترین اموال و به دست خود می دهیم. ما هم از اول می گوییم: نمی دهیم. چه کسی داده چه کسی گرفته؟ در آخر هم کار را به جایی می رسانیم که بگویند مهر من حلال، جان من آزاد. واقعا این اسلامی و دینی است؟!

مهریه به عنوان یک دین

به مهریه باید به عنوان یک دین نگاه کنیم. پدر بزرگواری نزد من آمد. گفت: فرزند من از دنیا رفته است. می خواهم شما مسأله ارث او را بیان کنید. گفتم: وارث ها چه کسانی هستند؟ گفت: پدر و مادر و یک همسر. فرزندی هم نداشت. هر چه شما بگویید من عمل می کنم. میخواهم زودتر مسأله ارث حل شود و خیال خانم او هم راحت باشد.

ص: 57

1- تحف العقول، ص 412: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 189: وسائل الشیعة، ج 3، ص: 56

من پرسیدم: از مال دنیا چه دارد؟ گفت: فقط یک آپارتمان دارد. آن روز، شصت میلیون تومان قیمت داشت. گفتم: دینی نداشته؟ گفت: نه الحمد لله، هیچ بدهی نداشته. دوباره گفتم: هیچ دینی نداشته؟ گفتند: نه. گفتم: مهریه خانم خود را پرداخت کرده بود؟ گفت: آقا این که دست او از دنیا کوتاه شده، چه مهری؟ فکر می کرد چون از دنیا رفته و دست او از دنیا کوتاه شده و مهر را نداده، دیگر تمام شد.

گفتم: با مرگ، این بدهی پاک نمی شود. مهریه بدهی است. در زمان حیات خود نداده، الآن مدیون است. گفت: جدی می گوئید؟ گفتم: بله. گفتم: حالا مهر او چقدر بوده؟ گفت: سیصد سکه. آن روز 120 میلیون تومان می شد. گفتم: قیمت خانه شصت میلیون تومان است. شما پدر دلسوز اگر دوست دارید پسر شما از دین آزاد شود و فردای قیامت او را نگه ندارند، شصت میلیون هم از جیب مبارک روی این شصت میلیون بگذارید و به خانم او بدهید. دیگر از ارث چیزی باقی نماند؛ چون در ارث، دین مقدم است. قبل از تقسیم ارث، باید دین را پردازند. مگر این که او ببخشد.

خدا مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمه الله را رحمت کند! ایشان در وصیت نامه خود نوشته اند: من به بچه های خود سفارش می کنم که بعد از مرگ، مجلس بزرگداشت لازم ندارم. می فرمودند: این بزرگداشت ها، بزرگداشت زنده ها است، نه بزرگداشت مرده ها. اگر می خواهید بزرگداشت میت را برگزار کنید، دین او را پردازید.

اگر کسی در مهر ظلم کرد، آنجا او را به عنوان یک ظالم صدا می زنند و از حسنات و کارهای خوب او می گیرند و به همسرش می دهند.

گفتار سوم : حواریون کجایند؟ (1)

اشاره

ص: 59

در بخش شاخص های خوبی دوازده گروه را به عنوان بهترین ها در صحرای محشر صدا می زنند. و این، پیام مهمی را در بر دارد. ببینید چه جمعیتی در محشر است؛ خلق اول و آخر. در میان همه انسان های خوبی که آنجا هستند، در میان همه خوبی هایی که موجود است، چرا این گروه های ویژه را انتخاب می کنند. همه اینها پیام دارد. یکی از نداها این است:

أَيُّ حَوَارِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... أَيُّ حَوَارِيٍّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (1) اصحاب خاص محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله کجایند؟ اصحاب خاص علی بن ابی طالب علیه السلام کجایند؟

یک، یک اصحاب خاص هر کدام از ائمه علیهم السلام را صدا می زند.

حواری به اصحاب خاص و بهترین باران می گویند. این واژه در قرآن کریم در پنج مورد آمده است. فقط یک مورد را مطرح می کنم. خداوند به مؤمنین خطاب می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (2) ای

ص: 61

1- الاختصاص، ص 61 روضة الواعظین، ج 2، ص 282؛ بحار الانوار، ج 34، ص 275.

2- سورة صف، آیه 14.

کسانی که ایمان آورده اید، یاوران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاران من هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خداییم.

بنابر این، حواریون به اصحاب ویژه و خاص می گویند. پیامبر، امیر مؤمنان، سید الشهدا اصحاب خاصی داشتند. چیزی که برای ما مهم است این است که اینها چه ویژگی هایی داشتند که اصحاب خاص اهل بیت علیهم السلام شدند.

در میان همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان، مقداد و ابی ذر از اصحاب خاص آن حضرت اند. اصحاب خاص امیر مؤمنان علیه السلام چهار نفر هستند: میثم تمار، اویس قرنی، محمد بن ابی بکر و عمرو بن حمق خزاعی

معمولا ما درباره سلمان، مقداد، ابی ذر، میثم، اویس اطلاعاتی داریم. می خواهیم روی یکی از این اصحاب که از اصحاب خاص امیر مؤمنان علیه السلام و شخصیت بزرگواری است تأکید کنم.

عمرو بن حمق

نام وی عمرو بن حمق خزاعی است. در سال پنجاه، ده سال قبل از حادثه کربلا، به دست معاویه شهید شد. ایشان یک همسر بسیار مؤمنی داشت. وی از کسانی بود که در راه ولایت اهل بیت علیهم السلام پیشتاز بود. نام او آمنه بود. برای این که بتوانند شوهر او را دستگیر کنند، این خانم را تقریبا دو سال به زندان انداختند. تا بالاخره عمرو بن حمق را دستگیر کردند و به شهادت رساندند.

عمرو بن حمق را به جرم محبت امیر مؤمنان علیه السلام شهید کردند. میثم را

شهید کردند. جرم اینها همین بود که جان نثار امیر مؤمنان علیه السلام بودند.

امام حسین علیه السلام نامه ای به معاویه دادند و در آن نامه جرائم معاویه را بر شمردند. حضرت چند بار می فرمایند «أُولَئِكَ...؟» آیا تو نبودی که...؟ « یک جمله ایشان این است:

أُولَئِكَ قَاتَلُوا عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ؛ (1) آیا تو قاتل عمرو بن حمق خزاعی، آن صحابی رسول خدا، آن عبد صالح نبودی؟

فرمود: این صحابی آن قدر عبادت کرده بود که بدنش نحیف شده بود. تو او را به شهادت رساندی.

در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام

وی در سال پنجاه به شهادت می رسد. جزء کسانی است که در طول دوران امامت امیر مؤمنان علیه السلام و بیست و پنج سال خانه نشینی آن حضرت از یاران باوفای ایشان بود. البته از اصحاب رسول خدا هم بود. در جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان، در هر سه نبرد، در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام ایستاد و مقاومت کرد.

در جنگ صفین، امیر مؤمنان علیه السلام دیدند همین بزرگوار با حجر بن عدی به سپاهیان معاویه دشنام می دهند. حضرت آنها را نزد خود خواندند. فرمودند: من دوست ندارم شما به دشمن دشنام بدهید، هر چند دشمن است.

كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَّامِينَ؛ من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید!

ص: 63

به دشمن هم دشنام و ناسزا نگوئید. این ها گفتند: مگر شما بر حق نیستید؟ مگر ما بر حق نیستیم؟ مگر اینها بر باطل نیستند؟ فرمودند: بله
وَلَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَابْلَغَ فِي الْعَذْرِ؛ لکن اگر کارهای زشت آنها را توصیف می کردید، به سخن
راست نزدیک تر و عذر پذیرتر بود.

معاویه و عمرو عاص و یک عده ای از اینها قطعا مسلمان نبودند و شایسته مرگ هستند. آنها هیچ، اما این سیاهی لشکر چه تقصیری دارند؟
فرمودند: در حق این ها این گونه دعا کنید:

اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ وَأَصْلَحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ؛ خدایا، خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان را اصلاح
فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن

یعنی بین ما و بین این ها به صلح تمام بشود، چگونه صلحی؟ آنها از گمراهی هدایت بشوند و اصلا جنگ نباشد.

این خیلی مهم است که امیر مؤمنان به نزدیکترین یاران خود می فرماید: دعا کنید خدا خون ما و خون لشکریان دشمن را حفظ کند.
آنهايي که فکر می کنند اسلام دنبال جنگ است و جنگ طلب است، به کلام امیر المؤمنین علیه السلام بنگرند. حضرت به دشمن این را
می گوید. دشمنی بالاتر از معاویه برای امیر مؤمنان علیه السلام قابل تصور است؟ حضرت می گوید: دعا کنید. دعا کنید خدا آنها را
هدایت کند

تصمیم در برابر امام علیه السلام

وقتی حضرت این جمله را به آنها فرمودند، عمرو بن حمق خزاعی، این حواری امیر مؤمنان علیه السلام یک جمله خیلی زیبایی گفت.
چقدر لطیف

است! چقدر خوب است انسان این گونه با امام سخن بگوید: آنقدر تسلیم امام بودند! به امام عرضه داشت:

تَقَبَّلْ عِظَتَكَ وَتَتَأَدَّبْ بِأَدَبِكَ؛ ما موعظه شما را قبول می کنیم شما ما را ادب کردید، ما این ادب را می پذیریم.

این است که انسان حواری و صحابی خاص می شود. بنا نیست به تعبیر قرآن: «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ»⁽¹⁾ باشیم. هر کجا مطابق میل ماست، دستورات دینی را بپذیریم. هر کجا نه، به گونه ای توجیه کنیم، یا راه فراری برای آن پیدا کنیم.

خیلی کلام لطیف است که آدم آن قدر متواضعانه به امام بگوید: ما نمی دانستیم، بی ادبی کردیم، شما ما را ادب کردید. موعظه شما را پذیرفتیم. حضرت خیلی پسندیدند. فرمودند:

لَيْتَ أَنَّ فِي جُنْدِي مِائَةً مِثْلَكَ⁽²⁾؛ کاش در میان سپاه من، صد نفر همانند تو داشتم!

امیر مؤمنان علیه السلام واقعا باران زیادی امثال این بزرگواران نداشت. این آغاز جنگ صفین بود. قبل از جنگ و درگیری این مسأله پیش آمد. شروع جنگ صفین اول ماه صفر بوده و عمار یاسر نهم همین ماه در جنگ صفین در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت می رسید.

داستان حکمیت و موضع عمرو بن حمق

داستان جنگ صفین را همه می دانند. مالک اشتر به پیروزی نزدیک

ص: 65

1- سوره نساء، آیه 150.

2- وقعة صفین، ص 103؛ بحار الانوار، ج 32، ص 399

بود. عده ای نادان گفتند: مگر نمی بینید عمرو عاص و سپاه معاویه قرآن‌ها را بالای نیزه برده اند تا قرآن بین ما و آنها حاکم باشد. چرا ما بجنگیم؟ نباید بجنگیم.

هر چقدر امیر مؤمنان فرمودند: این قرآن نقشه و حيله است. لحظات آخر جنگ است. پذیرفتند و زیر بار نرفتند. گفتند: حتما باید دست از جنگ برداریم.

در حقیقت سه کار را بر حضرت تحمیل کردند: اول، پایان جنگ که حضرت موافق نبودند. دوم، حکمیت بود که به آن حضرت تحمیل کردند. و سوم، انتخاب حکم.

حضرت فرمود: اگر بناست حکمیت باشد، نماینده من ابن عباس باشد. گفتند: نه. فرمودند: پس مالک باشد. گفتند: نه، ابو موسی باشد. حضرت فرمودند: ابو موسی صلاح نیست. باز هم به حضرت تحمیل کردند.

در این فضا عمرو بن حمق خزاعی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و جملات زیبایی گفت که با همین یک کلمه کافی است تا صحابی خاص بشود. گفت: «لَيْسَ لَنَا مَعَكَ رَأْيٍ»⁽¹⁾ ما در برابر شما نظری نداریم. «تسلیم صد در صد شما هستیم. هر چه شما بگویید، می پذیریم.

چقدر تفاوت است بین کسانی که به امام می گویند: «لَيْسَ لَنَا مَعَكَ رَأْيٍ»: ما هیچ نظری نداریم، صد در صد تسلیم هستیم. شما بگویید بجنگید، می جنگیم. بگویید صلح کنید، صلح می کنیم. و بین کسانی که نظر غلط خود را بر امیر مؤمنان علیه السلام تحمیل کردند.

ص: 66

1- وقعة صفین، ص 482؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 216؛ بحار الانوار، ج 32، ص 532

گاهی در مقایسه نور و ظلمت، مطلب بهتر روشن می شود. الآن ما هر چه از این خوبی ها بگوییم، شاید آنقدر زیبا جلوه نکند. اما اگر آدم نقطه مقابل را ببیند، آن وقت این سمت پر فروغ می شود.

نمایندگان یمن

وقتی دوران پنج ساله خلافت امیر مؤمنان علیه السلام آغاز شد، آن حضرت بعضی از استاندارها را که از حکومت های قبل بودند برکنار کردند. اما بعضی از آنها آدم های خوبی بودند. فرمودند: شما سر کار خود باشید. برخی هم مثل معاویه بودند. اصلاً تمام نزاعها بر سر این بود که معاویه نباید در شام باشد. حضرت نمی توانستند او را حتی یک ساعت تحمل کنند.

از جمله حاکمان خوب حاکمی در یمن بود که حبیب بن منتخب نام داشت. حضرت نامه ای برای او نوشتند و فرمودند: من تو را بر همان کار تثبیت می کنم. ولی از میان مردم ده نفر را به سوی من اعزام کن تا از آنها پیرسم اوضاع یمن چگونه است.

حضرت می خواستند شرایط استانها را بدانند، آن هم از زبان خود مردم. فرمودند: زبده ها را انتخاب کن. آدم هایی که از نظر تقوا، فکر، صلاح و دینداری در شهر شاخص باشند.

حاکم یمن پیام امیر مؤمنان علیه السلام را به مردم ابلاغ کرد. یمنی ها هم خیلی به امیر مؤمنان علاقه داشتند؛ چون حضرت از طرف پیامبر مدتی در یمن بودند. این ها خیلی استقبال کردند. با امیر مؤمنان بیعت کردند. گریه کردند. اشک ریختند. گفتند: چه کسی بهتر از امیر مؤمنان که امام ما باشد.

ابتدا صد نفر را انتخاب کردند. گفتند: از بین صد نفر یک مرحله دیگر

غربال کنیم، هفتاد نفر. از بین هفتاد نفر سی نفر. و از بین سی نفر، ده نفر را انتخاب کردند. یک گزینش چند مرحله ای. این ده نفر هم بین خود یک گزینش دیگر کردند. گفتند: یک نفر ممتاز از میان ما سخنگوی ما بشود. شخصی هم سخنگو شد.

پیشینه ابن ملجم

این گروه ده نفره خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و گزارش دادند و آنچه در یمن می گذشت و احوال و اوضاع شهر و استان را به اطلاع حضرت رساندند.

این سخنگو خیلی زیبا سخن گفت. عبارت های مفصلی است. سخن خود را این گونه آغاز کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَالْبَدْرُ التَّمَامُ؛ سلام بر تو ای امام عادل و ای ماه تمام» و اشعار بسیار زیبایی خواند و یک گزارش بسیار زیبایی هم ارائه داد.

حرف های خود را که زد و نشست، امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: اسم شما چیست؟ گفت: من عبد الرحمن هستم. فرمودند: پسر چه کسی؟ گفت: عبد الرحمن بن ملجم مرادی هستم. حضرت دو مرتبه سؤال کردند: مرادی؟ گفت: بله. من عبد الرحمن بن ملجم مرادی هستم. حضرت چند مرتبه دست بر دست زدند و فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». این جملات را تکرار می کردند و مدام دست بر دست می زدند.

این شخص نگران شد. گفت: آقا مگر من چه گفتم؟ داستان مفصل است. (1)

ص: 68

این همان کسی است که بعداً در همین جنگ صفین در برابر امیر مؤمنان می ایستد. خوارج شکل می گیرند. در جنگ نهروان با امیر مؤمنان علیه السلام می جنگد. از خوارج ده نفر فرار کردند. یکی از آنها همین آدم است. می گوید: چون در جنگ نتوانستیم امیر مؤمنان علیه السلام را به قتل برسانیم، باید ترور کنیم و شب نوزدهم ماه مبارک رمضان حضرت را به شهادت می رساند.

مشکل این شخص چیست؟ فرق او با عمرو بن حمق خزاعی چیست؟ عمرو بن حمق در صفین به امیر مؤمنان علیه السلام می گفت: «لَيْسَ لَنَا مَعَكَ رَأْيٌ»؛ ما در برابر شما نظری نداریم. «نَقْبَلُ عِظَتَكَ وَتَتَأَدَّبُ بِأَدَبِكَ»؛ موعظه شما را پذیرفتیم. و از حواریون امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می آید. فردای قیامت که می خواهند چهار نفر شاخص را فراخوانند، یکی از آنها باید ایشان باشد.

یکی هم در برابر امیر مؤمنان می ایستد و نظر خود را بر آن حضرت تحمیل می کند. بعد هم قصه نهروان پیش می آید و در پایان، با به شهادت رساندن امیر مؤمنان علیه السلام، از «أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» می شود.

بهترین دعا

یکی از دوستان ما، مرحوم آقای محمدخانی رئیس سازمان تبلیغات در تهران بودند. خدا ایشان را رحمت کند! گفتند: من در حرم امام رضا علیه السلام سه عالم و سه آیت الله را در یک لحظه دیدم. مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، مرحوم آیت الله فلسفی، مرحوم آیت الله مروارید.

از هر سه سؤال کردم اگر یک دعای مستجاب بخواهیم، از خدا چه

بخواهیم؟ فرمودند: عاقبت به خیری بخواهید. البته عاقبت به خیری فقط به دعا نیست. دعا باید کرد، ولی دعا یک بخش آن است. بخش دیگر این است که انسان مسیرها را درست برود، انحراف نداشته باشد.

عبدالله بن ابی یعفر

در قیامت باز صدا می زنند اصحاب خاص امام باقر و امام صادق چه کسانی هستند؟ چند نفر می آیند. عبدالله بن ابی یعفر از دسته شاخص های خوبی هاست.

امام صادق علیه السلام اسم این بزرگوار را که می بردند. سه مرتبه می فرمودند: «صلوات الله علیه». او همان شخص بزرگواری است که یک روز برای امام علیه السلام قسم خورد و گفت:

وَاللّٰهُ لَوْ فُلِّقَتْ رُمَازَةٌ بِنَصِّ فَيِّنٍ، فَقُلْتُ هَٰذَا حَرَامٌ وَهَٰذَا حَلَالٌ، لَشَّ هِدْتُ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَأَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ (1) به خدا قسم اگر شما یک انار را بشکافید و بگویید: این نیمه حلال است و نیمه دیگر حرام است، من می گویم آن نیمه که شما فرمودید حلال، حلال است و آن که شما فرمودید حرام، حرام است.

یعنی من تسلیم محض هستم. حضرت هم دوبار فرمودند: «رحمک الله؛ خداوند تو را مورد مرحمت خویش قرار دهد!»

یکی از مشکلات زندگی ما این است که توجیه می کنیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «زمانی می رسد که مردم رشوه می گیرند و اسم آن را هدیه می گذارند». (2) می گوید: این هدیه است، هدیه که حرام نیست

ص: 70

1- رجال الکشی، ص 249: تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 193.

2- الامالی للمفید، ص 289: وسائل الشیعة، ج 18، ص 163.

می دانیم ربا حرام است، ولی آن را توجیه می کنیم. وقتی پای منافع ما در میان باشد، صاحب رأی می شویم. توجیه می کنیم.

برخی بانوان محترم به ما می گویند: اگر شما آیه ای در قرآن پیدا کردید که در آن آیه حجاب واجب باشد. ما حجاب را رعایت می کنیم. در قرآن حجاب نیست

هر چه می گوئیم: این آیات سوره نور و سوره احزاب چیست؟ می گویند: در قرآن حجاب نیست. اگر در قرآن بود ما رعایت می کردیم. این همان تسلیم نبودن است. یک وقتی انسان می خواهد بدحجابی کند، یک بحث دیگر است. اما یک وقت می گوید نه، در قرآن نیست. مدام حرف خود را تحمیل می کنیم.

این شخص به امام صادق علیه السلام گفت: به خدا قسم اگر یک انار را دو نیمه کنی و بگویی این نیمه حلال و این نیمه حرام است، من می گویم آن که شما فرمودی حلال، حلال است و دیگری حرام است.

محمد بن ابی عمیر

یکی از اصحاب خوب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام محمد بن ابی عمیر است. مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام این بزرگوار را دستگیر و به زندان برد.

مأمون به او گفت: شما باید لیست اسامی اصحاب امام رضا علیه السلام را به من بدهی تا تو را آزاد کنم. باید بگویی چه کسانی با امام رضا در ارتباط بودند.

گفت: مرا به زندان انداخته ای کم است؟ می خواهی آن لیست را هم

به شما بدهم تا همه را به زندان بیندازی؟ نمی دهم. او را اذیت کردند. تازیانه زدند.

خود او می گوید: وقتی مرا می زدند، آن قدر شدید بود که وقتی عدد تازیانه ها به صد رسید، نزدیک بود اعتراف کنم. این قدر سنگین بود. ولی یونس بن عبد الرحمن از سلول کناری من صدا زد مقاومت کن، فردای قیامت جواب خدا را چه می خواهی بدهی؟ می گوید: من باز هم مقاومت کردم.

چهار سال زندان بود. بعد از چهار سال زندان و شکنجه آزاد شد و تمام اموال او را مصادره کردند.

یک زندانی شکنجه دیده، بعد از چهار سال آزاد شده و اموال او مصادره شده به خانه آمده، به فکر بود که از کجا هزینه زن و بچه خود را تأمین کنم؟

تسلیم حکم خدا

در حال فکر نشسته بود. دید در خانه را می زنند. رفت و در را باز کرد. دید یکی از دوستان اوست. گفت: ده هزار درهم را برای شما آورده ام. گفت: به چه مناسبت؟ گفت: من از شما قرض گرفته بودم. قرض شما را آورده ام.

اگر ما بودیم چه می گفتیم؟ می گفتیم: حواله امام رضا علیه السلام است. ما به خاطر امام رضا و بعد از شهادت حضرت به زندان رفتیم. این هم حواله است.

نگرفت. گفت: بگو ببینم پول را از کجا آورده ای؟ من به تو قرض دادم.

درست است، ولی تجارتی کردی؟ گفت: نه. گفت: وضع مالی تو بهتر شده؟ گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده؟ گفت: نه. گفت: ارثی به تو رسیده؟ گفت: نه. گفت: پس از کجا آوردی؟ گفت: من با پول تو خانه خریده بودم، ولی حالا دیدم خود تو از زندان آزاد شده ای و همه اموال تو را مصادره کرده اند. رفتم خانه خود را فروختم و پول تو را آوردم.

ما باشیم چه می گوئیم؟ نمی گوئیم خیلی کار خوبی کردی. دست شما درد نکند. حواله امام است. گفت: به خدا قسم به یک در هم آن برای شام امشب خود احتیاج دارم، ولی آن را از تو نمی گیرم. گفت: چرا؟ گفت: چون من شنیدم که مولایم امام صادق علیه السلام فرموده اند:

لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ عَنِ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالْدِّينِ؛⁽¹⁾ کسی را به خاطر بدهی از خانه بیرون نمی کنند.

البته اگر این پول را می پذیرفت، اشکالی نداشت. چون خود او داوطلبانه خانه خود را فروخته بود. ولی باز گفت: من این پول را نمی پذیرم.

الآن واقعا زندگی ما این گونه است؟ می ترسم این ها کم کم در زندگی ما به یک سری افسانه تبدیل بشود. مگر می شود کسی در اوج گرفتاری و سختی باشد، طلب او را آورده اند، بگوید نمی خواهم. من تسلیم امام هستم.

از نظر فقهی، خانه از مستثنیات دین است. یعنی اگر کسی ورشکست و بدهکار شد، به خاطر بدهی نمی گویند خانه خود را باید بفروشی. این جزء مستثنیات دین است.

ص: 73

1- الاختصاص، ص 87 بحار الانوار، ج 49، ص 278؛ جامع احادیث الشيعة، ج 23، ص 748.

شنیدم که یک انسان بزرگواری مستأجر داشت و خیردار شد که آن مستأجر بچه دار شده است. سراغ او رفت. گفت: از این ماه کرایه منزل فرق می کند. به ذهن او رسید که حتما می خواهد کرایه را زیادتر کند چون یک بچه اضافه شده است. گفت: نه خرج تو بیشتر شده، من کرایه را پایین می آورم. اینها واقعه الآن افسانه نیست؟

فداکاری آیت الله مرعشی

در خاطرات مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله می خواندم که شخصی از ایشان سؤال کرده بود: آقا این قصه راست است که می گویند: آیت الله مرعشی بعضی از کتاب هایی که برای کتابخانه خود خریده، پول نداشته، نماز و روزه استیجاری قبول می کرد، یعنی برای کسی که از دنیا رفته، نماز و روزه انجام می داد و پول آن را برای کتابخانه کتاب می خریده است؟

ایشان فرمود: این که معلوم است که راست است. برای این که اگر به کتابخانه ایشان بروید، الان پشت بعضی از کتاب ها نوشته شده که من این کتاب را خریدم. پول نداشتم، با یک سال نماز و روزه استیجاری این کتاب را خریدم.

این که چیزی نیست من می خواهم بالاتر از این را برای شما بگویم. و آن این که آقایی نزد من آمد و یک نامه ای را از آیت الله مرعشی آورد. گفت: آقا ایشان مرا به شما معرفی کرده که شما یک سال نماز و روزه به من بدهید.

می دانید کسی که از دنیا می رود. اگر نتوانست در زمان حیات خود

قضای نماز و روزه های خود را به جا آورد، باید وصیت کند که نماز و روزه او را به جا آورند. این آقا کاغذ از آیت الله مرعشی آورد که ایشان مرا به شما معرفی کرده، یک سال نماز و روزه به من بدهید.

مرحوم آیت الله گلپایگانی فرمودند: من به این شخص اطمینان پیدا نکردم. یک شناختی روی او داشتم و مطمئن نبودم که او نماز را بخواند و روزه را بگیرد. پول میت دین است. امانت در دست ماست. من دست چه کسی بدهم؟ ولی به احترام نامه ایشان دادم.

دو سه روز بعد آیت الله مرعشی در یک فاتحه ای کنار من نشسته بودند. گفتم: آقا شما یک چنین کسی را معرفی کردید. من اعتماد نداشتم. ایشان فرمود: خود من هم اعتماد نداشتم. گفتم: پس شما چطور معرفی کردید؟

فرمودند: او اظهار می داشت که خیلی گرفتار است. خیلی هم اصرار داشت که نماز و روزه از من بگیرد. من هم مطمئن نبودم. به شما معرفی کردم، ولی از فردای آن روز خود من نماز و روزه آن میت را شروع کردم.

ترس من این است که اینها در زندگی ما تبدیل به افسانه شود. باور کنید، امروز هم می شود انسان چنین نگاهی به زندگی داشته باشد.

إن شاء الله با تسلیم محض در برابر قرآن و اهل بیت علیهم السلام این ها افسانه نشود، و همچنان شاهد این اتفاقات در زندگی و در این روزگاری که قرار داریم باشیم.

گفتار چهارم : حواریون کجایند؟ (2)

اشاره

ص: 77

بحث در ندهای الهی در قیامت و شاخص های خوبی و شاخص های بدی است. برای این که اهمیت این موضوع روشن شود، باید ببینیم این صدا و این ندا در چه فضایی است. امیر مؤمنان علیه السلام فضای محشر و قیامت را این گونه ترسیم می نمایند:

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعاً قِيَاماً، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَ نُهُمُ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً وَ لِنَفْسِهِ مُسَدّاً (1) قیامت روزی است که خداوند همه انسان های گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال گرد می آورد. همه فروتنانه به پا می خیزند. عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است و زمین زیر پایشان لرزان است. نیکو حال ترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند، یا جایی برای آسوده ماندن بیابد.

نقاش حساب یعنی حسابرسی دقیق. هر کسی باید به پاداش و سزای عمل خود برسد همه متواضعانه ایستاده اند. آنجا جای نشستن نیست. شما صحرای محشر را در نظر بگیرید. چند میلیارد جمعیت باید در یک جا

ص: 79

بایستند. همه ایستاده. عرق از سر و روی آنها می ریزد. چرا؟ معلوم است. نگران حساب و کتاب هستند. انسان می خواهد در یک دادگاهی جواب بدهد. نگران است. این ازدحام صحرای محشر. زمین هم زیر پای آنها می لرزد. این اختصاص به خوب و بد ندارد. همه در اضطراب هستند. همه نگران اند.

حضرت می فرماید: بهترین انسان ها از نظر موقعیت، کسی است که بتواند در محشر یک جایی برای خودش پیدا کند و بایستد. این طور نیست که در آنجا به آدم یک سوئیتی بدهند، خوابگاهی بدهند، خیمهای بدهند و بگویند شما اینجا استراحت کنید تا نوبت حسابرسی شما برسد.

در این اضطراب و نگرانی و لرزش زمین، و این عرقی که از سر و روی می ریزد، آنهایی که در این فضا شاخص خوبی هستند، چقدر خوشحال می شوند! و کسانی که شاخص بدی هستند، چقدر نگران می شوند!

آنها که شاخص خوبی هستند، یک نفس راحت می کشند. و آنها که شاخص بدی هستند، عرصه بر آنها تنگ تر می شود.

دیده اید وقتی در مدرسه هزار دانش آموز ایستاده اند، یک سری دانش آموزها نگران هستند که مبادا یکمرتبه اسم آنها را برای توبیخ از بلندگو صدا بزنند و به عنوان بدترین دانش آموز معرفی کنند.

در قیامت خداوند خلق اول و آخر را جمع کرده است. و این خیلی پیام دارد. یکمرتبه سه گروه را صدا می زنند. ظالم ها کجا هستند؟ دشمنان من کجا هستند؟ آنها که دیگران را آزار می رسانند، مردم آزارها کجا هستند؟

این همه جمعیت آمده است: اگر فقط این سه گروه را صدا بزنند، می دانید چه اضطرابی خواهد بود. و در بخش خوبها با وجود این همه آدم های خوب، یکمرتبه اگر دوازده گروه را صدا بزنند. چه لذتی دارد؟

این حواریو امیر المؤمنین؛ یاران خاص امیر المؤمنین در این غوغای محشر صف خود را جدا کنند. حواریون امام باقر و امام صادق علیهما السلام کجایند؟ اینجا است که همه به حال آنها غبطه می خورند. می گویند: کاش ما جای آنها بودیم

باید ببینیم چه ویژگی هایی در زندگی آنها بوده است. خیلی مهم است که ببینیم اینها چه کرده اند؟

حمران بن اعین

یکی دیگر از حواریون و اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیهما السلام شخصیت بزرگواری به نام حمران بن اعین است. این ها پنج برادر بودند و همه از اصحاب خوب حضرت بودند.

البته دو نفر از آنان حواریون و اصحاب خاص هستند. یکی این بزرگوار است و دیگری زرارة بن اعین. جالب است بدانیم این پنج برادر از دوران امام سجاد علیه السلام تا عصر غیبت صغرای امام زمان علیه السلام، همیشه به درد مردم می خورند. همیشه واسطه دریافت روایات از ائمه و انتقال آن به مردم بودند.

پرهیز از جلسات بی فایده

در زندگی این بزرگوار نوشته اند: وقتی در جلسه ای با دوستان خود

می نشست تا زمانی که سخن از حرف های دینی، حدیثی، معارفی بود، با جلسه همراهی می کرد، اما به محض این که می دید مطالبی گفته می شود که فایده ای ندارد، بار اول و دوم تذکر می داد، و بار سوم اگر نمی پذیرفتند جلسه را ترک می کرد. این خیلی مهم است.

الآن یک بخشی از مشکلات زندگی ما همین جلسات ماست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَلَشِّتَاءُ ربيعُ الْم-وَمِنْ يَطُولُ فِيهِ لَيْلُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى قِيَامِهِ وَ يَقْصُرُ فِيهِ نَهَارُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى صِيَامِهِ؛(1) زمستان بهار مؤمن است. شبش طولانی است و از طول شب برای نماز و دعا کمک می گیرد. و روزش کوتاه است، و از کوتاهی روز برای روزه گرفتن مدد می گیرد.

چرا زمستان بهار مؤمن است؟ چون شب ها طولانی است. شب نشینی خیلی خوب است، ولی خیلی مواظب باشید. اگر واقعا می بینید جلسه به بیهودگی می گذرد، اگر می بینید ثمری ندارد، یا خدایی نکرده به گناه و غیبت کشیده شده است، ما هم مثل حواریون امام صادق علیه السلام عمل کنیم.

بازتاب سخنان بیهوده

امیر مؤمنان علیه السلام از جایی عبور می کردند، کسی از آشنایان خود را دیدند که حرف های بیهوده و بی حاصل می زد. همین حرف هایی که هیچ فایده ای ندارد. حضرت ایستادند. اسم او را بردند و فرمودند:

يَا هَذَا إِنَّكَ تُمْلِي عَلَى حَافِظِيكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ فَتَكَلِّمُ بِمَا يَعْنِيكَ وَ دَعُ

ص: 82

1- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص 237؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 91، بحارالانوار، ج 64 ص 304.

مَا لَا يَغْنِيكَ (1) ای مرد، تو بر دو فرشته ای که سخت را حفظ می کنند نامه ای به سوی پروردگارت املا می کنی. پس سخنانی بر زبان بران که به کار تو آید و سخنانی را که به کار تو نمی آید و بیهوده است واگذار.

هیچ میدانی حرف هایی که میزنی املا- می شود. دو نفر می نویسند. ما وقتی مدرسه می رفتیم، معلم املا می گفت و دانش آموز می نوشت. چه کسی این برگه را تصحیح می کرد؟ معلم تصحیح می کرد.

امیر مؤمنان فرمودند: این حرفها گم نمی شود. تو املا میکنی و دو فرشته می نویسند و این نامه می شود. چه کسی تصحیح می کند؟ خدا می خواهد این نامه را تصحیح کند. پس مواظب حرف های خود باش. حرفهای بیهوده زن، چه برسد به این که گناه باشد.

این یکی از ویژگی های این بزرگوار است که نمی گذاشت حرفهای نامناسب و بیهوده گفته شود. سه بار تذکر می داد، اگر نمی پذیرفتند، جلسه را ترک می کرد.

ما الآن خیلی اوقات گرفتار همین گناهان در مجالس می شویم. دو ساعت، سه ساعت شب نشینی؛ چون نمی توانیم جلسه را ترک کنیم، نشستیم و خودمان را شریک گناه می کنیم. خجالت می کشیم که بلند شویم. پیش خود می گوئیم: من چه کسی هستم که بلند شوم. ممکن است مرا مسخره کنند.

دغدغه دینداری

ویژگی دومی که درباره زندگی این صحابه خاص امام علیه السلام نوشته اند،

ص: 83

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 396 وسائل الشيعة، ج 12، ص 197.

این است که روزی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت من این بار که به مدینه آمدم، قسم خوردم از مدینه برنگردم تا یک سؤالی از شما بپرسم و شما به من جواب بدهید. اگر جواب ندهید من نمی روم. حضرت فرمودند: پرس. گفت: «أَمِنْ شِيعَتِكُمْ أَنَا يَا مَنْ از شیعیان شما هستیم؟» فرمودند: «نَعَمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (1)» در دنیا و آخرت تو از شیعیان ما هستی»

این که انسان به خود تضمینی ندهد. مدام نگران و مراقب باشد، خیلی مهم است.

محمد بن مسلم

یکی دیگر از این حواریون شخصیتی به نام محمد بن مسلم است. این شخص جزء همین نه نفر حواریون امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

نشر معارف

یک ششم روایاتی که امروز از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است، از این شخص است. یعنی از سی و هشت هزار حدیثی که از امام صادق علیه السلام داریم، نام این بزرگوار در سند یک ششم روایات آمده است.

این یک کار علمی، فرهنگی گسترده است. خود او می گوید: من از امام باقر علیه السلام سی هزار حدیث شنیدم.

محمد بن مسلم که از حواریون است و در غوغای قیامت او را صدا می زنند و در صف اول می آید، سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام در حفظ داشت و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام

ص: 84

1- الاختصاص، ص 196؛ بحار الانوار، ج 46، ص 338؛ رجال الکشی، ص 176.

دنبال معارف رفتن را ساده نگیرید. اگر اینها نبودند چیزی برای ما نمی ماند. این ها بودند که روایات را از ائمه علیهم السلام امروز به دست ما رسانده اند.

نگران لیاقتها

با این که ائمه علیهم السلام بارها از عظمت شخصیت اینها سخن گفته اند، ولی محمد بن مسلم می گوید: به مناسبتی با دوست خود، ابو کریمه به دادگاهی رفتیم. دادگاه در دوران اموی و عباسی بود. قاضی هم از طرف آنها بود خواستیم به نفع کسی شهادتی بدهیم. قاضی تا نگاهش به ما افتاد، گفت: عجب جعفریان، فاطمیان. (1) دو جعفری مذهب، دو فاطمی مسلک، دو علوی مذهب. اینها امروز به دادگاه آمده اند!

تا قاضی این جمله را گفت. این ها شروع کردند به گریه کردن. محمد بن مسلم با این عظمت شروع کرد به گریه کردن

قاضی گفت: چرا گریه می کنید؟ گفت: شما ما را به کسی نسبت دادید که معلوم نیست آن آقا راضی باشد که به ما جعفری بگویی: ما کجا و امام صادق کجا، ما کجا و امیر مؤمنان کجا؟!

مرحوم آیت الله قاضی فرموده بودند: وقتی دعا می کنید، همیشه به شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام دعا نکنید، بگویید: خداوند دوستان امیر المؤمنین را هم بپامرزد. شاید شامل حال ما هم بشود. این صحابی از این که به او گفته بودند جعفری گریه می کرد که ما این لیاقت را نداریم. این نگرانی و دغدغه در زندگی خوب است.

ص: 85

به روز حشر که اعمال من حساب کنند

خدا کند که مرا جعفری خطاب کنند

فروتنی

این صحابی بزرگ وضع مالی خیلی خوبی داشت. حضرت به او فرمودند: یا محمد «التَّوَاضُّعُ»؛ تواضع یادت نرود. شاید حضرت نگران بودند به خاطر این مقامات علمی بالا و این همه مراجعاتی که مردم به او می داشتند، نکند غرور او را بگیرد.

حضرت یک جمله به او فرمود: «التَّوَاضُّعُ»؛ تواضع کن. او از خانه امام صادق علیه السلام بیرون آمد. دیدند که رفته یک سبد خرما خریده آمده و در مسجد جامع شهر فریاد می زند آی خرما، آی خرما. بستگان او آمدند گفتند: این چه کاری است که تو می کنی؟! گفت: من هر چه فکر کردم که چطور خودم را بشکنم، دیدم بهتر از این راه نیست.

کسانی می توانند از حواریون و از اصحاب خاص باشند که تواضع، نگران بودن، مراقب بودن را همیشه داشته باشند.

سه یار هم پیمان

سه نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام صفوان بن یحیی، عبدالله بن جندب، علی بن نعمان هستند. این سه برادر مسلمان ایمانی از بهترین اصحاب امام در مسجد الحرام نشستند و قراردادی با هم نوشتند.

گفتند: عمر هر کسی را خدا می داند. هر کس زودتر از دنیا رفت، آن که زنده ماند، بعد از مرگ، آنها را در تمام کارهای خیر شریک کند. دو نفر

از دنیا رفتند. صفوان ماند.

این آخرین بازمانده چون تعهد کرده بود، همیشه سه تا نماز می خواند. می گفت: یکی برای خودم، دو تا هم برای دوستانم که به آنها قول داده بودم. مثلاً نماز ظهر و عصر را سه دفعه می خواند، ماه رمضان روزه می گرفت. علاوه بر آن، دو ماه هم برای هر یک از دوستان خود روزه می گرفت. زکات مال خود را سه بار می داد، می گفت: یک بار برای خودم دو بار هم برای آن دو دوستم، به آنها قول داده ام. (1)

آیا ما الآن نسبت به برادر خود، نسبت به پدر خود، نسبت به مادر خود، نسبت به عزیزان خود، واقعا این طور عمل می کنیم؟ کسی بی جهت به این مقام نمی رسد.

برآوردن حاجت مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ (2) اگر کسی هفت دور، دور خانه خدا بگردد، خداوند ثواب شش هزار حسنه برای او می نویسد. شش هزار گناه را از او پاک می کند. شش هزار درجه به او می دهد.

بعد فرمودند:

وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةً وَ بَرَّ آوَرْدَنَ حَاجَتِ مُؤْمِنٍ بِأَلَاتِرَازِ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ ... امام تا ده بار طواف را تکرار کردند.

ص: 87

1- الاختصاص، ص 88 بحارالانوار، ج 49. ص 273

2- الکافی، ج 2، ص 194؛ بحارالانوار، ج 71، ص 326.

خیلی نگران نباشید که همه به کربلا و مکه رفتند و ما اینجا زمین مانده ایم. یقین داشته باشید اگر مشکل یک مؤمنی، یک مسلمانی را حل کردیم، خداوند پاداش بزرگی به ما عنایت می کند.

یگانگی برادران ایمانی

امام باقر علیه السلام از یکی از اصحاب خود پرسیدند:

اَيَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؛ آیا یکی از شما به نزد برادرش می آید تا دست در جیب او کند و به اندازه نیاز خود بردارد و او مانع نشود؟

یعنی شما به جایی رسیده اید که اگر یک برادر مسلمانی نیازی داشت، یک گرفتاری داشت، برود از حساب برادر خود، از کیسه برادر خود، از جیب برادر خود، از صندوق برادر خود بردارد؟! او هم که با خبر شد بگوید: شما کار خوبی کردی! نیازی نبود به من بگویی. اگر نیاز مالی داشتی، نیازی نیست به من بگویی. برو از حساب من، از صندوق من، از جیب من بردار. آن شخص در پاسخ امام علیه السلام گفت:

مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فَيَنَالُ(1) کسی را در این حد، در بین خود نمی شناسیم.

ما چنین شوخی هایی با هم نداریم که اگر کسی نیازی داشته باشد. برود بردارد

حواریون امام حسین علیه السلام

چه کسانی به عنوان حواریون امام حسین بلند می شوند؟ «كُلُّ مَنْ

ص: 88

اَشْشَهِدَ مَعَهُ» (1) شهدای کربلا همه جزو صف مقدم حواریون امام حسین علیه السلام هستند. البته کسانی که با امام حسین در این نهضت صمیمانه همراهی داشته اند، هرچند قبل از این نهضت به شهادت رسیده باشند، مثل جناب مسلم که در کربلا به شهادت نرسید، او هم جزو همین هاست. یا کسانی که بعد امام علیه السلام به شهادت رسیدند.

عبدالله بن عقیف

وقتی اهل بیت امام حسین علیه السلام به کوفه آمدند، ابن زیاد جلسه ای گرفت و همه اهل بیت را وارد آن جلسه کرد. سرهای مقدس شهدا را هم وارد مجلس کرد و جملات بسیار زشتی گفت

ابن زیاد در حضور اهل بیت علیهم السلام گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ وَنَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَحَزَبَهُ وَقَتَلَ الْكَذَّابَ بْنَ الْكَذَّابِ وَشَيْعَتَهُ؛ حمد آن خدایی را که حق و اهل آن را پیروز کرد! حمد آن خدایی را که امیرالمؤمنین یزید بن معاویه و پیروانش را پیروز کرد و کذاب پسر کذاب، حسین و شیعیان او را کشت!»

یک پیرمردی در مسجد کوفه بود. بلند شد و گفت: «إِنَّ الْكَذَّابَ أَنْتَ وَأَبُوكَ كَذَابٌ تَو و پدرت هستی.» تو بهترین اولاد پیامبر را کشته ای! اینها فرزندان پیامبر هستند. اما به نوعی حرف می زنی که آدم فکر می کند خیلی آدم درستی هستی. (2) الحمدلله می گویی: از حق می گویی

ابن زیاد خیلی ناراحت شد. گفت: این چه کسی است که با من حرف

ص: 89

1- الاختصاص، ص 61 بحار الانوار، ج 34، ص 275.

2- الارشاد، ج 2، ص 117: مثير الاحزان، ص 92؛ بحار الانوار، ج 45، ص 119.

می زند؟! آن پیر مرد عبدالله ابن عفیف ازدی بود. گفت: «أَنَا الْمُتَكَلِّمُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَيُّ دُشْمَنِ خُدا، مِنْ حَرْفٍ مِيزْنَم.» گفت: او را بگیرید. برای دستگیری او رفتند.

وقتی او را نزد ابن زیاد آوردند، ابن زیاد گفت: چرا مجلس ما را به هم زدی؟ من دستور می دهم که تو را بکشند. گفت: ابن زیاد تو هنوز به دنیا نیامده بودی که من در رکاب امیر مؤمنان می جنگیدم و آرزوی شهادت داشتم.

راست می گفت. چون ابن زیاد در کربلا سنی نداشته است. در سال 66 هجری که به دست مختار کشته شد، سی و چند ساله بوده است.

گفت: به دنیا نیامده بودی که من در رکاب امیر مؤمنان می جنگیدم. در جنگ صفین چشم چپ، در جنگ جمل چشم راست خود را در راه خدا تقدیم کردم. نگران بودم چطور می شود که من به شهادت برسم. مگر می شود که یک پیرمرد نابینا شهید بشود. فکر می کردم در شهادت به سوی من بسته شده است.

گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفَنِي إِجَابَةً مِنْهُ فِي قَدِيمِ دُعَائِي». یعنی من یک دعای قدیمی داشتم. سی سال است آرزوی شهادت داشتم. خدا را شکر که امروز این دعا دارد مستجاب می شود. گاهی برای استجابت یک دعا سال های زیاد باید انتظار کشید. گفت: من سی سال در انتظار بودم. تو مرا از شهادت می ترسانی؟! ابن زیاد هم دستور داد و او را به شهادت رساندند. (1)

ص: 90

در گذشته گفتیم فردای قیامت حواریون و اصحاب خاص ائمه علیهم السلام را صدا می زنند. وقتی صدا بزنند، از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام چه کسانی می آیند؟ و چه ویژگی هایی داشته اند که به این مقام رسیده اند؟ می خواهیم از این افراد الگوبرداریم. تاریخ خیلی مهم نیست. باید ببینیم اینها چه کردند تا از حواریون و اصحاب خاص شدند؟

یکی از حواریون و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است. تصور می کنم مردم ایران، به خصوص مردم تهران، و شهر ری از فیض بزرگی برخوردارند.

شخصی از اهل ری خدمت امام عسکری علیه السلام رفت. حضرت فرمودند: کجا بودید؟ گفت: کربلا زیارت امام حسین علیه السلام بودم. حضرت به او فرمودند:

لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) اگر همان جا در شهر خود زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام میرفتی همانند کسی بودی که حسین علیه السلام را زیارت کرده است.

من در حالات علما فراوان دیدم که اگر به تهران می آمدند، مقید بودند مسیر خود را به یک شکلی تنظیم کنند که حتما به زیارت این بزرگوار مشرف شوند. امام زاده بسیار جلیل القدری است.

ویژگیهای حضرت عبدالعظیم

اما چرا این عظمت را پیدا کرده است؟

ص: 91

اول: این که به قدری در معارف دین پیش رفت که وقتی مردم می آمدند و به امام علیه السلام می گفتند: اگر پرسش های دینی داشتیم و دست ما به شما نرسید، از چه کسی پرسیم؟ می فرمودند: از حضرت عبد العظیم سؤال کنید. یعنی مرجعی برای دیگران بود.

این بزرگوار با چهار واسطه به امام می رسد. یعنی امامزاده بلاواسطه نیست. مقام او بیشتر به خاطر این جهادی است که در راه تحصیل علم کرده است. به جایی رسیده است که امام هادی علیه السلام حواله می دهد و می فرماید: بروید از او بپرسید.

دوم: از فرصت ها استفاده می کرد. حضرت عبد العظیم خدمت امام علیه السلام رسید و گفت: در محضر شما نشسته ام و این فرصت گرانبهائی است. ممکن است حدیثی از جد بزرگوار خود برای من بخوانید؟ حضرت یک حدیث برای او خواندند. گفت: یک حدیث دیگر. یک حدیث دیگر خواندند. گفت: یک حدیث دیگر، آن قدر حدیث حدیث کرد، تا در یک مجلس شانزده حدیث از امام علیه السلام گرفت.

ما هم می توانیم از فرصت ها استفاده کنیم. اگر در جلسه ای خدمت یک عالم نشستیم. به جای حرف های معمولی که ثمر ندارد، یک مسأله بپرسیم. یک حدیث بپرسیم.

عرضه دین به امام علیه السلام

حضرت عبد العظیم خدمت امام هادی علیه السلام رسید. دین خود را به امام علیه السلام عرضه کرد. خیلی زیباست! کسی که امام می فرماید: مسائل دینی خود را از او بپرسید. خدمت امام علیه السلام آمد و گفت: من می خواهم دین خود را به شما

عرضه کنم. اعتقادات خود را به شما بگویم. ببینید اعتقادات من درست است یا نه؟ و اعتقادات خود را بیان کرد. حضرت فرمودند:

هَذَا وَ اللَّهِ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ؛ (1) این همان دینی است که خدا برای بندگانش می پسندد.

چه مانعی دارد ما هم اگر خدمت یک عالمی رسیدیم، دین و اعتقادات خود را عرضه کنیم. از این فرصت استفاده کنیم. حضرت در حق ایشان دعا کردند و فرمودند:

ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خداوند تو را در دنیا و آخرت به سخن حق ثابت بدارد.

یکی از خدماتی که حضرت عبد العظیم کرده است و متأسفانه کمتر گفته می شود، جمع آوری خطبه های امیر المؤمنین علیه السلام است. همه می گویند: سید رضی. هیچ می دانید قبل از سید رضی، حضرت عبد العظیم در زمان خود این کار را کرده است. البته نه به گستردگی سید رضی. این یعنی کار فرهنگی کردن، مرجع دینی دیگران بودن و استفاده کردن از فرصتها.

عاقبت شاعر امیر المؤمنین علیه السلام

خوب است برای روشن شدن عظمت یاران ائمه علیهم السلام قدری هم از کسانی که لغزش پیدا کرده اند بگوئیم

نجاشی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام است. شاعر امیر مؤمنین بوده است.

در گذشته شعر خیلی تأثیر داشته است. کار رسانه را می کرده است. الآن در جنگها تبلیغات است که جنگ را گرم نگاه می دارد.

ص: 93

نجاشی در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام و شاعر حضرت بوده است. علیه معاویه شعر می گفته است. این شعر زبان به زبان می گشته و روحیه لشکر تقویت می شده است. یکی از اصحاب خوب امیر المؤمنین علیه السلام بود.

روز اول ماه رمضان آمد به نماز امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه برسد، یک دوست ناباب به نام ابوسماک را در خانه اش دید. گفت: کجا می روی؟ گفت: می روم به نماز برسم. گفت: داخل بیا. یک غذای مفصلی از شب گذشته در تنور کباب کرده ام. گفت: خجالت بکش. گفت: یک شراب نابی هم پیدا کرده ام.

پیش از این گفتیم چه چیزهایی شاخص بدی هستند. این همه کار بد در دنیا است. وقتی خداوند صدا می زند «أَيْنَ أَعْدَائِي؛ دشمنان من کجا هستند؟» دشمنان من بیایند. اهل شراب هم جزو همین دسته بودند.

صحابی امیر مؤمنان به خانه او رفت و به جای روزه و نماز امیر المؤمنین، غذاها را خورد و شراب را هم نوشید. بعد از ظهر در اثر مستی، سر و صدا راه انداختند و فریاد می زدند. همه متوجه شدند. آنها را خدمت امیر مؤمنان علیه السلام بردند. دیر وقت بود. حضرت فرمود: باشد برای فردا. بستگان او آمدند. گفتند: فردا می خواهی چه کار کنی؟ فرمود: می خواهم حد الهی جاری کنم. گفتند: این صحابه خاص بود. فرمود: حق بر همه یکسان است.

حضرت حد الهی را جاری کردند. چه شد؟ ای کاش در همین جا متوقف می شد! ای کاش بدتر از این نمی شد و پل ها را بیشتر از این خراب نمی کرد. به اینجا رسید که وقتی تازیانه را خورد، گفت: معلوم

می شود ما نمی توانیم زیر پرچم امیر مؤمنان که این همه خدمت کردیم و ما را به خاطر یک کار نزد مردم می زند بمانیم. (1)

آدمی که از امیر مؤمنان جدا بشود کجا می رود؟ نزد معاویه رفت. یعنی صحابی خاص و شاعر مدافع و رئیس تبلیغات یکمرتبه بر اثر یک وسوسه، بدترین و زشت ترین گناه را انجام می دهد، و فردا جزو شاخص های بدی ها قرار می گیرد. بعد هم به اردوگاه معاویه ملحق می شود. این است که انسان باید نگران باشد. و ان شاء الله نگرانی ها و دغدغه های موجب تعالی و رشد ما باشد.

ص: 95

گفتار پنجم : زائران امام حسين عليه السلام كجايند؟

اشاره

ص: 97

یکی از گروه هایی که به عنوان شاخص خوبی در قیامت صدا زده می شوند و در غوغای محشر آنها را می خواننده این است:

أَيُّ زُؤَارٍ الْحُسَيْنِ؛ (1) زائران حسین علیه السلام کجایند؟

این خیلی پیام دارد. در آن غوغای محشر زائران امام حسین علیه السلام را صدا می زنند در غوغایی که خلق اول و آخر جمع شده اند و عرق از سر و روی آنها می ریزد و زمین آنها را به لرزه در آورده، همه نگران حسابرسی هستند. حضرت امیر علیه السلام فرمود: بهترین آنها کسی است که یک جایی برای خود پیدا کند که بایستد تا نوبت حسابرسی او فرا برسد. (2) و بدترین آنها کسانی هستند که التماس می کنند و می گویند:

يَا رَبِّ حَاسِبْنَا وَلَوْ إِلَى النَّارِ (3) پروردگارا! به حساب ما رسیدگی کن، هرچند ما را به سوی آتش ببری!

التماس می کنند خدایا، ما را راحت کن و از اینجا نجات بده. اگر هم می خواهی به جهنم ببری ببر، ولی ما را از این موقعیت خلاص کن!

این همان روزی است که حضرت امیر علیه السلام درباره آن می فرمایند:

ص: 99

1- کامل الزیارات، ص 141؛ وسائل الشیعة، ج 14، ص 495؛ بحار الانوار، ج 98، ص 21

2- نهج البلاغه، ص 147.

3- تفسیر القمی، ج 2، ص 216؛ بحار الانوار، ج 7، ص 103

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ (1) پروردگارا! من از تو درخواست ایمنی می کنم، آن روز سختی که مال و فرزند هیچ نفع نبخشد.

خوف و رجا

برخی می گویند: این سخنان خوفناک است. فقیه عارف، مرحوم آیت الله ملکی تبریزی رحمه الله استاد حضرت امام بودند. امام راحل دو سال در درس اخلاق این بزرگوار شرکت کردند. ایشان صاحب کتاب «المراقبات» هستند.

یک وقتی شاگردان ایشان به ایشان گفته بودند: شما خیلی خوفناک صحبت می کنید. با امید و رجا صحبت کنید تا امید ما بیشتر بشود.

ایشان فرموده بودند: من که تا به حال خوفناک صحبت نکردم. اینها همه رجا بود. حالا اگر می خواهید، امروز خوفناک صحبت می کنم. آن روز ایشان خوفناک صحبت کرده بودند و چند نفر بیهوش شده بودند و آنان را از جلسه بیرون برده بودند.

اگر بنا باشد خوفناک صحبت بشود، باید سخنرانی ما همانند آیت الله ملکی باشد. همه حرف های ما خیلی هم که شدید باشد، باز رجا است. انسان باید در عین حال که به فضل الهی امیدوار است، نگران هم باشد.

زیارت امام حسین علیه السلام

چقدر لذت بخش است در آن غوغایی که آدم مدام نگران است و دلهره دارد، یکمرتبه یک گروهی را صدا بزنند و بگویند: شما نه تنها

ص: 100

1- البلد اللامین. ص 319؛ بحار الانوار، ج 97، ص 417؛ مفاتیح الجنان، ص 675 مناجات امیرالمؤمنین رحمه الله در مسجد کوفه.

خوب هستید، بلکه باید پیش بیاید و جزء ممتازین باشید. از جمله کسانی که صدا می زنند: زیارت کنندگان حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند. «إِنَّ زُورَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؟

ابن قولویه، استاد شیخ صدوق، تمام روایاتی که درباره زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا امام عسکری علیه السلام موجود است را در کتاب «کامل الزیارات» آورده است. مجموعاً 755 حدیث در این کتاب آمده است و تقریباً 500 حدیث آن مربوط به زیارت امام حسین علیه السلام است.

منزلت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت

در این کتاب آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زُورُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ هنگامی که روز قیامت می شود، منادی ندا می کند: کجایند زائران حسین بن علی علیهما السلام؟

این خیلی مهم است. زائران قبر رسول الله هم محترم هستند. زائران قبر امیر مؤمنان هم مقام دارند. زائران امام رضا هم مقام دارند. همه اینها مقام دارند، ولی این ویژگی فقط درباره زائران حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. حساب سید الشهداء علیه السلام حساب جداگانه ای است.

صدا می زنند: زائران امام حسین کجا هستند؟ عده ای بر می خیزند. این ها کسانی هستند که به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف شده اند. خداوند از آنها سؤال می کند:

مَا أَرَدْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ، قصد شما از زیارت قبر امام حسین علیه السلام چه بود؟

چرا به کربلا مشرف شدید؟ چرا به زیارت امام حسین رفتید؟

عرض می کنند: خدایا، به خاطر محبتی که به رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام داشتیم. و به خاطر این که آن خدمت بزرگی که امام حسین علیه السلام به دین انجام داد و شهادتی که در راه خدا تحمل کرد. خواستیم ما هم انجام وظیفه ای کرده باشیم. خداوند به اینها خطاب می کند:

هَذَا مُحَمَّدٌ وَعَلَى وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْحَقُّوا بِهِمْ فَانْتُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ الْحُقُوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ اللَّوَاءِ فِي يَدِ عَلِيٍّ (1) این محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند! نزد آنها بروید. شما با ایشان و در درجه آنها هستید. به لوا و پرچم رسول خدا ملحق شوید. این در حالی است که پرچم به دست علی علیه السلام است.

واقعا همین یک روایت برای زائران امام حسین علیه السلام کافی است.

در آرزوی زیارت

طرز فکر و هابیت این است که مردم را از زیارت، حتی زیارت پیامبر باز دارند. می گویند: زیارت غلط است. زیارت شرک است. واقعا این ظلم بزرگی به جامعه اسلامی است. چون زیارت فقط برای ما نیست. کسانی که به مدینه مشرف می شوند، وقتی وارد قبرستان بقیع می شوند، می بینند همه مسلمین دوست دارند به زیارت بروند. این یک باور دینی مسلم است. یک عده وهابی آمده اند و مسلمان ها را از این فیض بزرگ محروم می کنند.

بسیاری از انسانها به آنجا رفتند و پاک شدند. بسیاری از انسانها

ص: 102

رفتند و توبه کردند. بسیاری از انسانها رفتند و به خدا نزدیک شدند.

مشهد الرضا علیه السلام نعمت بزرگی در پاکی مردم، در نزدیک شدن به اولیای دین و در نزدیک شدن به خداست.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٌ وَلَا بِي مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَزُورَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فَوْجٍ بِهِطُ وَفَوْجٌ يَصَّ عَدُوًّا (1) هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر الهی نیست، مگر این که از خدا می خواهند که حسین علیه السلام را زیارت کند. دائما یک گروه در حال رفتن به زیارت هستند و یک گروه در راه بازگشت هستند.

هر ملک مقرب و هر نبی مرسل از خدا تقاضا می کند که اجازه بدهید ما به زیارت امام حسین برویم.

خوشا به حال زائران امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَمِعْتَ مَقَالَتَهُ لَأَقَمْتَ عِمْرَكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ طُوبَى لَكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ قَدْ غَنِمْتَ وَ سَلِمْتَ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ؛ (2) وقتی زیارت کربلا تمام شد و می خواهی برگردی، یک منادی تو را ندایی می دهد که تو نمیشنوی. اگر سخن آن منادی را میشنیدی تا آخر عمر در کربلا نزد قبر حسین علیه السلام می ماندی. آن منادی می گوید: خوشا به حال تو ای بنده! بهره مند شدی و به سلامت باز گشتی. خدا گذشته تو را بخشید. از نو شروع کن.

ص: 103

1- کامل الزیارات، ص 114؛ بحارالانوار، ج 98، ص 106.

2- کامل الزیارات، ص 153؛ بحارالانوار، ج 98، ص 67

شبیهِ این خطاب در روز عرفه وجود دارد. در روز عرفه به حاجی ها خطاب می شود: خداوند گذشته شما را بخشید. از نو شروع کنید. (1)

تازه در همان روز عرفه هم، خداوند اول به زائران حسینی توجه می کند.

کرامت زائران امام حسین علیه السلام در قیامت

خداوند علامه امینی رحمه الله را رحمت کند! می فرمودند: امام حسین آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین علیه السلام می دهد. این است که اگر کسی به زیارت آن حضرت نرود، روز قیامت پشیمان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَيْنِ لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُوَّارِ الْحُسَيْنِ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ (2) احدی نیست جز این که در روز قیامت آرزو می کند کاش من هم از زوار امام حسین علیه السلام بودم. از بس لطف و کرامت پروردگار را به زائران امام حسین می بیند.

امام باقر علیه السلام هم فرمودند:

مُرُوا شَيْعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ إِيَّانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (3) به شیعیان ما امر کنید که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروند؛ که هر کس امام حسین علیه السلام را به امامت از سوی خداوند عزوجل قبول دارد، زیارت امام حسین علیه السلام بر او واجب است.

ص: 104

1- ثواب الاعمال، ص 47؛ وسائل الشیعة، ج 11، ص 103.

2- کامل الزیارات، ص 135، وسائل الشیعة، ج 14، ص 424

3- کامل الزیارات، ص 121، کتاب المزار للمفید، 26، بحار الانوار، ج 98، ص 3

بنابر این روایت، زیارت امام حسین علیه السلام فریضه است. گاهی امام صادق علیه السلام گلایه می کردند و می فرمودند:

بَلَّغْنِي أَنَّ أَنْاسًا مِنْ شِيعَتِنَا تَمُرُّ بِهِمْ السَّنَةُ وَالسَّنَتَانِ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ لَا يَزُورُونَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) به من خبر رسیده که بعضی از شیعیان ما یک سال، دو سال و بیشتر می گذرد و برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا مشرف نمی شوند!

وجوب زیارت امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی این روایات را در «بحار الانوار» آورده است و در پایان نتیجه می گیرد و می فرماید: از ظاهر این روایات استفاده می شود که زیارت امام حسین واجب است، بلکه از بالاترین واجبات است و خیلی هم مورد تأکید است.

در ادامه شخصیتی مثل علامه مجلسی می فرماید: «لَا يَبْعُدُ الْقَوْلُ بِوُجُوبِهَا فِي الْعُمُرِ مَرَّةً مَعَ الْقُدْرَةِ أَكْرَ كَسَانِي تَوَانِيي دَارِنْد، بَعِيد نِيست كه ما بگوئيم براي آنها يك بار زيارت سيد الشهداء واجب باشد.»

بعد می فرمایند: «إِلَيْهِ كَانَ يَمِيلُ الْوَالِدُ الْعَلَامَةُ؛ پدرم علامه هم به این نظر تمایل داشت.» (2) یعنی ملا محمد تقی، او هم مرد بزرگی است؛ هم از نظر علمی و هم از نظر فقهی، این دو فقیه بزرگ؛ مجلسی اول، مجلسی دوم می فرمایند: بعید نیست که ما بگوئیم در عمر یک بار برای کسانی که توانایی دارند زیارت سید الشهداء علیه السلام واجب باشد.

ص: 105

1- کتاب المزار للمفيد، ص 225؛ تهذيب الاحكام، ج 6 ص 45، بحار الانوار، ج 98، ص 51

2- بحار الانوار، ج 98، ص 10.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ لِخَوْفٍ (1) به خاطر ترس زیارت امام حسین را رها نکن.

اصلاً قصه کربلا این گونه بوده است. تقریباً در همه تاریخ کسانی که به کربلا مشرف می شدند، با خطر و تهدید مواجه بودند. با تهدیدهای اموی ها، عباسیها و دولت های ظالم که مانع زیارت می شدند. همیشه این خطرات بوده است. امام علیه السلام فرمودند: به خاطر این خطرات و ترس، زیارت امام حسین علیه السلام را رها نکن. بعد فرمودند:

اگر کسی به خاطر ترس، زیارت آن حضرت را رها کند، فردای قیامت حسرتی می بیند که می گوید: کاش قبر آن حضرت نزدیک او بود!

عزیزی می گفت: من با بچه ها به کربلا مشرف شده بودم. بچه های کوچک همراه من بودند. خیلی نگران بودم که حادثه ای پیش نیاید. آن ایام هم ایامی بود که حوادث خونین فراوانی در عراق و کربلا پیش آمده بود. خیلی نگران بودم. می گفت: یک لحظه یک فکری کنار ضریح مقدس امام حسین علیه السلام به ذهن من خطور کرد که این نگرانی برای همیشه بر طرف شد.

زیارت خواندم. نماز زیارت امام حسین علیه السلام را هم کنار ضریح خواندم. بعد به خود گفتم: واقعا اگر الآن اینجا مثلاً یک انفجاری پیش بیاید و به شهادت برسی، آیا سعادت از این بالاتر ممکن است؟

کسانی که به این مسیر می روند، همه می دانند ممکن است حوادثی

ص: 106

پیش بیاید، ولی برای هر حادثه ای آماده اند. سید الشهداء جان خود را در طبق اخلاص قرار داد. امام صادق علیه السلام فرمود: به خاطر ترس زیارت را رها نکن. در جایی دیگر فرمود:

مَنْ خَافَ لِحَزْفِنَا أَظْلَمَ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ (1) کسی به خاطر ما ترسی را تحمل کند، زیر سایه عرش الهی خواهد بود.

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

یک بخش ارتباط ما با امام حسین علیه السلام بخش زیارت است. یک بخش دیگر ارتباط با امام حسین علیه السلام سجده بر تربت امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْوِّرُ إِلَى الْأَرْضَيْنِ السَّبْعَةِ (2) سجده بر تربت قبر حسین علیه السلام زمین های هفت گانه را نورانی می کند.

و در روایت دیگری فرمودند:

إِنَّ السُّجُودَ عَلَيْهَا يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ (3) سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفت گانه را کنار میزند.

سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام چه حجاب هایی را کنار می زند؟ مرحوم علامه مجلسی تفسیر زیبایی دارد. ایشان می فرماید: یکی از معانی آن می تواند این باشد که به هر ترتیب نماز ما به خاطر گناهانی که انجام می دهیم. به آن درجه قبول که نمی رسد. سجده بر تربت سید الشهداء علیه السلام

ص: 107

1- کامل الزیارات، ص 126؛ وسائل الشیعة، ج 14، ص 457، بحار الانوار، ج 98، ص 11.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 268؛ وسائل الشیعة، ج 6، ص 366

3- مکارم الأخلاق، ص 302؛ وسائل الشیعة، ج 6، ص 456، بحار الانوار، ج 82، ص 334

گناهانی را که می خواهد مانع از قبولی نماز بشود کنار می زند.

در حالات امام صادق و امام سجاده علیهما السلام آمده است:

لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ؛ (1) امام جز بر تربت حسین علیه السلام سجده نمی کردند.

فقط بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می کردند. با این همه روایت و این همه فضیلت، چرا این فضیلت ها را به این آسانی از دست بدهیم؟! به سجده بر تربت امام حسین علیه السلام مقید باشیم. این ها واقعا کمبودهای نماز را جبران می کند.

در روایتی امام سجاده علیه السلام فرمودند: مقداری از نماز پذیرفته می شود که انسان حضور قلب داشته باشد. شخصی به محضر امام سجاده علیه السلام آمد و گفت: اگر این گونه است، چیزی از نماز ما قبول نیست.

خیلی سخت است! حضور قلبی که امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام دارند را باید داشته باشیم. واقعا سخت است. به امام سجاده گفت: اگر ملاک پذیرش نماز حضور قلب است، پس چیزی از نماز ما پذیرفته نمی شود. حضرت فرمودند: نگران نباشید!

إِنَّ اللَّهَ مُتَمِّمٌ لِّكَ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّوَافِلِ (2) خداوند آن را با نوافل جبران می کند.

حضرت فرمود: با نافله جبران می شود. انسان اگر قبل از نماز صبح دو رکعت نافله صبح بخواند، نبودن حضور قلب را جبران می کند. نافله مغرب و نافله عشا را بخواند. نافله ظهر و عصر را بخواند. این نافله جبران

ص: 108

1- وسائل الشیعة، ج 5 ص 226؛ هداية الامة، ج 2، ص 238

2- وسائل الشیعة، ج 5 ص 478.

می کند. یک وسیله جبران نبودن حضور قلب در نماز نافله است. یک وسیله هم سجده بر تربت امام حسین علیه السلام است. اینها جبران می کند.

باید سعی کنیم نمازها را اول وقت بخوانیم، به جماعت بخوانیم، بر تربت امام حسین علیه السلام سجده کنیم. بعد از نماز هم تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوییم. اگر نماز فرادا می خوانیم، اذان و اقامه بگوییم. بالاخره این مجموعه نبودن حضور قلب را جبران می کند.

به تعبیر علامه مجلسی رحمه الله سجده بر تربت امام حسین علیه السلام آن حجاب هایی را که مانع قبولی نماز است، کنار می زند.

میهمانی زیارت

نکته دیگری که لازم است یادآوری شود، این است که بسیاری می گویند: برای ما ممکن نیست که به زیارت برویم. خیلی ها هستند که هنوز کربلا مشرف نشده اند. چه خوب است کسانی که مکرر مشرف شدند، بیایند کسانی که مشرف نشده اند را مهمان کنند. یقین داشته باشیم خدا همان ثواب و فضیلت و اجر، بلکه اجر مضاعف به ما عطا می کند. مخصوصا پدرها و مادرها فرزندان و جوان های خود را در این مسیر مهمان کنند.

زیارت از راه دور

اگر کسی هم ما را مهمان نکرد، یک راه دیگر هم زیارت از راه دور است. از همین جا زیارت کنیم. خیلی از بزرگان ما مقید بودند هر روز امام حسین علیه السلام را با زیارت عاشورا، زیارت وارث و زیارات دیگر زیارت کنند

و سلامی به امام حسین علیه السلام داشته باشند.

کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما امام حسین علیه السلام را زیاد یاد می کنیم. چه بگوییم؟ امام صادق فرمودند: سه مرتبه بگویید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»⁽¹⁾ که سلام از دور و نزدیک به آن حضرت میرسد.

توصیه به زیارت امام حسین علیه السلام

مرحوم آیت الله العظمی شاه آبادی استاد امام رحمه الله مرد بزرگی بوده است. امام راحل فرمودند: من هفت سال به درس این بزرگوار رفتم. اگر هفتاد سال فرصت داشتم، باز در درس ایشان شرکت می کردم. امام که به این زودی به کسی علاقه پیدا نمی کرد. آیت الله العظمی شاه آبادی چه مقاماتی داشته که امام این گونه جذب آن بزرگوار شده است؟!

در کتاب «روزنه هایی از عالم غیب» آمده است: یک وقتی ایشان در تهران در مسجدی نماز می خواندند. از بعضی از دوستان خود گلایه کردند که چرا کسی نیست که مقامات سیر و سلوک و مقامات معنوی را بخواهد طی بکنند؟! ایشان دنبال دستگیری از دیگران بودند. گلایه می کردند که چرا مردم مدام دنبال دنیا هستند و مقامات معنوی برای آنها خیلی مهم نیست.

چند نفر آمده بودند و گفته بودند: ما حاضر هستیم. شما هر چه بگویید ما می پذیریم. شما دست ما را بگیرید و به هر کجا که می خواهید ببرید. ایشان فرمودند: بسم الله! اگر اهل راه هستید، از امروز باید سه برنامه را انجام بدهید. اول نماز خود را اول وقت بخوانید.

ص: 110

1- الکافی، ج 4، ص 575: کتاب المزار للمفید، ص 214: وسائل الشیعة، ج 14، ص 493.

نمی دانیم در این نماز اول وقت چه رمز و رازی است که همه بزرگان به آن توصیه می کنند. از مرحوم آیت الله بهجت سؤال کردند. این که آیت الله قاضی فرموده است: اگر کسی نماز خود را اول وقت بخواند، به همه جا می رسد، کدام نماز است؟ آیا نماز با حضور قلب است؟ مرحوم آیت الله بهجت سه مرتبه گفتند: نه، همین که اول وقت بخوانید.

مرحوم آیت الله شاه آبادی فرمودند:

1- اگر تعهد دادید در این راه بیاپید، نماز خود را اول وقت بخوانید.

2- هر روز خمس مال خود را بدهید. انسان می تواند خمس مال را سر سال حساب کند. هر روز هم می تواند. ولی برای این که کار آسان باشد، گفته اند: سالی یک بار حساب کنید. فرمودند: هر روز خمس بدهید. شاید حکمت آن این بوده که شیطان وسوسه می کند. سر سال برای انسان سخت است. البته همین سر سال را هم اگر مقید باشیم خوب است.

3- فرمودند: زیارت عاشورا را هر روز بخوانید. یعنی وقتی شخصیتی مانند آیت الله شاه آبادی خواسته دست عده ای را بگیرد و حرکت بدهد، در قدم اول فرموده اند: این سه کار را باید انجام بدهید.

رفع بیماری وبا به برکت زیارت عاشورا

باز در همین کتاب «روزنه هایی از عالم غیب» آمده است: یک وقتی در سامرا بیماری وبا آمده بود و هر روز جان یک عده ای را می گرفت. مرحوم آیت الله العظمی سید محمد فشارکی، استاد مرحوم آیت الله العظمی حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، به جلسه درس میرزای شیرازی می روند و به میرزا می گویند: من یک سؤال از شما دارم. شما من را

مجتهد می دانید یا نه؟ میرزا هم که خیلی برای ایشان احترام قائل بودند، فرمودند: بله، شما مجتهد هستید. گفتند: عادل هم می دانید؟ گفتند: شما مجتهد عادل هستید.

فرمودند: اگر من را مجتهد عادل می دانید، من به عنوان یک مجتهد عادل حکم می کنم که از فردا تا ده روز همه موظف هستند برای دفع بیماری وبا، بلایی که هر روز جان یک عده را می گیرد، زیارت عاشورا بخوانند و به حضرت نرجس خاتون علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام هدیه کنند.

می دانید که بین فتوا و حکم فرق است. یک وقت یک مجتهد در رساله خود فتوا می دهد. این فقط برای مقلدین خود اوست. اما اگر حکم کرد، همه و حتی مجتهد دیگر باید بپذیرد.

از فردا همه شیعیان شروع کردند زیارت عاشورای سید الشهداء علیه السلام خواندند و به حضرت نرجس خاتون علیها السلام هدیه کردند. دیگر یک نفر با بیماری وبا از دنیا رفت و این خطر برطرف شد. اینها جزء باورهای دینی ماست.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ(1) آنها می خواهند با دهان هاشان نور خدا را خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند.

نوری که هرگز خاموش نخواهد شد

اگر بخواهیم برای این آیه یک نمونه و مصداق بگوییم، یکی از روشن ترین مصادیق آن قصه امام حسین علیه السلام و نهضت مقدس حضرت

ص: 112

است. چقدر سعی کردند نور امام حسین علیه السلام را خاموش کنند، اما نمی توانند. اگر خدا اراده کند نوری بماند، همه عالم هم جمع بشوند نمی توانند آن را خاموش کنند.

در کتاب «تاریخ الخلفاء» که مربوط به پانصد سال پیش است، وقتی به تاریخ متوکل می رسد می گوید: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ بِهِمْ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَ هَدَمَ مَا حَوْلَهُ مِنَ الدُّوْرِ وَأَنْ يَعْمَلَ مَزَارِعَ؛⁽¹⁾ متوکل کسی است که فرمان داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کنند. و امر کرد که خانه های آن حوالی را خراب کند و به جای آن زراعت کنند.»

هفده بار مردم قبر امام حسین عیه السلام را ساختند و او دوباره خراب کرد و بالاتر این که گفت: به کشت زار تبدیل کنید تا کسی به آنجا راه پیدا نکند. گفت: کسی حق ندارد به زیارت برود و آنجا را به صحرا تبدیل کرد

سیوطی می گوید: متوکل کسی بود که بارها قبر امام، اطراف قبر امام را تبدیل به کشت زار کرد، اما موفق نشد و نام سید الشهداء علیه السلام جاودانه ماند.

ص: 113

گفتار ششم : تکریم کنندگان فقرا کجایند؟ اهل گذشت کجایند؟ پیامبر رحمت کجاست؟ صاحبان فضیلت کجایند؟

اشاره

ص: 115

یکی از ندهای قیامت در بخش شاخص های خوبی، درباره تکریم کنندگان فقرا و درماندگان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و محمد فرمودند: یکی از ندهایی که در قیامت شنیده می شود این نداشت:

أَيُّ الَّذِينَ أَكْرَمُوا الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ؛ (1) کجا هستند کسانی که فقرا و مساکین را تکریم می کردند؟

اولا- واژه، واژه اکرام است، نه کمک به فقیر. فقط بحث کمک نیست. اکرام یعنی چه؟ این را از روایت دیگری معنا می کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِتَعْجِيلِهِ وَتَصْغِيرِهِ وَتَسْتِيرِهِ (2) احسان و کار خیر جز با سه چیز کامل نمی شود: شتاب در آن، ناچیز شمردن آن و نهان داشتن آن

حدیث لطیفی است. کار خیر و خدمت به دیگران که یک مصداق آن هم کمک به فقرا و مساکین است، وقتی به کمال می رسد که سه ویژگی داشته باشد:

ص: 117

1- کنز العمال، ج 6 ص 596

2- خصائص الأئمة عليهم السلام، ص 100؛ بحار الانوار، ج 75، ص 201

1- انجام به سرعت

اول: «تَعْجِيلِهِ». یعنی زود انجام بدهد، امروز و فردا نکند. بعضی ها کار خیر را انجام می دهند، ولی آنقدر معطل می کنند که آن فقیر و آن مسکین و آن نیازمند خسته می شود. یعنی کاری می کند که دفعه دیگر هوس نکند به او مراجعه کند. این طور نباشد.

2- کوچک شمردن

دوم: «تَصْغِيرِهِ». یعنی اگر کار خیری انجام دادیم، به نظر خود ما بزرگ جلوه نکند. چون اگر بزرگ جلوه کند، می گوئیم: بس است. دیگر ما وظیفه خود را انجام داده ایم.

3- پنهان داشتن

سوم: «تَسْتِيره». یعنی آن کار خیری که انسان می خواهد انجام بدهد، پنهان کند. به همه نگوید، آبروی نیازمند را نبرد.

ورود بدون بیم و اندوه به بهشت

پس یکی از نداها این است که صدا می زنند: «أَيُّنَ الَّذِينَ أَكْرَمُوا الْفُقَرَاءَ وَالْمَسْكِينِ»: کجا هستند آن کسانی که فقرا و مساکین را مورد اکرام قرار دادند؟ این گروه در آن غوغای محشر که همه گرفتار و نگران و مضطرب هستند، به صف مقدم می آیند. آن وقت به آنها می گویند:

أَدْخِلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ؛ [\(1\)](#) به بهشت در آید.

ص: 118

نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید.

اتفاقا وقتی واژه «لا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا- هُمْ يَحْزَنُونَ» را در قرآن بررسی کنیم، به هشت مورد برخورد می کنیم. جالب این است که از این هشت مورد، سه مورد آن مربوط به کسانی است که به فقرا رسیدگی می کنند.

آیه اول:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مِنْهَا أَنْفَقُوا مَنًّْا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (1)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان بر ایشان نزد پروردگارشان محفوظ است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

بنابراین، اگر اتفاقی می کنید، یا برای خدا به کسی کمک می کنید، منت نگذارید و اذیت نکنید. اگر فردای قیامت به کسانی که به فقرا کمک کردند، می گویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ» تعجب نکنید، این صریح قرآن است.

آیه دوم:

الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (2)

کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

ص: 119

1- سوره بقره، آیه 262.

2- سوره بقره، آیه 274

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (1) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

در هر سه مورد بحث انفاق و رسیدگی به نیازمندان است. یعنی کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حقیقت تفسیر این آیات قرآن است.

خشنودی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ أَسْرُ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ (2) به خدا قسم، وقتی حاجت مؤمنی برآورده شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از آن مؤمن شاد میشود.

مثلاً کسی گرفتار است. اگر ما برویم گرفتاری او را برطرف کنیم، او چقدر خوشحال می شود؟ امام صادق قسم خوردند و فرمودند: به خدا قسم، پیامبر بیش از او خوشحال می شود. ما امت رسول الله هستیم. آیا نمی خواهیم پیامبر خوشحال شود؟ چه کسی هست که نخواهد؟ چقدر خوب است هر کسی هر چقدر که در توان دارد، به هر شکلی که می تواند دل یک مؤمنی را شاد کند.

ص: 120

1- سوره بقره، آیه 277

2- الکافی، ج 2، ص 195

در کنار همین ندهای روز قیامت، ندا می آید:

أَيْنَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ؛ (1) کجا هستند کسانی که از مردم گذشتند؟

أَيْنَ أَهْلُ الْعَفْوِ (2) اهل عفو و گذشت کجایند؟

آنها به صف مقدم بیایند. به پاس عفو و گذشتی که در دنیا داشتند، خدا می خواهد از آنها بگذرد. در قرآن هم آمده است:

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (3) و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید خدا از شما بگذرد.

این یک تجارت و معامله است. اگر می خواهید خدا آنجا از شما بگذرد. اینجا شما از دیگران بگذرید.

عبور از تنگه های دشوار قیامت

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام است. حضرت نامه های زیادی به او می نوشتند. بسیار مورد وثوق حضرت بود. در یک نامه دو صفحه ای به چهارده آیه قرآن استشهاد کرده اند. از جمله می فرماید: خدا را شکر می کنم که به من خبر رسیده است که تو کاری کرده ای که از عقبه هایی که در قیامت داری به آسانی می گذری. این کلام امام اشاره به این آیه قرآن است:

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ

ص: 121

1- کنز العمال، ج 2، ص 671

2- کنز العمال، ج 3، ص 1322.

3- سورة نور، آیه 22

الْعَقَبَةُ (1) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، و یک زبان و دو لب؟! و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم. ولی او از آن گردنه مهم نگذشت.

چرا انسان از گردنه بالا نمی رود؟ امام عسکری به این صحابی نامه نوشتند: خدا را شکر که به من خبر رسید تو از این گردنه ها عبور می کنی و به سلامت می گذاری. گردنه چیست؟ از کدام گردنه باید عبور کنیم؟ از گردنه های قیامت چگونه باید عبور کرد؟

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (2) و تو نمی دانی آن گردنه چیست؟

خود قرآن بیان می کند:

فَكَ رَقَبَةٍ (3) آزاد کردن یک بنده است.

اگر الآن برده ای نیست که آزاد کنیم، یک گرفتاری را از گرفتاری آزاد کنیم. یک زندانی گرفتار را از زندان آزاد کنید. آیا این امروز مصداق «فَكَ رَقَبَةٍ» نمی شود؟ ما درک نمی کنیم زندان یعنی چه؟ واقعا اگر درک می کردیم، خیلی بیش از اینها برای آزادی زندانیان سرمایه گذاری می کردیم

آیه می گوید: اگر بخواهید از عقبه عبور کنید، یکی از این راه ها را باید طی کنید:

فَكَ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْ غَبَةٍ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ؛ (4) آزاد کردن برده ای، یا غذا دادن در روز گرسنگی؛ یتیمی از خویشاوند، یا مستمندی خاک نشین را.

یعنی با یک انسانی را آزاد کن، یا در روز گرسنگی، یک گرسنه ای را

ص: 122

1- سورة بلد، آیه 11 - 8

2- همان، آیه 12

3- همان، آیه 13.

4- همان، آیه 13-16.

سیر کن. و در اطعام، یتیم خویشاوند، بر دیگران مقدم هستند.

امام عسکری علیه السلام در این نامه نوشتند که من خوشحال هستم که تو از این گردنه ها عبور کردی.

اهل معروف

ابوهاشم جعفری یکی از اصحاب خاص حضرت امام عسکری علیه السلام است. این بزرگوار پنج امام را دیده است. علت این هم که به او می گویند جعفری این است که از فرزندان جعفر ابن ابی طالب، شهید صدر اسلام است. وقتی خدمت امام علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود:

إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَنْ الْمَعْرُوفِ؛ (1) اسم یکی از درهای بهشت معروف است. از این در جز اهل معروف وارد نمی شوند.

معروف یعنی کار خیر، گره گشایی. کسانی از این در می توانند وارد بهشت بشوند که در دنیا دنبال کار خیر بوده اند.

ابوهاشم می گوید: من حرفی نزد، فقط به ذهنم آمد که الحمدلله من کار خیر بسیار انجام داده ام؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ از آن در داخل می شوم.

امام فکر او را خواند. فرمودند: می دانم تو اهل این کارها هستی. خدا به تو توفیق دهد این مسیر را ادامه دهی!

شاعر متوکل و احسان امام علیه السلام

امام عسکری علیه السلام نه به مؤمنین، بلکه به بیگانه خدمتی می کرد که به ذهن ما هم خطور نمی کند.

ص: 123

شخصی به نام یوسف، شاعر دربار متوکل بود. متوکل بزرگترین ظالم به امام عسکری و امام هادی و ائمه علیهم السلام بود. چهارده سال حکومت کرده است. متوکل بیشترین ظلم به اهل بیت علیهم السلام را در کارنامه خود دارد. همان کسی است که فرمان داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کردند.

یوسف، شاعر دستگاه متوکل است. می گوید: «وُلِدَ لِي غُلَامٌ وَ كُنْتُ مُضَيِّقًا؛ خدا فرزندی به من داد و من در مضیقه مالی بودم.» بچه، هزینه و خرج دارد. می گوید: گرفتار شدم. پولی نداشتم. چند نامه به عده ای از دوستان خود نوشتم. ببینم کسی به فریاد ما می رسد. احدی به من جواب نداد.

می گوید: از خانه بیرون آمدم. روی رفتن به خانه نداشتم. بیرون خانه قدم می زدم. شخصی به نام ابو حمزه، از یاران امام عسکری علیه السلام آمد و یک کیسه ای به من داد که چهار صد درهم در آن بود. گفت: امام عسکری فرمود: فرزندی به دنیا آمده است مبارک باشد. (1)

امام عالم است. با این که او اصلاً به امام مراجعه نکرد. شاعر دستگاه متوکل است. ما باشیم می گوئیم: الحمدلله خدا را شکر که به روز سیاه افتاد. درست است که شاعر دستگاه متوکل است، گرفتار و خطاکار است. باید او را نجات داد. ائمه علیهم السلام این کار را می کردند، می گفتند: اگر باز هم نیاز بود، دوباره بیایید.

بنابر این، یکی از مسائلی که امروز خیلی باید به آن توجه کنیم، این است که اگر می خواهیم مصداق آن شاخص ها باشیم، باید با رفع گرفتاری از دیگران، بخشش، عفو و گذشت به آن دست یابیم

ص: 124

یکی از نداهای الهی در قیامت این است که از جانب خداوند متعال ندا داده می شود:

این نَبِیِّ الرَّحْمَةِ؛ (1) پیامبر رحمت کجا است؟

در آن فضایی که همه مردم نگران هستند، وقتی پیامبر را صدا می زنند، در میان همه اوصافی که پیامبر خدا دارد، با عنوان پیامبر رحمت صدا زده می شود. و این بسیار زیباست!

فَيَقْدُمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ؛ آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیشاپیش همه خلق اول و آخر به عنوان نبی رحمت می ایستند.

قرآن هم پیامبر را همین گونه توصیف می کند:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، (2) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

بی جهت کسی پیامبر رحمت نمی شود.

جلوه هایی از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله

ویژگی و جلوه های رحمت آن حضرت فراوان است. در اینجا به چند نمونه از جلوه های رحمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بپردازیم
نمونه اول: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مدت ها همراه با کاروان های تجاری برای تجارت به شام سفر می کردند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا تَرَكَ التِّجَارَةَ إِلَى الشَّامِ وَتَصَدَّقَ بِكُلِّ مَا رَزَقَهُ اللَّهُ

ص: 125

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 64 الأمالی للطوسی، ص 67 بحار الانوار، ج 7، ص 101.

2- سورة انبیاء، آیه 107.

تَعَالَى مِنَ التَّجَارَاتِ كَانَ يَغْدُو كُلَّ يَوْمٍ إِلَى حَرَاءٍ؛ (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی تجارت را کنار گذاشتند و تمام آنچه را که از این تجارت به دست آورده بودند در راه خدا صدقه دادند، هر روز صبح به حرا می رفتند.

از این روایت معلوم می شود که یکی از ویژگی ها و جلوه های رحمت آن حضرت این است که به فکر محرومین و نیازمندان بودند.

نمونه دوم: در روایت آمده است:

كَانَ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى صَفْفٍ؛ (2) آن سفره ای که جمعی سر آن سفره باشند، محبوب ترین سفره نزد پیامبر بود.

تک خوردن را دوست نداشتند. مهم نبود غذا چیست، مهم این بود که جمعی بر سر یک سفره باشد.

نمونه سوم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الطَّعَامُ إِذَا جُمِعَ أَزْبَعَ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتِ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سُمِّيَ فِي أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي آخِرِهِ؛ (3) سفره ای که چهار ویژگی داشته باشد به کمال می رسد. وقتی از حلال باشد. دستان زیادی به طرف آن سفره دراز شده باشد. با نام خدا شروع شود. با حمد خدا به پایان برسد.

نمونه چهارم: در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَذْبَحُ يَوْمَ الْأَضْحَى كَبْشَيْنِ أَحَدَهُمَا عَنْ نَفْسِهِ وَ الْآخَرَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ مِنْ أُمَّتِهِ؛ (4) رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان همواره دو

ص: 126

1- التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري عليه السلام، ص 156؛ حلية الأبرار، ج 1، ص 65 بحار الانوار، ج 17، ص 309.

2- مكارم الاخلاق، ص 27؛ بحار الانوار، ج 16، ص 241.

3- الكافي، ج 6 ص 273؛ وسائل الشيعة، ج 24، ص 262.

4- الكافي، ج 4، ص 495؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 100.

گوسفند قربانی می کرد؛ یکی از طرف خودش و دیگری از سوی کسانی از امتش که چیزی برای قربانی نداشتند.

سنت است که در روز عید قربان، قربانی کنند. سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که دو قربانی انجام می دادند. می گفتند: یا رسول الله، چرا دو قربانی؟ می فرمود: یکی برای خودم و یکی هم برای کسانی که ندارند.

می فرمود: هر کسی از امت من هر کجای عالم امروز دوست داشته قربانی کند، ولی توانایی نداشته، من به نیابت او این کار را انجام می دهم. یعنی پیامبر رحمت کسی است که نگاه او به خود نباشد. تمام زندگی خود را در راه خدا تقدیم کند و نگاه او به جمع باشد. سهم کردن همه در کارهای خیر و به فکر نیازمندان و گرفتاران بودن.

ص: 127

همچنين فردای قیامت در شاخص های خوبی ها ندا می آید:

أَيُّ أَهْلِ الْفَضْلِ؛ (1) صاحبان فضیلت کجا هستند؟

این بحث واقعا خیلی پیام دارد. کلا نداهای الهی در قیامت خیلی مهم است. بالاخره فردای قیامت ما جزء کدام دسته هستیم؟ اینجا باید تکلیف خود را مشخص کنیم.

«أَيُّ أَهْلِ الْفَضْلِ : صاحبان فضیلت چه کسانی هستند؟» جمع فراوانی بلند می شوند. فرشتگان در برابر این ها می ایستند و می گویند: اینجا هر کسی نمی تواند همین طور راه بیفتد. شما چه ویژگی داشتید که وقتی صاحبان فضیلت را صدا زدند. شما قیام کردید؟ می گویند: ما در دنیا این کارها را انجام می دادیم

نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا اگر کسی به ما ظلم می کرد، می گذشتیم.

و نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا؛ اگر خویشاوندی با ما قطع رابطه می کرد، ما رابطه را برقرار می کردیم.

آیا نمی خواهیم جزء شاخص های خوبی در قیامت باشیم؟ اگر ارتباط ما با خویشاوندی قطع شده است. رابطه را برقرار کنیم. اگر مورد ستم کسی قرار گرفتیم، بگوییم ما گذشتیم. کینه ها را دور ریختیم.

وقتی می گویند: ما این ویژگی را داریم، خداوند خطاب می کند: اینها راست می گویند. «أَدْخِلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ بدون حساب به بهشت بروید.» البته «بِغَيْرِ حِسَابٍ» خود بالاترین حساب است. یعنی

ص: 128

اگر کسی این طور عمل کرده است، بهترین عملکرد را در زندگی خود داشته است.

کسانی که از خدا طلب دارند

ندای سوم: روز قیامت از عرش ندا می آید:

أَلَا فَلْيُقِمْ كَلَّ مِنْ أَجْرِهِ عَلَى؛ (1) هر کسی از من طلبی دارد قیام بکند.

در روایت آمده است:

فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا عَنْ أَخِيهِ؛ جز کسانی که ستمی به آنها شده است و گذشت کرده اند قیام نمی کنند.

خیلی مهم است! وقتی خداوند صدا می زند: هر کسی از من طلبی دارد قیام کند، کسانی می توانند قیام بکنند که مورد ستم قرار گرفته اند و عفو کرده اند.

چنان که در قرآن هم آمده است:

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ (2) پس هر که در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر عهده خداست.

اگر کسی پدر شما را کشته، حق دارید انتقام بگیرید. کسی نمی گوید حق شما نیست.

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا؛ (3) و جزای بدی مانند آن بدی است.

اگر از کسی طلب داری، حق تو است که او را به زندان بیندازی، ولی

ص: 129

1- العدد القویة، ص 156؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 403

2- سوره شوری، آیه 40

3- همان

اگر عفو و گذشت کردی، از خدا طلبکار می شوی. این صریح قرآن است.

قرآن می گوید: قصاص حق شماسست: «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ»؛ اگر بدی کردند، می توانید قصاص و مجازات کنید. ولی دیگر نمی توانید طلبکار خدا باشید.

هر کسی اینجا بگذرد، فردا خدا صدا می زند: طلبکارهای من بیایند. چون خداوند خود به عهده گرفته است

هر کسی هر کینه ای از کسی به دل دارد بگذرد. همه همدیگر را حلال بکنیم. خانم ها آقایان را حلال کنند، آقایان خانم ها را حلال کنند. بگویند: هر چه بوده است گذشتیم. اصلا خوب است بگویند: ما همه را حلال کردیم.

البته ما نباید بگوییم کسانی که بر گردن ما حق دارند وظیفه دارند بگذرند. حتما ما هم باید دنبال این باشیم که حقوق مردم را ادا کنیم. در بحث رد مظالم گفتیم که ما اگر بدهکار هستیم، باید برویم دین خود را بپردازیم. اگر نمی شناسیم از بحث رد مظالم استفاده کنیم.

پرداخت حقوق دیگران

علی القاعده هر کسی در زندگی خود یک نوع بدهی هایی داشته است. آیا واقعا ما در کودکی خود، در نوجوانی، جوانی، مال کسی را از بین نبرده ایم؟ به مال کسی، به ماشین کسی خسارت نزده ایم؟ اینها همه دین است که مانده است. آیا در معاملات خود پیش نیامده است که از یک فروشنده ای اضافه گرفته باشیم، یا فروشنده از مشتری پول اضافه ای گرفته باشد. شاید در گذشته خیلی به این نکات توجه نمی کردیم و برای ما مهم نبوده است.

گاهی فکر می‌کنیم حالا که چیزی به ذهن ما نیست و یقین نداریم. پس ما تکلیفی نداریم. حتی اگر در ظاهر مکلف نباشیم، ولی می‌دانید مدیون دیگران بودن تأثیر خود را در زندگی انسان می‌گذارد. اگر انسان مدیون دیگری باشد، هر چند غفلت کرده باشد، تأثیر معنوی خود را در زندگی می‌گذارد.

گاهی می‌بینیم گرفتاری‌هایی در زندگی وجود دارد. حال خوشی برای عبادت نداریم. شاید همین بدهیها ما را معطل و زمین گیر کرده است. یعنی مانعی برای رشد ما می‌شود.

با رد مظالم، هم خود را نجات داده ایم، هم کمکی به فقرا و نیازمندان کرده ایم. البته در این موارد باید از مجتهد اجازه گرفت.

یادآوری می‌کنم اگر طلبکاری را می‌شناسیم، نمی‌توان رد مظالم داد. اگر من می‌دانم به فلان آقا بدهکار هستم، باید بدهی او را بدهم. اگر از دنیا رفته است و وارث‌های او هستند، باید به وارث‌های او بدهم. و در این صورت نمی‌توانیم به عنوان رد مظالم به فقیر بدهیم

ص: 131

گفتار هفتم : همسایه های خدا کجایند؟ آزار دهندگان دوستان خدا کجایند؟

اشاره

ص: 133

در شاخص های خوبی فردای قیامت خطاب می شود

أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ؟ (1) همسایه های خدا کجا هستند؟

وقتی صدا می زنند همسایگان خدا کجا هستند، گروهی قیام می کنند و به جلو می آیند. فرشتگان سؤال می کنند: شما چه ویژگی دارید؟ می گویند:

كُنَّا تَتَوَازَرُّ فِي اللَّهِ؛ ما در راه خدا اهل بذل و بخشش بودیم.

خدا بذل و بخشش و دست دهنده را دوست دارد. اگر کسی در این دنیا مصداق این جمله شد، فردا همسایه الهی می شود.

همه ما آرزوی بهشت داریم. قرآن هم از زبان افراد متعددی نقل می کند که اینها آرزوی بهشت داشتند، ولی در سوره مبارکه تحریم آمده است که بعضی ها یک آرزوی ویژه ای دارند. هر بهشتی را نمی خواهند بهشتی را می خواهند که در آنجا همسایه خدا باشند. در قرآن از قول آسیه. همسر فرعون آمده است:

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (2) پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز!

ص: 135

1- الزهد ص 93، الأمالی للطوسی ص 103؛ بحارالانوار، ج 7، ص 171.

2- سوره تحریم، آیه 11

یعنی خدایا، من می خواهم در بهشت باشم، ولی به هر بهشتی، بلکه بهشتی که نزد تو باشد. این قرب معنوی خیلی مهم است. می خواهد بهشتی باشد و مهم تر از آن همسایه خدا هم باشد. این آرزویی است که در قرآن از زبان همسر فرعون نقل شده است.

برآوردن حوائج

چه کسانی همسایگان خدا هستند؟ اینها کسانی هستند که می گویند: ما از مال خود گذشتیم، به فکر گرفتارها بودیم. به فکر حل مشکلات دیگران بودیم.

ابان بن تغلب یکی از بهترین یاران امام صادق علیه السلام است. می گوید: من در محضر امام صادق طواف می کردم. کسی از دور به من یک اشاره ای کرد که بیا. با تو کاری دارم. چون وسط طواف بود. جواب او را ندادم.

بار دوم اشاره کرد بیا من با تو کار دارم. امام صادق علیه السلام متوجه شدند. فرمودند: مگر این آقا شما را صدا نمی زند؟! چرا جواب او را نمی دهی؟ گفتم: دارم طواف می کنم. آن هم در محضر شما. فرمودند: باشد، برو جواب بده. گفتم: طواف واجب است؟ فرمودند: رها کن و برو. اگر حاجت یک مؤمن را برآورده کنی، هیچ مانعی ندارد(1).

ما گاهی در محاسبه های خود اشتباه می کنیم. می گوئیم: من زیارت خانه خدا و طواف را رها کنم؟ ابان بن تغلب می گوید: من رفتم کار او را انجام دادم و به محضر امام علیه السلام برگشتم. گفتم: مگر مؤمن چه حقی به گردن مؤمن دارد؟ امام فرمودند: سؤال نکن. نمی خواهد تعقیب بکنی

ص: 136

گاهی ائمه جواب نمی دادند. می ترسیدند اگر بگویند، اصحاب نتوانند حق مسأله را ادا کنند. می گوید: اصرار کردم. حضرت فرمودند: حق مؤمن این است که تو نیمی از مال خود را به او بدهی. تعجب کردم. گفتم: نیمی از مال خود را به او بدهم! به چه مناسبت؟

ایثارگران

امام فرمود: قرآن از ایثار مدح می کند: «يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» آنها را بر خودشان مقدم می دارند.» (1) شما تازه وقتی نیمی از مال خود را بدهید، ایثار نکرده اید؛ چون مساوی شده اید. اگر بیش از نیم مال خود را دادی، آن وقت مشمول این آیه می شوی.

بالا تر از این نداریم که کسی در حال طواف واجب در خدمت امام باشد و امام بفرماید: برو کار مؤمن را انجام بده و مشکل او را برطرف کن.

یکی دیگر از ندهای الهی در قیامت این است

أَيْنَ الْمُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ (2) ایثار کنندگان کجایند؟

در پی حوائج مردم

ابن عباس که از اصحاب خوب امیر مؤمنان علیه السلام است، می گوید: من در مسجد الحرام در محضر امام مجتبی علیه السلام بودم. طواف می کردیم. امام مجتبی معتکف بودند. کسی به محضر امام آمد و گفت: من به فلانی بدهکار هستم. شما به من کمک کنید تا بتوانم بدهی خود را پردازم.

ص: 137

1- سوره حشر، آیه 9.

2- تفسیر فرات الکوفی، ص 408، بحار الأنوار، ج 7، ص 212.

حضرت فرمودند: «وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ؛ به خدا سوگند دست من خالی است.» چیزی ندارم. به امام گفت: اگر پولی ندارید، بیایید به نزد این طلبکار برویم شما به او بگویید به من مهلت بده. اگر مهلت ندهد، من فردا به زندان می روم. از آبرو و موقعیت خود استفاده کنید.

حضرت که معتکف بودند و در حال طواف، طواف را رها کردند و برای شفاعت این آقا از مسجد الحرام بیرون رفتند. ابن عباس می گوید: من به امام گفتم: مگر شما معتکف نبودید؟ فرمودند: بله، ولی از پیامبر خدا شنیدم که می فرمودند:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ؛ (1) اگر کسی حاجت مؤمنی را برآورد، گویا نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ روزها به روزه داری و شبها به نماز و عبادت

این ها مبالغه نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَانَ لَهُ دَارٌ وَاحتاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَأْتُكَتِي، عَبْدِي بَخِلَ عَلَى عَبْدِي سُكْنَى الدُّنْيَا، وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا؛ (2) اگر کسی خانه خالی داشته باشد و برادر مؤمن او نیازمند باشد و به او ندهد، خداوند عزوجل می فرماید: فرشتگان من، این بنده من حاضر نشد در دنیا یک مسلمان را در یک خانه ای اسکان بدهد. به عزتم سوگند، هرگز در بهشت جایی ندارد!

اسکان دنیا در برابر اسکان آخرت است. اگر ما اینجا حاضر نشدیم به

ص: 138

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 190؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 550

2- اعلام الدین، ص 404؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 389

کسی مسکن بدهیم، آنجا به ما مسکن نمی دهند. گاهی انسان - هرچند دست او خالی است- می تواند شفاعت کند و واسطه کار خیری بشود.

مایه گذاردن از اعتبار

خدا مرحوم آیت الله حق شناس رحمه الله را رحمت کند! انصافاً نفس مؤثر و کلام نافذی داشت. فرموده بودند: ایامی که در قم طلبه بودم، روزی یک طلبه به حجره من آمد و تقاضای کمک مالی کرد. گفتم: من از شما گرفتارتر هستم. هیچ چیز ندارم.

این طلبه رفت. به محض این که رفت، بلافاصله احساس تب کردم تب شدید. این تب تا دو سه روز ادامه پیدا کرد. ایشان می فرمود: در عالم رؤیا به من گفته شد: این به خاطر این است که گرفتاری آن طلبه را برطرف نکردی.

گفتم: خدایا، دست من خالی بود. گفتند: درست است که دست تو خالی بود، ولی می توانستی بروی شفاعت کنی و از کسی برای او قرض بگیری. ببین نگاه کجاست؟

در حالات پیامبر خدا آمده است که گاهی به افراد می فرمودند: شما بروید قرض کنید، من بعداً پرداخت می کنم.

پیش فرستادن توشه

خداوند در قرآن فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّامَتْ لِغَدٍ (1) ای کسانی

ص: 139

که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کس باید بنگرد که برای فردا از پیش چه فرستاده است.

در چهل حدیث امام رحمه الله از قول استاد ایشان مرحوم آیت الله شاه آبادی آمده است که استاد ما آیت الله شاه آبادی سفارش می کردند آیات پایانی سوره حشر را از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» تا آخر سوره با دقت بخوانید.

مفسرین گفته اند: «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» یعنی هر کسی خودش ببیند برای آخرتش چه چیز پیش فرستاده است. مدام حواله ندهید. ما هیچ وقت خود را مخاطب این نکات نمی دانیم. هر کسی می گوید دیگری.

تلاش فراوان برای رفع حوائج دیگران

در حالات مرحوم آیت الله الطعمی بروجردی رحمه الله می دیدم که ایشان در عالم رؤیا دیده بودند که جلسه ای است که پیامبر خدا در آن جلسه حضور دارد. پیامبر در صدر آن مجلس نشستند و تمام علما اطراف پیامبر نشستند. شخصیت هایی مثل سید بحر العلوم، سید رضی، علمای والا مقام همه آنجا بودند. جای آیت الله بروجردی نزدیک در بود.

مرحوم آیت الله بروجردی فرموده بودند: من دیدم کنار پیامبر یکی از علما نشسته است که جایگاه او آنجا نیست. به محض این که این فکر به ذهن من رسید، پیامبر خدا به من فرمودند:

لِكَثْرَةِ سَعْيِهِ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ ؛ این عالم نزدیک من است، به خاطر این که برای رفع گرفتاری های مردم فراوان تلاش کرده است.

بنابر این، هر کسی به خود نگاه کند و بگوید من چه کرده ام؟ اگر این کار را انجام بدهیم، قطعا مشکل بسیاری از افراد حل می شود و گرفتاری ها بر طرف می شود.

آزار دهندگان دوستان خدا کجایند؟

یکی دیگر از ندهای قیامت این است:

أَيْنَ الصَّدُودُ لِأُولِيَّائِي (1) کسانی که دوستان مرا آزار می کردند کجایند؟

اگر به گرفتاری مؤمن برسیم، همسایه خدا می شویم. اما آنهایی که مؤمنین را آزار می دهند، گره که باز نمی کنند، دلی را هم می سوزانند، قلبی را هم می شکنند و مزاحمتی هم ایجاد می کنند، از شاخص های بدی در قیامت اند.

وقتی صدا می زنند آزار دهندگان مؤمنان کجایند؟

فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ؛ کسانی قیام می کنند که در صورت آنها گوشتی نیست.

پس گفته می شود: این ها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت کردند. «ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أَنْكَاهُهَا رَا بِه جَهَنَّمِ می برند.» هر چند آزار مؤمن در حقیقت ظلم است و از زیر مجموعه «أَيْنَ الظَّالِمَةُ» (2) است، ولی ببینید اذیت اهل ایمان چه ویژگی دارد که آنها را جداگانه صدا می زنند.

ترس از دعای مظلوم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا (3)؛ از تفرین مظلوم بترسید، هر

ص: 141

1- الکافی، ج 2، ص 351 ثواب الاعمال، ص 257: وسائل الشیعة، ج 12، ص 264.

2- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 123.

3- نهج الفصاحة، ص 164

چند کافر باشد.

اصلاً کاری به ایمان ندارد. می گوید: اگر کسی مورد ظلم و اذیت و آزار قرار گرفت و مظلوم واقع شد، بترسید که به شما نفرین کند. چون نفرین او بالا می رود. خدا نفرین مظلوم را می بیند. از نفرین مظلوم بترسید.

در مبانی دینی، نه تنها برای انسان، بلکه برای حیوانات هم حقوقی داریم. یکی از بزرگان علمای شیعه رساله ای در حرمت اذیت و آزار به حیوانات نوشته است و می گوید: ما حق نداریم به حیوانات آزار برسانیم. نسبت به حیوانات مکلف هستیم

نفقه واجب

نفقه چند گروه بر انسان واجب است:

1- نفقه همسر

2- نفقه فرزندان.

اگر فرزندان ما نیازمند هستند و وضع مالی ما خوب است، فرزندان، نوه و نتیجه ما همه. فرقی نمی کند، همه واجب النفقه هستند.

3- پدر، پدر بزرگ، مادر، مادر بزرگ، اگر نیازمند هستند.

4- پرنده و حیوانی که در خانه از آن نگهداری می کنید.

فقها فرموده اند: اگر شما پرنده یا حیوانی را در خانه خود نگهداری می کنید، نفقه او بر شما واجب است. باید به او آب و دانه بدهید. اگر از عهده آن بر نمی آید، آن را آزاد کنید برود. خدا روزی او را می دهد.

ص: 142

در روایتی آمده است: یکی از چیزهایی که ایمان را از بین می برد، همین ظلم و اذیت و آزار دیگران است. بسیاری می گویند: چرا حال خوشی نداریم، اشکال ما کجاست؟

گاهی گره در زندگی ما می افتد. شاید این گره از این جهت است که یک آه پشت سر ماست. حتی در کسب و کار ما، در حال خوش در عبادت ما. آن وقت در نقطه مقابل آن، اگر گره از کار یک مؤمنی باز کردیم و کار او را راه انداختیم، آن وقت ببینید خداوند چه عنایتی می کند و چه گره هایی از زندگی ما باز می کند.

از یک طرف صدا می زنند: «أَيْنَ حَيْرَانُ اللَّهِ؛ همسایگان خدا کجایند؟» و از طرفی صدا می زنند «أَيْنَ الصُّدُودُ لأُولِيائِي: آزار دهندگان دوستانم کجایند؟»

از خدا بخواهیم که ان شاء الله فردای قیامت مصداق «أَيْنَ حَيْرَانُ اللَّهِ» باشیم. محل تصمیم دنیاست. آنجا دیگر وقت تمام است. آنجا روز حساب است. اینجا روز عمل است.

از همین امروز شروع کنیم. هر چقدر می توانیم. نزدیکان و خویشاوندان قطعاً مقدم هستند.

وام به خدا

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

وَاسْتَقْرَضَكُمُ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (1)

ص: 143

با این که خدا مالک خزائن آسمان و زمین و بی نیاز است، به شما گفته است به من قرض بدهید.

چون خداوند در قرآن فرموده است:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛⁽¹⁾ کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد؟

ای خدایی که مالک خزائن آسمان و زمین هستی، برای چه از ما قرض می خواهی؟ امیر المؤمنین علیه السلام سپس فرمود:

وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ می خواهد شما را امتحان کند تا معلوم شود کدام یک از شما عمل نیکو انجام می دهید.

می خواهد معلوم شود ما چه کاره هستیم. این در زندگی خیلی مهم است. هیچ چیز دنیا اعتبار ندارد. از یک ساعت دیگر خود خبر نداریم. روزی انسان حسرت می خورد که چرا کار خیر نکرده است.

کارهای خیر بدون قصد قربت

مرحوم آیت الله، ملا- زین العابدین گلپایگانی، استاد میرزای شیرازی رحمه الله در کتاب «انوار الولاية» بحث جالبی دارد. ایشان می فرماید: با این که همه کارها باید به قصد قربت باشد، ولی می توان چند کار را مثال زد که خدا بدون قصد قربت هم می پذیرد؟

این فقیه بزرگوار چند مورد از کارهایی را که حتی اگر قصد قربت در آن نداشته باشیم خدا می پذیرد بر شمرده است:

1- کسی که شراب را ترک کند. در روایت آمده است اگر کسی شراب

ص: 144

1- سورة حدید، آیه 11.

را ترک کند. هر چند برای خدا نباشد، خداوند فردای قیامت از آشامیدنی‌ها و شراب‌های بهشتی به او می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لَغَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ (1) کسی که شراب را - هر چند برای غیر خدا - ترک کند، خداوند با نوشیدنی‌های بهشتی او را سیراب می‌کند.

اصحاب امام تعجب کردند. پرسیدند: حتی اگر برای غیر خدا باشد؟ امام فرمودند: آری برای حفظ سلامتی خود ترک کند.

2- سخاوت. اگر دست‌دهنده داشتید و به فریاد یک گرفتاری رسیدید حتی اگر انگیزه الهی در آن نباشد، خداوند پاداش می‌دهد.

وقتی موسی خواست سامری را مجازت کند و به قتل برساند، وحی آمد

لَا تَقْتُلْهُ يَا مُوسَى فَإِنَّهُ سَخِيٌّ (2) ای موسی او را نکش؛ چرا که سخاوتمند است.

باید باور کنیم با سخاوت بودن، دست‌دهنده داشتن، به فکر دیگران بودن، غصه دیگران را خوردن. برای دیگران واسطه شدن را خدا می‌پذیرد، حتی اگر بدون قصد قربت باشد.

از خدا می‌خواهیم که توفیق جداسدن از محبت دنیا و توفیق ایثار به ما عنایت کند!

ص: 145

1- بحار الانوار، ج 24، ص 6

2- تفسیر القمی، ج 2، ص عم 63 الکافی، ج 4، ص 41، بحار الانوار، ج 83، ص 208.

گفتار هشتم : محاربان با خدا و پیامبر کجایند؟

اشاره

ص: 147

یکی از نداها فردای قیامت این است:

أَيُّنَ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (1) کجا هستند کسانی که در دنیا با خدا و پیامبرش جنگیدند؟

در این جا این پرسش مطرح می شود که چه کسانی در دنیا با خدا جنگیدند؟

دسته اول: کسانی هستند که با اولیای خدا سر جنگ دارند.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم علیهم السلام می خوانیم:

مِنْ حَارِبِكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ (2) کسانی که با شما جنگیدند، در حقیقت با خدا جنگیده اند.

جنگ با پیامبر و اولیای الهی و ائمه علیهم السلام به منزله جنگ با خداست. کسانی که سید الشهدا علیه السلام را به شهادت رساندند، مصداق کسانی هستند که با خدا جنگیده اند. کسانی که در جنگ جمل و صفین و نهروان در برابر امیر مؤمنان علیه السلام ایستادند، با خدا جنگیده اند. اینها همه مصداق جنگ با خداست.

ص: 149

1- جامع الاخبار، ص 150؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 149

2- المزار الکبیر، ص 97، بحار الانوار، ج 97، ص 221.

دسته دوم: کسانی که قسم دروغ می خورند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ؛ (1) کسی که قسم می خورد و میداند دروغ می گوید، به جنگ خدا رفته است.

می داند که حرف او دروغ است، ولی به خدا قسم می خورد. این در زمره جنگ با خداست. در دادگاه یک قسم دروغ می خوریم، در عوض پرونده ما تبرئه می شود. هشدار مهمی است.

اصولاً-قسم خوردن خوب نیست. وای اگر قسم دروغ باشد! وای اگر در این قسم دروغ منافع کسی را از بین ببریم! گاهی در دادگاهها پرونده با یک قسم مختومه می شود. حقی ضایع می شود. و فردای قیامت مصداق «مَنْ حَارَبَ اللَّهَ» می شود.

رباخواران

دسته سوم: رباخواران اند. فرمودند:

وَأَكِلُ الرَّبَا؛ (2) کسانی که در دنیا رباخوار هستند.

این هم مصداق جنگ با خداست. عجیب تر این که در بحث ربا خواری جنگ دو طرفه است، یعنی خدا هم به او اعلان جنگ می کند.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، (3) اگر دست از ربا برنداشتید، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد.

یعنی رباخوار با خدا و پیامبرش می جنگد، خدا هم به او اعلام جنگ

ص: 150

1- المحاسن، ج 1، ص 119، الکافی، ج 7، ص 435

2- جامع الاخبار، ص 150؛ بحار الانوار، ج 76، ص 149.

3- سوره بقره، آیه 379

می کند. و وای بر کسی که خدا بخواهد با او بجنگد! دیگر چیزی برای او نمی ماند؟!

عقوبت رباخواری

مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله ذیل این آیه نکته جالبی را مطرح کرده اند که چرا حرمت رباخواری این قدر شدید است؟ فرموده اند: تمام روایات را ببینید، هیچ گناهی به اندازه رباخواری شدید نیست. از فحشا و قمار بدتر است. از شراب خواری بدتر است. از کشتن انسان و قتل نفس بالاتر است. مگر ربا چه ویژگی دارد؟

ایشان در پاسخ فرموده است: چون در تمام این گناهانی که ما گفتیم، بلاى آن دامنگیر یک نفر یا دو نفر یا چند نفر است، ولی ربا دو ویژگی دارد: 1- نظام جامعه را از بین می برد. بحث یک نفر و دو نفر نیست. 2- اساس دین ما را از بین می برد.

لقمه حرام

مرحوم حاج شیخ عباس رحمه الله فرموده بودند: من یک شب در یک شهرستانی مهمان بودم. آن شب بعد از آن که از مهمانی برگشتم، نماز شب از دست من رفت. بالاتر نماز صبح را نزدیک طلوع آفتاب خواندم. در حالی که به عمر خود نماز شب از دست من نرفته بود. بالاتر آن که تا چهل شب نتوانستم نماز شب بخوانم. نه این که خواب باشم. بیدار بودم، ولی حال نماز شب نداشتم

با آن میزبان در آن شهرستان تماس گرفتم که آن شبی که به مهمانی در

آنجا رفته بودیم، میزبان ما چه کسی بود؟ گفت: در شهر ما به او بانک بعد از ظهر می گویند. گفتم: بانک بعد از ظهر یعنی چه؟ گفت: این آقا بعد از ظهر در بازار در مغازه خود وام ربوی به مردم می دهد. اصلاً زندگی او با ربا اداره می شود.

با این که برای مرحوم محدث قمی این لقمه، لقمه شبهه ناکی بوده؛ زیرا او خبر نداشته و اگر خبر داشت که نمی رفت، اگر غذای شبهه ناک شخصیتی مثل محدث قمی را این طور زمین می زند که تا چهل شب، او را از نماز شب محروم می کند، ببینید با ما چه می کند؟

اگر من عمده رباخواری کردم، ببینید به کجا می رسم. اگر ما بناست وسواس داشته باشیم، اینجا باید وسواس داشته باشیم.

وسواس نابه جا

از مرحوم آیت الله مجتهدی رحمه الله شنیدم که می فرمود: بعضیها وسواس دارند، ولی وسواس گربه ای دارند. یعنی در آب و آبکشی وسواس دارند. مثلاً می رود حمام دو ساعت طول می کشد. یک وضو می خواهد بگیرد، دست خود را می خواهد تطهیر کند، مدت ها طول می کشد. چقدر در آب و وقت خود اسراف می کند.

ایشان می فرمودند: گربه را دیده اید. اگر بارندگی شده باشد و بخواهد از کوچه عبور کند و همه جای زمین خیس باشد، از روی زمین خیس نمی رود. از یک جایی که خشک است. مبادا که یک وقت خیس شود. اما همین گربه؛ اگر یک ماهی گلی قرمز در حوضی ببیند، نصف تن خود را داخل آب می کند و شیرجه می رود تا ماهی را در بیاورد.

آنجا از کنار کوچه می رود که رطوبت کوچه به او نخورد، اینجا نصف تن خود را داخل می کند تا ماهی را بگیرد. آنجا که می خواهد ماهی بگیرد، دیگر وسواس ندارد. اگر ما بنا داریم وسواس داشته باشیم، در مال حرام وسواس داشته باشیم

از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی سؤال کردند: کسی که وسواس داشته باشد عادل است؟ فرمودند: عادل نیست؛ چون در اطاعت شیطان است. اگر می خواهید وسواس داشته باشید در مال، در حلال و حرام وسواس داشته باشید.

بنابراین، علت این که عقوبت رباخواری این قدر سنگین است، به خاطر این است که نظام دین انسان و نظام جامعه را از بین می برد.

جامعه ای بدون ربا

اگر بخواهیم یک جامعه بدون ربا داشته باشیم، چه باید کرد؟ یکی از راهکارها این است که وامها و قرض های غیر ربوی را توسعه بدهیم. این بهترین راه مبارزه با رباخواری است. بعضی می گویند: اگر به کسی وام بدهیم، وام ما را پس نمی دهند. من برای این افرادی که به قصد پرداختن، قرض می گیرند، سه حدیث می خوانم

حدیث اول: امام صادق علیه السلام فرمودند:

مِنْ اسْتَدَانَ دَيْنًا وَلَمْ يَتَوْقَضْهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ؛ [\(1\)](#) کسی قرض بگیرد و نیت پرداخت نداشته باشد، مثل دزد است.

حدیث دوم: امام صادق علیه السلام درباره کسانی که دین دیگری را ندهند

ص: 153

فرمودند: روز قیامت از جانب خداوند ندا می رسد

هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَسَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ؛ (1) این ظالمی است که حق خداوند را حبس کرده و نداده است.

خیلی عجیب است! پول مردم را نداده، ولی فردای قیامت ندا می آید: این همان ستمگری است که حق خدا را نداده است. حق مردم، حق الله شد. این مربوط به کسی است که می تواند حق مردم را ادا کند و نمی کند.

حدیث سوم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ! وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دِيناً وَ لَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ (2) دزدها سه دسته هستند: کسی که زکات ندهد، کسی که مهر زنان را بخورد و همچنین کسی که قرض بگیرد و نیت پرداخت نداشته باشد.

ما فکر می کنیم دزد فقط کسی است که از دیوار خانه مردم بالا برود.

در روایات فراوانی آمده است که مؤمن کسی است که قرضی که گرفت راحت برگرداند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ سَهْلَ الشِّرَاءِ سَهْلَ الْقَضَاءِ سَهْلَ الْإِقْتِضَاءِ؛ (3) خداوند متعال بنده ای را دوست دارد که در معاملاتش سهل گیر باشد. در فروش آسان گیرد. در خرید آسان گیرد و در پرداخت و دریافتش نیز آسان بگیرد.

ویژگی مؤمن این است که هم راحت قرض می دهد. هم اگر قرض گرفت راحت بر می گرداند.

ص: 154

1- الکافی، ج 2، ص 367: الخصال، ج 1، ص 328؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 211.

2- الخصال، ج 1، ص 153؛ تهذیب، ج 10، ص 153؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 268.

3- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 196؛ وسائل الشیعة، ج 17، ص 450.

بحث دیگر این که اگر من واقعا بنا داشته‌ام بدهم، ولی نتوانستم پردازم و تمکن نداشتم، چه باید کرد؟ خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ نَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ؛ (1) و اگر بدهکارتان تنگدست باشد، پس تا هنگام گشایش، مهلتی به او بدهید؛ و اگر به راستی قدرت پرداخت ندارند، بخشیدن آن برای شما بهتر است، اگر بدانید، و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی پاداش آنچه به دست آورده، تمام داده می‌شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

من اگر وامی گرفتم و نتوانستم بدهم، قرآن می‌فرماید: به او مهلت بدهید تا پرداخت کند. و اگر می‌توانید ببخشید، بهتر است ببخشید. یک روزی در دادگاه الهی، خدا برای شما جبران می‌کند. خداوند حواله به بهشت و حواله به قیامت می‌دهد.

ظلم به دیگران

مصدق چهارم محاربه با خدا ظلم است. ظلم به دیگران مصداق جنگ با خداست.

امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ (2) با مردم منصفانه برخورد کن.

ص: 155

1- سوره بقره، آیه 280 و 281

2- نهج البلاعة، نامه 53: بحار الانوار، ج 33، ص 601

انصاف با مردم، یعنی هر آنچه که برای خود می پسندی، برای دیگران پسند

فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ. اگر با مردم منصفانه برخورد نکنی، ظلم کرده ای

وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ؛ کسی که به بندگان خدا ظلم کند، پیش از بندگان خدا دشمن او هست.

وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا؛ کسی که خدا با او کند، دیگر عذری از او نمی پذیرد و محارب با خداست.

این کلام امیر مؤمنان علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر بسیار مهم است. مخاطب حضرت، حاکم است. کسی که استاندارد است و مسئولیتی دارد. می فرماید: اگر ظلم کردی، این در حکم محاربه با خداست. ظلم به مردم، جنگ با خداست. فردای قیامت که ندا می دهند: «إِنَّ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ»، اینها یکی از دسته های محارب با خدا هستند.

یعنی این افراد هم در آن جرگه «أَيْنَ الظُّلْمَةُ» قرار می گیرند، هم در شمار محاربین با خدا. حضرت در همان نامه می فرماید:

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ؛ و هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده، که تو تاب کیفر او را نداری.

فکر نکن جنگ با خدا چیز مهمی نیست. تو نمی توانی کیفر الهی را تحمل کنی. تاب کیفر الهی را نداری.

این ظلم در برابر انصاف است. یعنی اگر منصفانه برخورد نکنی، ظالم هستی. اگر ظالم شدی، محارب با خدا می شوی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی فرستاد که به سراغ فلان ستمکار برو و به او بگو:

إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَنْ أَدَعَ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كُفَّاراً (1) من تو را سلطنت ندادم که خون مردم را بریزی و اموال مردم را بگیری، بلکه به تو قدرت دادم تا از جانب من به صدای مظلومان پاسخ دهی و ستم را از آنان دفع کنی؛ چون من ستمکاران به مردم را رها نمی کنم؛ هرچند آن مردم همه کافر باشند.

خداوند می فرماید: من این فرمانروایی و این مقام را که به تو دادم، نه برای این بود که خون بیگناهان را بدون جهت بریزی و اموال مردم را چپاول کنی. من این مقام را به تو دادم تا کاری انجام دهی که مظلومین صدای ناله ای نداشته باشند. من از ظلم صرف نظر نمی کنم. اگر چه مظلوم کافر باشد. یعنی ظلم تحت هر شرایطی جایز نیست.

حضرت در ادامه به مالک اشتر می فرماید:

اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُيُوتِ ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ (2) در مورد طبقات پایین دست، خدا را در نظر داشته باش. آن کسانی که چاره ای ندارند. درمانده و نیازمندان و گرفتار و زمین گیر هستند. طوری با آنها رفتار کن که فردای قیامت که خدا را ملاقات می کنی، عذری داشته باشی و کوتاهی نکرده باشی.

ص: 157

1- وسائل الشیعة، ج 7، ص 129.

2- نهج البلاغه، نامه 53

امیر مؤمنان علیه السلام مخصوصاً تأکید دارد که «أَنْصَفَ النَّاسَ» با همه باید منصفانه برخورد کرد. مخصوصاً باید به به طبقات پایین، نیازمندا، گرفتارها بیشتر برسی؛ آن کسانی که بیچاره هستند و یآوری جز خدا ندارند.

برخورد مرحوم مدرس با طبقات مختلف مردم

خدا مرحوم آیت الله میانجی را رحمت کند! نقل می کردند که مرحوم مدرس وقتی در یک جلسه ای می نشست، افراد مختلف می آمدند و به او سر می زدند. اگر طبقات پایین دست می آمدند، مدرس تمام قامت به احترام این ها می ایستاد. اگر متوسطین و کسانی که وضع مالی آنها خوب است، می آمدند، نیم خیز قیام می کرد، نه تمام قد.

اگر قوام السلطنه می آمد، خیلی که به او لطف می کرد، می گفت: یا الله. یک یا الله می گفت. لطف بیشتری که می خواست بکند می فرمود: قوام یک چایی برای خود بریزد. او کیف می کرد که مدرس اجازه داده است من یک چایی برای خودم بریزم. باز اگر می خواست در حق قوام لطف بکند. می فرمود: قوام، منقل کرسی را هم بزن، یک کمی گرم بشویم. این لذت می برد که مدرس به ما گفته است که ما منقل کرسی را گرم کنیم.

ببینید همین بزرگواری که اگر یک نیازمندی می آمد تمام قامت بلند می شود، با قوام این طور برخورد می کرد. یک وقت خدا نکند این وضعیت در جامعه جا به جا شود.

مرحوم آیت الله احمدی می فرمودند: یک وقتی عده ای از مسئولین و علما خدمت مرحوم امام رسیده بودند. می خواستند به امام بگویند: در آستانه سال جدید هستیم. شما به مردم سفارش کنید که مردم از تشریفات و تجملات خود کم کنند. به فقرا رسیدگی کنند.

مرحوم آیت الله احمدی فرمودند: به محض این که کسی این حرف را به امام زد، امام مثل این که دنبال یک بهانه ای بود، با ناراحتی فرمودند: اگر به مردم بگوییم سراغ تشریفات و تجملات نروید و مردم به من بگویند خود مسئولین چه کار کردند، چه چیزی جواب آنها را بدهم؟

من شنیدم شما برای خود خانه های کذایی درست کرده اید! آن روز امام نگران بود که مسئولین باید مراقب نیازمندان باشند. سطح زندگی آنها با مردم یکی باشد، با مردم هماهنگ باشد.

گفتار نهم : شصت ساله ها کجایند؟

اشاره

ص: 161

یکی از نداهای الهی در قیامت این است که آیا ما از فرصت های دنیا خوب استفاده کرده ایم؟ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ: أَتَيْنَ أَبْنَاءَ السَّيِّئِينَ؛ (1) فردای قیامت گفته می شود که شصت ساله ها کجا هستند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ادامه بیان خود فرمودند: این ندای الهی اشاره به ندایی است که در قرآن هم آمده است. قرآن کریم ترسیمی از بهشتی ها دارد و ترسیمی هم از اهل دوزخ. در مورد بهشتی ها می فرماید:

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ؛ (2) در بهشت های همیشگی که به آنها در خواهند آمد. در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور می یابند و در آنجا جامه شان پرنیان خواهد بود. و آنها می گویند: حمد و ستایش برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف کرد. پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است. همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت جاویدان جای داد که نه در آن رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی

ص: 163

1- المیزان، ج 17، ص 51: الدر المنثور، ج 5، ص 254.

2- سورة فاطر، آیه 35 - 33.

بهشتی ها به بهشت می روند، نعمت های الهی را بیان می کنند. حمد خدا به جای می آورند. خدایا، اینجا دیگر غم و غصه نیست، غم ها تمام شد. ما دیگر در بهشت نه غم و نه غصه ای داریم.

در دنیا یک سری سختی ها را بر خود هموار کردند، اما اینجا که به بهشت می رسند، الحمد لله است. «أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ» غم ها تمام شد. بعد از جریان بهشتی ها به جریان اهل دوزخ می رسد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كُفُورٍ وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ (1) و کسانی که کافر شده اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ برایشان جاری نمی شود تا بمیرند. و نه عذاب آن از ایشان کاسته می شود. آری هر ناسپاسی را چنین کیفر می دهیم. و آنان در آنجا فریاد بر می آورند: پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته کنیم.

آتش پایان ندارد که بگویند تا یک مدتی است. در یک عذاب همیشگی هستند.

تخفیف هم نیست. اهل دوزخ فریاد می زنند و از خدا یک تقاضا دارند. می گویند: ما را برگردان. اهل دوزخ التماس می کنند، اگر ما را برگردانید قول می دهیم کار خوب انجام دهیم. خداوند به اینها خطاب می کند:

أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَلْتَذُقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ؛ مگر شما را آنقدر عمر دراز ندادیم که هرکس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و آیا برای شما هشدار

ص: 164

دهنده نیامد؟ پس بپشید که برای ستمگران یاوری نیست.

آیا در دنیا آن مقدار عمر نداشتید که وسیله تذکر و بیداری برای شما باشد؟ این همه هشدار آمد. الآن دیگر فایده ای ندارد. این همان ندایی است که در حدیث است.

توجه به هشدارها

خداوند خطاب می کنند که من به مقداری که برای شما وسیله هشدار باشد، به شما عمر داده ام. کسی که به شصت سالگی می رسد، حتماً دیگر در اوج است، بعد از شصت سال تمام هشدارها را دریافت کرده است.

در بعضی از روایات آمده است: آن سنی که قرآن می فرماید دیگر انسان باید هشدارها را گرفته باشد، چهل سالگی است. چون کمال عقل هم در چهل سالگی است و عجیب است که در بعضی از روایات آمده است که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً»⁽¹⁾ این آیه توبیخ و هشدار است برای هجده ساله ها. «سن هشدار را هجده سالگی می داند. یعنی اگر انسان هجده سال از خدا عمر گرفت، برای هشدار کافی است. در حقیقت خداوند با این عمری که می دهد، اتمام حجت می کند.

چون همه چیز را دیده است، خوبی ها را دیده است، بدیها را دیده است، پیام ها را شنیده است. حداقل بگوییم از هجده سالگی شروع می شود تا به چهل سالگی در شصت سالگی به اوج آن می رسد و دیگر هیچ عذری پذیرفته نیست.

ص: 165

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 186؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 101

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این فرمودند: خداوند فرشته ای دارد که به همه سنین خطاب می کند. این هم حدیث هشداردهنده ای است:

يَا أَبْنَاءَ الْعِشْرِينَ جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا يَا أَبْنَاءَ الثَّلَاثِينَ لَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا يَا أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ مَا ذَا أَعَدَدْتُمْ لِلِقَاءِ رَبِّكُمْ وَيَا أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ أَتَاكُمْ النَّذِيرُ؟ (1) ای بیست ساله ها، سعی و کوشش کنید. ای سی ساله ها، زندگی دنیا شما را نفریبید، ای فرزندان چهل ساله، چه چیز برای روز ملاقات پروردگارتان مهیا کرده اید؟ ای پنجاه سالگان، زمان هشدار فرا رسید

از بیست ساله ها شروع می کند. جالب است که خطابها متفاوت است. به سی ساله ها خطاب می شود: «لَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» شما را فریب ندهد. «سی سالگی اوج قدرت انسان است. هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد. خطاب می شود که فریب دنیا را نخورید. فکر نکنید که همه چیز همیشه می ماند. به سرعت نیروهای شما تمام می شود. خوشا به حال کسانی که از این نیروها در راه خدا استفاده کنند. زندگی خوب دنیای خوب و آخرت خوب.

به چهل ساله ها خطاب می شود: برای ملاقات الهی چه آماده کرده اید؟ چهل سال از خدا عمر گرفته اید. به پنجاه ساله ها خطاب می شود: زمان هشدار فرا رسید. پنجاه سال عمر بسیار هشدار است.

ص: 166

جالب است پیرو همین روایتی که خواندیم، به شصت ساله ها خطاب می شود

مَاذَا قَدْ مَتُّمْتُمْ لِنَفْسِكُمْ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَمَاذَا أَخْرَجْتُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ لَا يَتَرَحَّمُ عَلَيْكُمْ (1) چه عمل صالحی را پیش فرستادید و برای وارثی که به شما رحم نمی کند، چقدر از ثروت خود به جا گذاشتید؟

چیزهایی که می گذارید به شما نمی رسد. کسی به شما رحم نمی کند. از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است: زمانی که انسان از دنیا می رود. فرشتگان یک سؤال دارند، انسانهای روی زمین هم یک سؤال.

فرشتگان الهی چون آسمانی می اندیشند، می پرسند: چه آورده ای؟ ما زمینی ها چون زمینی فکر می کنیم، می پرسیم: چه گذاشته ای؟ آنچه گذاشته ایم به کار نمی آید، باید ببینیم چه پیش فرستاده ایم. (2) ندای آسمانی ها این است که چه آورده ایم. آنچه فرستاده ایم قطعا ماندگار است و بقیه تمام می شود. به هفتاد ساله ها خطاب می شود

زَرَعُ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ (3) شما یک زراعتی هستید که وقت چیدن آن فرا رسیده است

بعضی ها به سن شصت هفتاد سالگی که می رسند، تازه فکر می کند اول جوانی و اول قدرت آنهاست و هر کاری که دوست دارند می توانند انجام دهند. خطاب می شود: دیگر به آخر رسیده اید. زمان چیدن شما رسیده است.

ص: 167

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 87

2- الارشاد، ج 1، ص 296؛ بحار الانوار، ج 76، ص 418

3- ارشاد القلوب، ج 1، ص 193.

خداوند متعال خطاب می کند

يَا اِبْنَ اٰدَمَ تَطَوَّلْتُ عَلَيْكَ بِثَلَاثٍ سَتَرْتُ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ اَهْلُكَ مَا وَاَرَوْكَ وَاَوْسَعْتُ عَلَيْكَ فَاَسَّ تَقَرَّضْتُ مِنْكَ فَلَمْ يَقْدَمْ خَيْرًا وَجَعَلْتُ لَكَ نَظْرَةً عِندَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا⁽¹⁾؛ ای پسر آدم، به وسیله سه چیز به تو کمک کردم: گناهی را بر تو پوشاندم که اگر خویش و تبارت آن را می دانستند، تو را در قبرستان مسلمین دفن نمی کردند. و نعمت خود را بر تو وسعت دادم، و آن گاه از تو قرض خواستم، ولی تو اقدام به خیری نکردی. و تو را به هنگام مرگ مهلتی دادم تا مگر در ثلث مال خود وصیتی کنی، ولی تو در این باره قدم خیری بر نداشتی

خداوند می فرماید: من سه نعمت به تو دادم، از آن نعمت ها خوب استفاده نکرده ای.

1- پوشش گناه

نعمت اول: من آبروداری کردم، گناه تو را پوشاندم که اگر حتی اهل تو، زن و فرزند تو، و دوستان با خبر می شدند، حاضر نبودند جنازه تو را دفن کنند. من این نعمت را به تو دادم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ⁽²⁾ اگر پرده ها کنار می رفت و از باطن با یکدیگر آگاهی داشتید، حاضر نمی شدید جنازه همدیگر را دفن کنید.

خدا آبروداری کرد. همه نزد مردم آبرومند هستیم.

ص: 168

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 189: وسائل الشيعة، ج 2، ص 447

2- الأمالی للصدوق، ص 446؛ عیون اخبار الرضا رحمه الله، ج 2، ص 53 بحار الانوار، ج 74، ص 383.

نعمت دوم: ای فرزند آدم، من مال دنیا به تو دادم. آنچه داریم از خداست. خداوند می فرماید: مال، ثروت، قدرت، همه چیز را به تو دادم. بعد از تو قرض خواستم. حاضر نشدی به من قرض بدهی

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (1) کیست که به خدا قرض نیکو بدهد؟

این ثروتی است که خدا در اختیار ما قرار داده است و به ما گفته است که به او قرض بدهیم و ما حاضر نشدیم. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قَلِيلٍ... وَاسْتَقْرِضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنََّّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (2)
خداوند به خاطر کمی مال و نیازمندی از شما وام نطلبید... و از شما وام طلبید در حالی که خزینه های آسمان ها و زمین برای اوست و بی نیاز و ستوده شده است. یاری خواستن و وام طلبیدن او برای این است که خواسته است شما را بیازماید که کدام یک عمل نیکو بیشتر به جا می آورید.

خدایی که مالک خزائن آسمان و زمین است، به شما گفته است که به من قرض بدهید. این که از شما قرض خواسته است، به دلیل فقر نیست. خدا فقیر نیست. برای چه از شما قرض خواسته؟ خواسته است شما را امتحان کند. دنیا دار ابتلا و امتحان است. باید گرفتارها، نیازمندان و مخصوصا خویشاوندان خود را کمک کنیم. قرض از همه چیز آسان تر است؛ چون قرض بر می گردد. در روایت آمده است:

ص: 169

1- سوره بقره، آیه 245.

2- نهج البلاغه، ص 183.

م- كُتُبُ عَلَى بَابِ الْحِجَّةِ: الصَّ - دَقَّةُ بَع - شَرَّةُ وَالْق - رُضُّ ب - ثَمَانِيَّةُ عَشْرٍ؛ (1) بر سر در بهشت نوشته شده است: صدقه ده برابر پاداش دارد و قرض هجده برابر

یعنی ثواب قرض به مراتب از صدقه بیشتر است. با این وجود که قرض بر می گردد و صدقه بر نمی گردد.

با این که قرض بر می گردد، چرا ثواب بیشتری دارد؟ در روایت آمده است: به خاطر این که در صدقه گاهی انسان به فقیر واقعی نمی دهد. به کسی که اظهار نیاز کرده است می دهد. اما انسان تا مجبور نباشد، نمی آید قرض کند. (2) آیا واقعا این بالاترین تجارت و معامله با خدا نیست؟ به مؤمن قرض بدهیم. بهترین سرمایه گذاری نزد خدا همین است.

3- وصیت به ثلث مال

نعمت سوم: این که در آخر عمر فرصتی به تو دادم و گفتم: از یک سوم مال خود می توانی استفاده کنی و با وصیت به ثلث مال، بخشی از مال خود را بعد از مرگ به فقرا و نیاز مندان اختصاص بدهی. اما حاضر نشدی این کار را هم انجام بدهی!

انسان تا زمانی که زنده است، وابستگی ها نمی گذارد. اما وقتی می خواهد از دنیا برود، دیگر چیزی دست او نیست. می گویند: مثل روغن ریخته است. حداقل روغن ریخته را نذر امام زاده کن. با این وجود هنوز به فکر نیستیم و برنامه ریزی نمی کنیم. این یک هشدار است.

می فرماید: در دنیا آخرین فرصت را به تو دادم، و تو غفلت کردی و

ص: 170

1- الکافی، ج 2، ص 287: وسائل الشیعة، ج 16، 318

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 350 مستدرک الوسائل، ج 12، ص 364

عمل خیری انجام ندادی، کمک به خویشاوندان و نیازمندان نکردی. اصلاً به سمت آنها نرفتی. حداقل یک وصیت نامه ای می نوشتی، تا بعد از مرگ تو یک سوم اموال تو را در کار خیر مصرف کنند.

فرمودید. در ندهای الهی در روز قیامت آمده است که شصت ساله ها کجا هستند؟ آیا شصت ساله ها به خودی خود ویژگی خاصی دارند؟

اوج هشدار

شصت سالگی اوج عمر انسان است. عمری که موجب هشدار و موجب بیداری است، هجده سالگی است. و نهایتاً تا چهل سالگی. به اوج آن که برسد، شصت دیگر تمام است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اکثر عمر امت من بین شصت و هفتاد است. (1) عمر به شصت، هفتاد، هشتاد می رسد، ولی می بینیم هیچ خبری نیست. غافل هستیم. امروزه با این حوادث، هیچ کس از یک ساعت بعد از خود خبر ندارد. چرا آماده نباشیم؟ چرا جزء کسانی نباشیم که در بهشت می گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ؛ (2) سپاس خدایی را که اندوه را از ما زدود.

با شکر خدا بهشت می روند و می گویند غم و غصنه تمام شد. رنج و گرفتاری و افسردگی تمام شد. عده ای هم چون از عمر خود استفاده نکرده اند، می گویند: خدایا، ما را برگردان. چنان که قرآن فرموده است:

ص: 171

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 40

2- سورة فاطر، آیه 34

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ؛ (1) تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید: پروردگارا، مرا باز گردانید، شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم.

در ادامه آیه آمده است:

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است. و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

ما می گوئیم اگر برگردیم آدم خوبی می شویم و جبران می کنیم. بسیاری از افراد هستند که حوادثی در زندگی آنها رخ داده است. می گویند: تا نزدیک مرگ رفتیم و برگشتیم، مرگ را با چشم خود دیدیم، تا یک قدمی مرگ پیش رفتیم، ولی باز همان رفتارهای گذشته را دارند. معلوم می شود که اگر روز آخر هم ما را برگردانند، هیچ اتفاقی نمی افتد.

به دلیل همین هشدار که در ندای الهی در قیامت وجود دارد و به ویژه برای شصت ساله ها، وصیت یک امر ضروری به نظر می رسد.

ص: 172

گفتار دهم : وصیت

اشاره

ص: 173

گفتیم: به دلیل هشدارى که در ندهای الهی در قیامت وجود دارد، به ویژه برای شخصت ساله ها وصیت یک امر ضرورى به نظر می رسد.

اهتمام به وصیت یکی از آموزه های قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام است. در آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام به وصیت بسیار سفارش شده است. خداوند در این باره فرموده است:

تَبَّ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (1) بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده وصیت کند؛ این کار حقى است بر پرهیزکاران.

ترک وصیت

در بعضی از روایات درباره کوتاهی در وصیت هشدار داده شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

تَرَكَ الْوَصِيَّةَ عَاثًا فِي الدُّنْيَا وَنَارًا وَشَنَاءًا فِي الْآخِرَةِ (2) ترک وصیت، مایه ننگ دنیا و ننگ و آتش آخرت است.

ص: 175

1- سوره بقره، آیه 180.

2- نهج الفصاحة، ص 383.

شِتّاژ یعنی ننگ. دلیل آن هم خیلی روشن است؛ چون گاهی انسان با وصیت نکردن حقوقی را ضایع می کند؛ هم حقوق خود را ضایع می کند و هم حقوق مردم را. واقعا هم ننگ است. چرا یک مسلمان نباید وصیت داشته باشد؟! چرا بعد از مرگ او معلوم نباشد که به چه کسی بدهکار است و از چه کسی طلب دارد؟ چرا معلوم نباشد نماز و روزه ای بدهکار بوده است یا نه؟! امام سجاده علیه السلام فرمودند:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ ... وَ تَرَكَ الْوَصِيَّةَ حَتَّى يَحْضُرَ الْمَوْتُ؛ (1) و گناهانی که پشیمانی می آورد ... یکی هم ترک وصیت است تا این که مرگ فرا برسد.

ترک وصیت در زمره گناهان شمرده شده است. ترک وصیت گناهی است که پشیمانی می آورد. گناهان آثاری دارد. در دعای کمیل می خوانیم:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ الذُّنُوْبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ الذُّنُوْبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ: خداوندا، گناهانی که دعا را حبس می کند ببخش! خداوندا، گناهانی که امید را قطع می کند ببخش

امام سجاده علیه السلام فرمود: از گناهانی که پشیمانی می آورد، نداشتن وصیت است. وصیت یک کار آسان و بی هزینه ای است، ولی ترک آن خسارت بزرگی است.

به روز بودن وصیت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا يَنْبَغِيْ لِمَرْءٍ مُّسْلِمٍ اَنْ يَّيْتَّ لَيْلَةً اِلَّا وَ وصِيَّتُهُ تَحْتَ رَاسِهِ (2) سزاوار

ص: 176

1- بحار الأنوار، ج 95، ص 137.

2- المقنعة، ص 666 مكارم الاخلاق، ص 362: بحار الانوار، ج 100، ص 194.

نیست مسلمانی شب را به صبح بیاورد، مگر این که وصیت نامه او آماده و زیر سرش باشد.

وصیت نامه مسلمان باید آماده و به روز و در دسترس باشد. می فرمایند:

أَكْثَرُ صِيَاحِ أَهْلِ النَّارِ مِنَ التَّوْبَةِ، [\(1\)](#) بیشترین فریاد اهل دوزخ را از دست امروز و فردا کردن است.

وقتی در دنیا بودند، می گفتند: حالا امروز نشد فردا. این یک هشدار است. بیشتر فریاد جهنمیان به خاطر امروز و فردا کردن در دنیا است. می گوئیم: وصیت بنویسید. می گوید: حالا این ایام تمام بشود. بعد یک فرصتی پیدا کنم.

برخی می گویند به ما سفارش می کنند که وصیت نامه خود را بنویسید، کفن هم داشته باشید، قبر هم داشته باشید. آن وقت عزرائیل می گوید: همه چیز آماده است فعلاً- این را ببرم تا بقیه آماده بشوند. این با باورهای دینی ما سازگار نیست. قرآن کریم می فرماید: مرگ یک لحظه تقدیم و تأخیری ندارد. [\(2\)](#)

به امام صادق علیه السلام گفتند: این کسانی که از دنیا می روند. چشم بعضی از آنها باز است و چشم بعضی دیگر بسته است. شاید در بین مردم شنیده باشید که می گویند: کسی که چشم او باز است، چشم او به دنبال دنیا مانده. حضرت فرمود: این چه حرفی است؟! آن کسی که چشمش باز است، مهلت بستن نداشته است. آن کسی هم که چشمش بسته است، مهلت باز کردن نداشته است.

ص: 177

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 279.

2- سورة یونس، آیه 49.

مرگ با این چیزها تقدیم و تأخیری پیدا نمی کند، بلکه اموری مثل وصیت و تهیه کفن باعث طول عمر انسان است.

سهل انگاری در نوشتن وصیت نامه

امروزه بخش زیادی از پرونده های دادگستری و دادگاهها الآن مربوط به مسائل بعد از مرگ افراد است. مثلاً پدری از دنیا رفته و فرزندان او که در طول زندگی با هم صمیمی بوده اند، به خاطر ابهاماتی که در وصیت وجود داشته است، به جان هم افتاده اند. اختلافات فراوان دامنگیر آنان شده است. چقدر باید هزینه دادگاه بدهند! چقدر وقت صرف کنند و چه کدورت هایی بینشان ایجاد می شود

همه اینها به خاطر سهل انگاری و بی توجهی به وصیت و اصول و آداب وصیت است. این بار را سبک کنیم. زیننده یک مسلمان و یک خانواده دینی و مذهبی نیست که با از دنیا رفتن یکی از اعضای خانواده، هر روز به دادگاه بروند و اختلاف فراوان پیدا کنند.

اختیار اموال در زمان حیات و پس از مرگ

هر کس در مورد ثروت و دارایی خود، تا زمانی که زنده است، هر تصمیمی می تواند بگیرد. در اختیار خود اوست. بنده الآن که زنده هستم، می خواهم تمام اموال خود را ببخشم به یک نفر، وقف کنم، کار خیری انجام بدهم، هر چه می خواهم انجام بدهم، تا زنده هستم اختیار با خود من است.

مثلاً کسی می گوید: من هیچ وارثی ندارم، فرزند ندارم، تنها هستم.

می خواهیم تمام اموال خود را وقف یک بیمارستان کنم، مرکز ایتامی، مسجدی، مدرسه ای بسازم. اختیار با خود اوست. هر طور می خواهد انجام بدهد.

انسان تا زنده است هر کاری با مال خود می خواهد می تواند انجام بدهد. مختار است. اما برای بعد از مرگ خود اگر می خواهد وصیت کند، اختیار او فقط نسبت به یک سوم اموال است.

ویژگی های یک وصیت خوب

اشاره

ویژگی های یک وصیت خوب چیست؟ اگر می خواهیم یک وصیت خوب داشته باشیم. باید نکاتی را در چند بخش مورد توجه قرار دهیم.

1- توجه به حقوق الهی

بخش نخستین در یک وصیت نامه پرداختن حقوق الهی است.

ما در وصیت نامه خود باید حقوق الهی خود را بنویسیم. اگر نماز، یا روزه های از ما قضا شده و آن را قضا نکرده ایم، باید در وصیت نامه خود ذکر کنیم؛ حتی از باب احتیاط.

من در وصیت نامه امام رحمه الله می دیدم ایشان فرمودند: پنج سال برای من نماز و روزه قضا بدهید. نوشته بودند احتیاطاً.

اگر من نماز قضا شده ای ندارم، قضای روزه های ندارم، اما خوب است احتیاطاً به نماز و روزه وصیت کنم، هیچ اشکالی ندارد.

اگر من در وصیت نامه خود نوشتم که برای من نماز و روزه بگیرد، اگر ثروتمندترین انسان روی زمین هم باشم، اگر وارث برای من نماز و

روزه ندهد، دینی به گردن او نیست. چرا؟ چون من یک کلمه ننوشتم. این خیلی مهم است. این غیر از بحث نمازی است که بر گردن پسر بزرگ است.

اگر حج به گردن اوست، باید در وصیت نامه بنویسد. حج خیلی مهم است. ما نباید آن را ساده بگیریم.

مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری، فرزند مؤسس حوزه علمیه قم فرمودند: رفیقی داشتم از دنیا رفت. خواب او را دیدم که کور است. تعجب کردم. از بچه های او پرسیدم. پدر شما چه مشکلی در زندگی داشت؟ او در زمان حیات چشم داشت. گفتند: واجب الحج بوده و مکه نرفته است. از بس آقای حائری به این رفیق علاقه داشت، نیابت حج برای او گرفته بود.

حج خیلی مهم است. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که حج بر او واجب شده و نرفته است، هنگام مرگ به او می گویند: یهودی یا نصرانی بمیر (1) البته حج را اگر نویسند هم، وارث باید انجام بدهد. البته اگر وارث، وارث خوبی باشد. خداوند کسی را گرفتار بد وارث نکند! شنیدید که می گویند: بی وارث و بد وارث.

سوم اگر خمس و زکاتی بدهکار بودیم و ندادیم بنویسیم.

چهارم رد مظالم را هم بنویسیم.

2- توجه به حق الناس

در حق الناس چه باید بنویسیم؟ اگر به مردم بدهی دارید، حق الناس

ص: 180

1- المحاسن، ج 1، ص 88، الکافی، ج 4، ص 268؛ وسائل الشیعة، ج 11، ص 30

است. بنویسیم به چه کسی چقدر بدهکار هستیم. تا این که اگر بعد از مرگ وقتی طلبکار می آید گرفتار نشود. گاهی سند دست مردم نیست. حق مردم از بین می رود.

و از جمله حق الناس که بسیار مهم است، بحث مهریه همسران ماست. این جزء حق الناس است. اگر خانم از من طلب دارد، اگر در زمان حیات نداده ام، حداقل در وصیت نامه خود بنویسم.

یک جوانی از دنیا رفته بود. پدر او آمد درباره تقسیم ارث او پرسد. او فقط یک آپارتمان داشت که آن زمان شصت میلیون تومان ارزش داشت. در حالی که مهریه همسرش یکصد و بیست میلیون تومان بود. تمام این خانه برای مهری که به همسر خود بدهکار بود رفت. نه تنها آن خانه، بلکه به پدر او گفتم: اگر می خواهی خدمتی به فرزند از دست رفته خود بکنید، این شصت میلیون، شصت میلیون هم شما روی این بگذارید و بابت مهریه پرداخت کنید. پس مهر جزء حق الناس است.

اولویت در تقسیم اموال

اما ترتیب و تقسیم اموال؛ فرض کنید مبلغی به ارث مانده است. قبل از هر چیزی باید دین او را بدهیم. خمس، زکات، رد مظالم، اگر به مردم بدهکار است، اگر مهریه بدهکار است، اگر حج برای او واجب بوده، این دیون مقدم است. بنابراین، قبل از هر چیز بدهی میت مهم است و پیش از آن به هیچ کاری نباید اقدام کرد.

در مرحله دوم می رویم سراغ وصیت. بینیم درباره ثلث مال خود چه وصیتی کرده است؟ یعنی پس از پرداخت دیون، ثلث مال باقیمانده را محاسبه

می کنیم و آن را در مواردی که در وصیت ذکر کرده است مصرف می کنیم.

فرض کنید این شخص وصیت کرده است که یک سوم مال من را مثلاً برای نماز و روزه بدهید. یا به کار خیری وصیت کرده، مثلاً گفته است که یک سوم از دارایی من را برای مسجدی، برای ایتامی، برای بیمارستانی، برای مدرسه ای، برای یک کار خیری بدهید.

پس از جدا کردن ثلث مال و مصرف آن در جایی که وصیت کرده، هر چه باقی ماند بر اساس آنچه خداوند مقرر کرده است، بین وارثان تقسیم می شود.

وصیت به ثلث

آیا ما باید حتماً درباره ثلث مال خود وصیت کنیم که مثلاً ثلث مال را مسجد بسازید، مدرسه بسازید، بیمارستان بسازید؟ این بستگی به ورثه ما دارد. اگر وارث های ما نیازی ندارند، زندگی آنها کمبودی ندارد، خوب است آدم وصیت کند یک سوم را برای کار خیر به ایتام بدهند، یا به مسجد بدهند، یا به بیمارستان بدهند، یا به نیازمندان بدهند. و در امور خیر مصرف کنند.

اما اگر وارثها گرفتار و نیاز دارند، از همه وصیت که یک سوم است استفاده نکنیم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من اگر یک پنجم وصیت کنم، بیشتر دوست دارم تا یک چهارم. یک چهارم وصیت کنم، بیشتر دوست دارم تا یک سوم.

اگر وارث نیاز دارد، هر چه کمتر باشد بهتر است. اصرار نداشته باشیم که حتماً یک سوم را از چنگ وارث بیوریم.

نکته مهم این است که اگر پدری از دنیا رفت، لازم است دست به اموال او نزنند. بگویند: پدر ما اگر زنده بود، خمس مال خود را می داد. ما اول باید خمس مال او را بدهیم. ولی متأسفانه کمتر به این موضوع توجه می شود. در صورتی که تا این کار انجام نشود، اصلاً تصرف در بقیه آن مال جایز نیست و نمی توانند در آن تصرف کنند.

البته گاهی متأسفانه مثلاً پنج تا فرزند هستند، چهار فرزند می گویند: این حرف ها یعنی چه؟ خمس چیست؟ ما همه این مال را می خواهیم بین خود تقسیم کنیم. ولی یکی می گوید: من حاضر هستم. خمس اموال پدر را بدهم، در این صورت همین یک نفر باید خمس این پدر و بدهی های دیگر او را از ارثی که به او رسیده بدهد.

تعجیل در عمل به وصیت

نکته دیگر، تعجیل در عمل به وصیت است. متأسفانه بسیاری غفلت می کنند. می گویند: حالا باشد چهلم تمام بشود. بعد از چهلم پدر، حالا الآن گرفتار مراسم هستیم. چه گرفتاری؟

یکی از دوستان می گفت: من رفیقی داشتم از دنیا رفت. خواب او را دیدم. گفتم: اوضاع تو چگونه است؟ گفت: الآن که خوب هستم. ولی هفده روز گرفتار و اسیر بودم. از بچه های او پرسیدم: قصه هفده روز چیست؟ گفتند: ما نمی دانیم. بعد از چند روز با ما تماس گرفتند و گفتند: متوجه شدیم ما وصیت نامه پدر خود را بعد از هفده روز باز کردیم. دو هفته اول درگیر کارها بودیم و آن میت آنجا اسیر و گرفتار

خدا آیت الله احمدی میانجی را رحمت کند! در وصیت نامه خود نوشته بودند: من نمی خواهم این قدر دنبال مجالس و تشریفات و این چیزها باشید. به قول ایشان این تشریفات برای بزرگداشت زندگان است. واقعا همین طور است. اگر ما می خواهیم به میت خدمتی بکنیم، به وصیتها رسیدگی کنیم. میت را معطل نکنیم.

تعیین وصی و حضور شاهد و عالم

مسأله دیگر که باید توجه داشت، این است که ما باید وصی داشته باشیم. یعنی وصیت نامه را که می نویسیم باید معلوم شود که چه کسی وصی ماست. چه کسی می خواهد این وصیت نامه را اجرا بکند. یک نفر مؤمن را که به او اطمینان داشته باشیم وصی خود قرار دهیم. علاوه بر این، دو نفر شاهد داشته باشیم. در قرآن هم آمده است.

وصیت نامه امام رحمه الله نگاه کنید وصیت نامه ایشان که تمام شد، دو سه نفر از علمای بزرگ زیر آن را امضا کرده اند. این غیر از آن وصیت نامه سیاسی الهی است که همه خبر دارند.

وصیت نامه در مورد کارهای شخصی ایشان که مربوط به سال 1330 شمسی است، شصت سال پیش وصیت نامه امام که تمام می شود، مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری، فرزند مؤسس زیر آن نوشتند من شاهد وصیت ایشان بودم و دو نفر دیگر

پس وصی و شاهد داشته باشیم. امروزه که ثبت اسناد است، چه مانعی دارد برویم ثبت کنیم. با این کار، این قدر دعوایها و درگیری ها پیش نمی آید.

یکی می گوید: پدر من یک چیز دیگری به من گفته. آن فرزند می گوید: پدر به من گفته این خانه برای تو. آن می گوید: نه، پدر به من گفته آن باغ برای تو. آن می رود یک کاغذ دیگر می آورد می گوید این وصیت پدر است. دیگری یک وصیت نامه دیگر نشان می دهد. و دعوا شروع می شود.

بنابر این، هم وصی باشد، هم شاهد باشد، هم ثبت بدهیم و از همه مهم تر در حضور یک عالم باشد.

وصی خویشتن باش!

خدا مرحوم آیت الله مجتهدی را رحمت کند! می فرمودند: یک وقتی یازده برادر و خواهر پیش من آمدند و گفتند: آقا پدر ما از دنیا رفته است. این هم وصیت نامه او. چه کار کنیم؟ گفتم: بالاخره نماز و روزه که این بنده خدا نوشته، باید عمل کنید. گفتند: اگر عمل کنیم؛ خیلی از اموال می رود. نمی شود ندهیم؟ گفتم: نه. گفتند: حالا اگر می شود شما یک طور آن را حل کنید. گفتم: حل کردنی نیست. بنده خدا مدیون است.

یکی از آن جمع برادر و خواهرها گفت: آقای مجتهدی شما آدم باانصافی هستید. اگر ما این کار را نکنیم چه میشود؟ گفتم: پدر شما آنجا می سوزد. گفتند: حاج آقا انصاف بده ما یازده نفر بسوزیم بهتر است، یا آن یک نفر بسوزد. آدم به این جاها می رسد؟

ما خیال می کنیم اولاد برای ما چه می کند؟ ما فکر می کنیم خودش را برای ما می کشد! خیر هیچ خبری نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ أَنْ

يُعْمَلُ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ؛ (1) ای فرزند آدم، تو خود وصی خود باش. و آنچه را که می خواهی پس از مرگ تو بدهند، پیش از مرگت از مال و دارایی ات بده.

به امید چه کسی هستی؟ اگر داری الآن بده. مهر همسر خود را الآن بده. کار خیری می خواهی بکنی الآن بکن، به امید اولاد نباشیم. آخر آن این است که می گوید: ما یازده نفر بسوزیم بهتر است، یا آن یک نفر بسوزد. خیلی ها این طور بودند.

وصیت برای خویشانی که ارث نمی برند

نکته دیگر این که اگر بخواهیم وصیت خوب داشته باشیم، بعضی از خویشاوندان ما هستند که به طور طبیعی به آنها ارث نمی رسد. من که فرزند، همسر، پدر و مادر دارم، به برادر و خواهر من ارث نمی رسد. یا به نوه من ارث نمی رسد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: اگر کسی برای خویشاوندانی که وارث نیستند، وصیت نکند، عمل او با گناه به پایان رسیده است. (2) قرآن می فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ (3) بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده وصیت کند؛ این کار حقی است بر پرهیزگاران

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: دلیل این سفارش قرآن این است که اگر من

ص: 186

1- نهج البلاغه، حکمت 254

2- فقه القرآن، ج 2، ص 316؛ بحارالانوار، ج 100، ص 200؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 159

3- سورة بقره، آیه 180

خویشاوندی داشتم که در زمان حیات خود کوتاهی کردم و نتوانستم از مال دل بکنم و به او هم کمکی بکنم، خواهری داشتم، برادری داشتم، عمه زاده ای داشتم، عموزاده ای داشتم، یا نوادگانی داشتم به اینها نرسیدم حداقل بیایم در این وصیت جبران کنم و از ثلث مال خود برای آنها مقداری معین کنم.

متأسفانه بسیاری از مردم به این مسائل کمتر توجه دارند. اگر من امکانات مالی دارم و نوه من ندارد، نفقه زندگی او بر من واجب است. بعضی ها می گویند: پسر و دختر ما که از خانه رفته، دیگر به ما ربطی ندارند. دخترم را شوهر دادم، پسر از دواج کرده، آیا باز هم من ضامن هستم؟؟

اگر وضع مالی من خوب است و فرزند من نیازمند است، هرچند ازدواج کرده است. ولی چون گرفتار است و نیاز دارد، نفقه آنها واجب است، نه مستحب. می فرماید: برای کسانی که کوتاهی کردیم حداقل با وصیت خود جبران کنیم.

وصیت امام صادق علیه السلام برای پسر عموی خویش

در حالات امام صادق علیه السلام آمده است که پسر عموی ایشان قصد جان امام را داشت. آمد امام را بکشد، نتوانست. امام موقع مرگ وصیت کردند هفتاد دینار به این پسر عمو بدهند. گفتند: آقا پسر عمو اولاً وارث نیست. ثانیاً قصد قتل شما را داشته است. هفتاد دینار به او بدهیم؟! فرمود: مگر این آیه قرآن را نخوانده اید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

الحساب؛ (1) و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند.

پسر عمو قصد جان امام را داشت، امام فرمود: هفتاد دینار به این آقا بدهید. او بد کرده، من می خواهم خوبی کنم. بنابراین، این هم نکته مهمی در وصیت است.

نقد شدن دیون میت

نکته دیگری هم که خیلی مهم است و بعضی ها غفلت می کنند، این است کسی که از دنیا رفت. تمام دیون او نقد می شود. مثلاً اگر من به یک آقایی یک میلیون تومان بدهکار بودم و دو سال دیگر باید می دادم، الآن که از دنیا رفتم، تمام آن دین ها را همین امروز باید بدهند. چرا؟ چون اگر این کار را نکنند و مال را تقسیم کنند، آن بنده خدا شش ماه دیگر که می آید طلب خود را از چه کسی بگیرد؟ تمام دیون نقد و حال می شود. و فوری باید پرداخت کرد. تأخیر جایز نیست. همین الان باید پرداخت.

وصیت اخلاقی

چقدر خوب است در کنار وصیت مالی، یک وصیت اخلاقی هم داشته باشیم. اگر وصیت های اخلاقی انبیا و ائمه و بزرگان را جمع کنیم، چند جلد کتاب می شود. پیامبر، امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام همه وصیت کردند.

دیده اید بعضی ها می گویند: پدرم گفته: بعد از من این روضه دهه عاشورا را ترک نکن. پدرم گفته: به ایتام سرکشی داشتم، شما هم ترک

ص: 188

نکن. پدرم گفته: من به این مسجد کمک می کردم، شما هم کنید. این ها خیلی اثر دارد.

بعضی ها رابطه عاطفی شدید با پدرها و مادرها دارند. یک وصیت نامه اخلاقی هم بنویسید. بچه های من، نماز را از یاد نبرید، روزه را از یاد نبرید، محرم و صفر را فراموش نکنید. ایتم را فراموش نکنید. بی بضاعت ها را از یاد نبرید. من ماه رمضان به چند خانواده کمک می کردم. من هر سال قبل از عید خانواده هایی را پوشش می دادم. قطعاً وصیت های اخلاقی مؤثر است.

گذشت

ممکن است پدران ما به ما ظلمی کرده باشند. تبعیض قائل شده باشند. بین بچه ها فرق گذاشته باشند. الآن ما باید بزرگواری کنیم و از گذشتگان خود به خوبی یاد کنیم. از پدر خود ناراحتی و کدورت نداشته باشیم. طلب رحمت کنیم. گذشته گذشته است. شاید آنها خبر نداشتند. شاید آگاهی نداشتند. حالا اشتباه کردند. این خوب نیست که ما خطای پدر خود را هر روز مطرح کنیم و از او بدگویی کنیم. حتی در دل و قلب خود، کینه و ناراحتی و کدورت نداشته باشیم.

فرهنگ وصیت

فرهنگ داشتن وصیت، فرهنگ احترام به حقوق خدا و حقوق مردم است. این فرهنگ باید در میان ما جا بیفتد. فایده این فرهنگ این است که بعداً پرونده برای دادگاهها و گرفتاری ها ایجاد نکنیم. همه خود را آماده و

عازم بدانیم. کلام امیر مؤمنان علیه السلام را فراموش نکنیم، به امید آینده نباشیم. «كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ؛ تو خود وصی خود باش.»

چراغ پیش رو

در مشهد مقدس شخصی بود به نام عباس قلی خان. شبی به فرزند خود گفت: وقتی من از دنیا رفتم، این تیمچه را خراب کن و مدرسه بساز. پسر او یک کارقشنگی کرد. پدر داشت در تاریکی می رفت. یک فانوسی جلوی پای پدر گرفته بود که پدر جلوی پای خود را ببیند. کم کم آمد پشت سر، پدر عصبانی شد. گفت: پسر فانوس به درد پشت سر نمی خورد. فانوس را بیاور جلو تا پیش پای خود را ببینم.

گفت: بابا اگر چراغ پشت سر به درد نمیخورد، پس برای چه وصیت کردی که بعد از مرگ شما من اینجا را خراب کنم و مدرسه بسازم. شما چرا خودت این کار را نمی کنی؟ فردای آن روز ساخت مدرسه را شروع کرد. این مدرسه سال هاست که در مشهد محل درس طلاب علوم دینی است.

یقین داشته باشید چراغ بعد از ما به درد نمی خورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طبق وصیت یکی از اصحاب انبار خرمایی را بین نیازمندان تقسیم کردند. یک دانه باقی مانده بود. فرمود: اگر این یک دانه را خود او داده بود، بهتر از این انبار خرما بود. [\(1\)](#) خود ما وصی خود باشیم. باز یاد آوری کنم. بیشتر فریادهای اهل آتش، از امروز و فردا کردن است. [\(2\)](#)

ص: 190

1- سیری در جهان پس از مرگ، ص 155

2- مجموعه ورام، ج 1، ص 276.

گفتار یازدهم : وصیت نامه

اشاره

ص: 191

وصیت نامه کامل و شرعی

برای آگاهی از یک وصیت نامه کامل، بندهایی را که در یک وصیت باید ذکر شود یادآور می شویم، تا بتوان از آن به عنوان یک وصیت نامه شرعی و کامل بهره مند شد.

متن وصیت نامه

پس از ذکر مشخصات کامل خود و درج تاریخ وصیت، مواردی را باید تعیین و تبیین کردن

اعتبار وصیتنامه

باید در وصیت نامه ذکر کنیم که وصیت نامه های دیگر قبل از این تاریخ از درجه اعتبار ساقط است.

ذکر این بند، یکی از بندهای مهم و ضروری است؛ چون بخش بسیاری از پرونده های دادگاه ها و استفتائات همین است. از پدر خود سه وصیت نامه پیدا می کنند که با هم تعارض دارد. معلوم نیست کدام مقدم است و کدام مؤخر.

در یکی نوشته شده است: خانه را به دخترم بدهید و در یکی نوشته به پسرم بدهید و این اول دعواست. بنابراین، باید متذکر شویم که قبل از این تاریخ هر وصیتی از اعتبار ساقط است.

ص: 193

این وصیت نامه دارای شش بخش است:

بخش اول : تعیین وصی، ناظر و سرپرست برای فرزندان صغیر

اشاره

یک بخش از وصیت نامه، تعیین وصی، ناظر و سرپرست برای فرزندان صغیر است. برای این کار همه جوانب را در نظر می گیریم. باید بنویسید که وصی من چه کسی است. مثلاً وصی خود قرار دادم: فرزندم ... را.

البته وصی باید مورد وثوق باشد، یعنی مطمئن باشیم که درست عمل می کند. گاهی انسان به فرزند خود اطمینان دارد. بسم الله. اما گاهی فرزندان هستند که اصلاً به آنها اطمینان نداریم. کسی باید باشد که مورد اعتماد باشد.

نقش ناظر

بنابراین، ابتدا وصی را معین می کنیم و پس از آن ناظر بر انجام وصیت را تعیین می کنیم. خوب است که در کنار وصی ناظر داشته باشیم. البته ناظر برای افراد و مواردی است که مال زیادی از انسان باقی می ماند. این دقت ها برای این موارد خوب است، که اگر وصی به وظیفه خود عمل نکرد و تخلف کرد، ناظر نظارت کند. اما در وصیت های مختصر، مثلاً یک خانمی یا یک آقای که چیزی ندارند، نیاز به ناظر ندارد.

سرپرست فرزندان صغیر

و پس از آن تعیین سرپرست و قیم برای فرزندان صغیر.

کسی که از دنیا می رود و فرزندان صغیری دارد، اگر پدر بزرگ پدری

اوزنده باشد، خود به خود او سرپرست فرزندان پسر خویش است.

اما اگر پدر بزرگ او، یعنی پدر پدر او در حیات نبود. در این صورت باید سرپرستی را در وصیت نامه خود معین کند. اگر کسی این کار را نکرد و از دنیا رفت، آن وقت باید برای تعیین سرپرست به حاکم شرع مراجعه کرد.

بنابر این، کسی که از دنیا رفته و فرزند صغیری داشته باشد و قیمی برای فرزند صغیر خود تعیین نکرده است، حاکم شرع باید شخصی را به عنوان سرپرست مشخص کند.

اتفاقاً امام رحمه الله در وصیت نامه خود که در سال 1330 نگاشته اند فرموده اند: اکنون یک فرزند غیر بالغ به نام احمد دارم. وصی من قیم اوست. امام مرحوم حاج آقا مصطفی را وصی و قیم تعیین کرده بودند.

نقش سرپرست

اگر این کار را انجام ندادیم، کار مشکل می شود. بسیاری افراد در حوادث از دنیا می روند و فرزندان کوچکی دارند، مردم به خانه اینها می آیند. می گویند: می خواهیم امشب جنازه را برداریم، مجلس بگیریم اطعام بدهیم، شب اول، شب دوم، شب سوم، آیا می توان این کارها را با پول صغیر انجام داد؟ اصلاً می شود در خانه آن میتی که صغیر دارد آمد و بدون اجازه ولی در اموال او تصرف کرد؟

اگر سرپرست تعیین نکرده اند، چه کسی می خواهد این اجازه را بدهد؟ تا برویم و اجازه بگیریم خیلی طول می کشد.

در مسأله 877 رساله امام آمده است: اگر بعضی از ورثه میت صغیر

باشند، تصرف در ملک این میت حرام است و نماز در آن بدون اجازه ولی شرعی باطل است.

اگر کسی در یک حادثه ای از دنیا رفته است و مردم و بستگان به خانه او می آیند، ولی شرعی، یعنی پدربزرگی هم ندارد، برای او ولی شرعی هم تعیین نکرده اند، رفتن به این خانه و نماز در این خانه جایز نیست.

در استفتائات مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی، در مورد مخارج تجهیز میت، مصارف سوم، هفتم، چهلم، میتی که وصیتی نکرده است پرسیده اند: میت دارای فرزندان صغیر است، چه باید کرد؟

فرمودند: مخارج تجهیز به مقدار واجب از اصل برداشته می شود. مقدار واجب یک کفن است. بیش از این نمی توانید بردارید. مگر این که ولی شرعی داشته باشد، یا حاکم شرع ولی شرعی تعیین کند و اجازه بدهد.

البته ولی که تعیین شد، تازه تصرفاتی جایز است که به مصلحت صغیر باشد. نمی توان هر چیزی از مال صغیر برداشت. بنابراین، وصیت و تعیین سرپرست و قیم بسیار مهم است. همه این مشکلات با این وصیت حل می شود.

نقش وصیت به ثلث در حل برخی از مشکلات

یکی از منافع وصیت به ثلث هم همین است. کسی که وصیت کند که از ثلث اموال برای این کارها بگذارید، مشکل حل می شود. و دیگر حق هیچ کسی ضایع نمی شود.

اما اگر میت وصیت به ثلث نکرده باشد، با وجود فرزند صغیر، یعنی فرزندی که هنوز به تکلیف شرعی نرسیده است، یا به تکلیف رسیده، ولی

رشد نیست، چگونه می توان در اموال او تصرف کرد؟ چون فقط به اندازه مقدار واجب کفن می توان در اموال میت تصرف کرد. حتی مقدار مستحب کفن را هم اجازه نداده اند.

فرموده اند: مخارج تجهیز، به مقدار واجب از اصل. بیش از آن چون میت وصیت نکرده است، باید از مال فرزندان کبیر و با رضایت او، اگر وارث کبیری وجود دارد و الا نه.

عین همین سؤال را درباره هزینه مجالس پرسیده ند. که فرمودند: جایز نیست.

بنابر این، تعیین سرپرست، و وصیت به ثلث، مشکل تصرف در این مال را حل می کند. اگر پدر خانواده وصیت می کند، خیلی خوب است که سرپرستی را به همسر خود، یعنی مادر فرزندان خود بدهد. اگر مادر دنبال تکفل فرزندان است، بهتر است سرپرستی را به او بدهیم.

بخش دوم : تعیین بدهیها

اشاره

بخش دیگر وصیت؛ تعیین بدهکاری هاست. باید برای حق الناس اولویت قائل شویم. موارد بدهکاری ها حداقل پنج مورد است:

1- مهریه همسر

باید بنویسم مهر همسر چقدر بوده است.

آیا باید به نرخ روز بدهیم؟ مثلاً مهر همسر من، پنجاه سال پیش هزار تومان بوده است. الان باید هزار تومان را بدهم، یا نه تورم را در نظر بگیرم. مثلاً بینیم با هزار تومان پنجاه سال پیش چه چیزی می شد خرید.

ص: 197

بهتر است این مسأله را هر کس از مرجع تقلید خود بپرسد. بعضی از مراجع می فرمایند: بله، باید تورم مورد لحاظ قرار بگیرد و نرخ روز ملاحظه شود و بعضی گفته اند: نه.

2- بدهکاری به افراد

باید همه بدهی های ریز و درشت که به افراد داریم با جزئیات آن در وصیت نامه نوشته شود.

3- خمس درآمدها

مثلا سال خمسی کسی اول فروردین است و روز ششم اسفند از دنیا رفته است. اگر بیست و چهار روز دیگر زنده بود، باید خمس خود را می داد. حالا که زودتر از سال خمسی از دنیا رفته است، باید خمس اموال او را تا روزی که از دنیا رفته است، پرداخت کرد.

این که گفته اند خمس را سر سال بدهید، برای این است که انسان به زحمت نیفتد. و الا هر درآمدی خمس دارد. بنابراین، باید بنویسد سال خمسی من مثلا اول فروردین است. این باید نوشته شود.

4- بدهی های خمس و زکات

مثلا اگر صد هزار تومان خمس یا زکات از سال های قبل بدهکار بوده است و با مرجع تقلید دست گردان کرده و هنوز نپرداخته است. این را هم تذکر بدهد.

اشاره

اگر حج به گردن کسی مستقر شده است، یعنی یک زمانی می توانسته است به حج برود و کوتاهی کرده و نرفته است، باید بنویسد. مثلاً بنویسد حج واجب، حجت الاسلام به ذمه اینجانب است، شخصی از من نیابت کند.

نیابت حج

نکته مهمی که تذکر آن لازم است این است که اگر کسی می خواهد به نیابت کسی به حج برود، باید شرایط نیابت را داشته باشد. چون شرایط آن با حجی که انسان برای خودش انجام می دهد متفاوت است.

وقتی شما نایب بودی، باید نماز شما کاملاً صحیح باشد. طواف شما کاملاً صحیح باشد. اعمال شما کامل باشد، هیچ نقصی در آن نباشد. لذا بهتر است در وصیت نامه بنویسد که شخصی با تأیید دفتر مراجع به نیابت این جانب به حج برود. به خویشان و نزدیکان که شرایط نیابت را ندارند، ندهیم. چون نیابت خیلی سخت است. قصه حج را جدی بگیریم.

اگر کسی را می شناسیم که می تواند حج را کامل انجام دهد، می توانیم او را به عنوان نایب مشخص کنیم.

آیت الله حکیم رحمه الله فرموده بودند: دوستی داشتم از دنیا رفت. بنا بود هر کس زودتر از دنیا رفت، به خواب دیگری بیاید. بعد از یک سال به خواب من آمد. گفتم چه شده است؟ چرا بعد از یک سال؟ گفت: زمان مرگ من که رسید به من گفتند: تو نمی توانی مسلمان بمیری، چون حج نرفته ای. یهودی یا نصرانی بمیر.

انوار طیبه، چهارده معصوم در کنار من بودند. فاطمه زهرا علیها السلام به امام زمان علیه السلام سفارش کردند که پسر من! امسال شما به نیابت این آقا به مکه برو. من یک سال منتظر بودم تا امام زمان از من نیابت کرده و من آزاد شوم. (1)

آیا ما می توانیم به امید این باشیم که امام زمان علیه السلام از ما نیابت کند؟! حج را جدی بگیرید!

بخش سوم : وصیت به ثلث

اشاره

بخش دیگری از وصیت نامه، وصیت به ثلث است. یعنی وصیت به یک سوم از مال خود. مثلاً می نویسیم یک سوم از اموال من در این امور هزینه شود. ترتیب این ها بسیار مهم است که از نظر فقهی مشکلی پیش نیاید.

1- نماز و روزه

مثلاً می گویم: برای من چهار سال نماز و روزه انجام بدهند.

در گذشته گفتیم: اگر این نماز و روزه را ننویسیم، ورثه تکلیفی ندارند. اگر من ثروتمندترین آدم روی زمین باشم و ننوشته باشم که ورثه، نماز و روزه برای من انجام دهند، هیچ گناهی نکرده اند. مقصر خود من هستم.

2- رد مظالم

مثلاً 500 هزار تومان، 100 هزار تومان رد مظالم احتیاط برای من داده شود.

3- کفارات

اگر کسی روزه قضای ماه رمضان به عهده او باشد و تا ماه رمضان سال

ص: 200

1- روزه هایی از عالم غیب.

آینده قضای روزه را تأخیر بیندازد، باید کفاره تأخیر بدهد. البته این موجب نمی شود که قضای روزه از او ساقط شود، بلکه باید در سالهای بعد بگیرد.

4- هزینه غسل و کفن و دفن و مراسم ختم

وصیت کند که از ثلث اموال هزینه غسل، کفن، دفن و مراسم ختم برداشته شود. اگر بنویسد، صغیر هم داشته باشد، دیگر مشکلی نیست. چون میت می تواند از ثلث مال خود هر گونه وصیتی بکند. ثلث میت برای خود اوست.

مثلا می نویسد: از ثلث مالم فاتحه بگیرند، مراسم غسل و کفن و دفن و مراسم عزاداری برگزار کنند.

5- وصیت برای خویشان نیازمند

اشاره

وصیت برای خویشاوندان نیازمندی که ارث نمی برند، بسیار کار شایسته ای است. مثلا پسر عموی نیازمندی دارم که گرفتار است. چقدر خوب است که وصیت کنم مقداری از ثلث مالم را به او بدهند.

اگر از مال خود در دنیا در زمان حیاتمان استفاده نکردیم، دست کم اینجا بنویسم که خویشاوندان نیازمندی که ارث نمی برند، از احسان ما بهره مند شوند. این کار مستحب است، و بسیاری به این امر توجه ندارند.

کسانی که نفقه شان بر ما واجب است

در تحریر الوسيلة امام رحمه الله آمده است: نفقه سه گروه به عهده ماست.

ص: 201

مردم یک گروه از آن را توجه دارند. اگر پرسند چه کسی واجب النفقة شما است؟ سریعاً می‌گوییم همسر ما واجب النفقة ماست. همسر در گروه اول است.

دوم، فرزندان و نوه‌های ما. حتی اگر فرزند من ازدواج کرده است، ولی نیازمند است و من می‌توانم باید بدهم. اگر نوه دارم و نیازمند است، اگر من می‌توانم، نفقه او به عهده من است.

سوم: پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ. نفقه این سه گروه بر ما واجب است. این‌ها واجب النفقة ما هستند. اگر من توانایی دارم باید نفقه آنها را بدهم.

البته در مرحله اول نفقه همسر است. نفقه همسر بر همه مقدم است. اگر کسی نمی‌تواند، فقط نفقه همسر را باید پردازد. اگر بیشتر از این می‌تواند، بقیه را هم باید پردازد، البته در صورت نیاز آنها.

6-امور خیر

اشاره

اینها که تمام شد، مثلاً بگوئید باقیمانده ثلث مال من، برای مسجد، برای مدرسه، برای بیمارستان، برای کار خیری باشد.

دو نکته در وصیت به ثلث

نکته اول؛ وصیت به ثلث در صورتی شایسته است که ورثه نیاز نداشته باشند. ولی اگر ورثه ما گرفتار هستند و من مال زیادی هم ندارم، و با وصیت به یک سوم، آنها به زحمت می‌افتند و متضرر می‌شوند، اگر صرف نظر کنم بهتر است.

ص: 202

در وصیت نامه مرحوم آیت الله بروجردی آمده است: یک سوم اموال ایشان وقف عزاداری سید الشهدا علیه السلام شود.

اگر واقعا وضع مالی ورثه خوب است، یا مثلا از ارث ما می خواهند زندگی خود را رونق بیشتری بدهند، فکر می کنند که اگر ارث پدر به دست ما بیاید، مثلا- می توانیم ماشین خود را بهتر کنیم. پرده های خانه را مبلمان و دکوراسیون خانه را عوض کنیم. در این صورت، به جای این کارها، اگر ثلث باقی مانده را برای یتیمی وصیت کنیم، یا برای مسجدی، مدرسه ای، و یا بیمارستانی بهتر است.

نکته دوم؛ چنان که مرحوم آیت الله احمدی میانجی سفارش می کردند که نگویید: یک سوم تمام اموال من. چون وقتی گفتم یک سوم تمام اموال من، ورثه گرفتار می شوند. یک سوم تمام اموال، یعنی از هر چیزی که دارد باید یک ثلث آن به مصرف ثلث برسد. مثلا اگر سه جفت کفش دارد، باید یک جفت آن برای ثلث مصرف شود. و کار برای ورثه مشکل می شود. بنابراین، بهتر است مثلا بگوییم: یک سوم اموال من از خانه، یا از پول نقد.

البته در نتیجه فرقی نمی کند، چون همه دارایی ها را محاسبه می کنند و به اندازه یک سوم آن از خانه یا از پول نقدی که دارد به مصرف آنچه در وصیت آمده است می رسانند. اگر سه جفت کفش دارد یک جفت آن را برای ثلث نمی دهند. بلکه یکجا حساب می کنند.

بخش چهارم : تعیین مطالبات

باید در وصیت نامه مطالبات خود را بنویسد که مثلا من این مبلغ را از فلان آقا طلب دارم. برای این که ورثه به زحمت نیفتند.

وصیت اخلاقی بسیار خوب است. بسیاری هستند که با سفارش پدر و مادر متحول می شوند. مثلاً پدر وصیتی کرده است که شما مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام را که هر سال اداره می کردم اداره کنید. ماه رمضان کمک به فقرا را فراموش نکنید.

این بسیار خوب است. برای نمونه در وصیت نامه امام راحل که سال 1331 نوشته شده آمده است:

وصیت مهم من به همه اولادهایم، خصوصاً مصطفی آن است که با مادرشان سازگار و مهربان باشند و رضایت خاطر ایشان را به عمل آورند؛ زیرا ایشان به همه ما حقوق فراوان دارند و ادای آن بر من میسر نشده است.

فرزندان من باید به اطاعت و جلب رضایت ایشان، خدای تعالی را راضی کنند و بدانند که رضایت من از آنها منوط به رضایت مادر آنهاست. و نیز خود فرزندان من با یکدیگر مهربان و گرم باشند و آنها مطیع برادر بزرگ خود و ایشان مهربان با آنها باشد.

خیلی زیبا است. ببینید امام با همسر خود چگونه ارتباط داشته است، چه تعاملی، چه تعبیراتی و چه سفارشات، و ما چه می کنیم؟! این گونه وصیت کردن بسیار مؤثر است. گاهی می بینید کسی سال ها می گوید: پدرم در وصیت نوشته است که هوای مادر خود را داشته باشید، این در زندگی خیلی مؤثر است.

واگذاری حق استفاده از خانه برای همسر یکی از پیش بینی های مهم انسان برای پس از مرگ است، تا همسرش پس از او درگیر مشکلات نشود و در آسایش و راحتی زندگی را سپری کند.

زمانی که من از دنیا بروم، خانم من یک هشتم از من ارث می برد. این یک هشتم چیزی نیست که خانم من بتواند یک خانه آبرومندی تهیه کند. مخصوصا با توجه به این که زن از زمین ارث نمی برد و فقط از قیمت هوایی آن و اموال منقول ارث می برد.

مادر پنجاه سال در این خانه بوده است. با این محله انس گرفته است. فرزندان به او می گویند برو، ما می خواهیم این خانه را بفروشیم و تقسیم کنیم و یک هشتم تو را به تو می دهیم.

برای این که این مشکل پیش نیاید چه کنیم؟ بسیاری از بزرگان این کار را کرده اند. مرد می تواند در زمان حیات بگوید: حق استفاده از این خانه را به همسر من خانم فلانی تا زمان حیات ایشان واگذار می کنم. آدرس و مشخصات خانه را هم بدهد.

یعنی تا زمانی که او زنده است. از آن خانه استفاده بکند.

این غیر از وصیت به ثلث است، یعنی همین الآن، استفاده از این خانه را به همسر خود واگذار می کند. این مطلب در «تحریر الوسیله» امام آمده است. ما کتابی به نام کتاب الوقف داریم. در آخر آن کتاب الحبس است. امام مفصل توضیح داده است. این را عمری می گویند که با وقف فرق دارد.

در این صورت تا مادامی که مادر زنده است، فرزندان نمی توانند این خانه را بفروشند و تقسیم کنند. ولی این خانه از ملک فرزندان و از ارث فرزندان بیرون نیست. زمانی که مادر از دنیا رفت. می توانند تقسیم کنند.

البته این نیازمند ایجاب و قبول است. یعنی باید به خانم خود بگوید تا زمانی که زنده هستی، من استفاده از این خانه را به شما واگذار کردم و او هم بگوید پذیرفتم. این ایجاب و قبول می خواهد.

حق استفاده از اساس خانه برای همسر

یک چیز دیگری هم که خوب است و من در وصیت نامه امام میدیدم، حق استفاده از اثاث خانه است. در وصیت نامه امام خطاب به فرزندان آمده است که تمام اثاثی که در خانه است، همه را به همسر خود، تا زمانی که زنده است واگذار کردم. این فرش، یخچال، زندگی بنابر این، کسی حق ندارد الآن تقسیم کند. تمام اثاث خانه، مثل خود خانه، تا زمانی که همسر زنده است به او واگذار می شود.

پایان وصیت نامه

پایان وصیت نامه هم انسان می نویسد که این وصیت نامه در چند بخش به گواهی چه کسانی رسیده است. امام در وصیت نامه خود نوشته است: مرحوم آیت الله حائری و دیگران شهادت داده اند.

گفتیم خوب است که وصیت نامه را در یک دفتر خانه ای هم ثبت کنند. شخصیتی مثل آیت الله العظمی بروجردی، یک فقیهی، با عده زیادی از اصحاب، یاران. اعوان، شاگردان، همه بودند. زمانی که می خواستند وصیت

کنند، گفتند: یک محضر دار را بیاورید. من می خواهم وصیت نامه خود را محضری کنم. محضری بکنید که بعدا مشکلی پیش نیاید.

چند نکته

اولا: در وصیت های خود باید سعی کنیم بازماندگان را به زحمت نیندازیم. گاهی اوقات زمانی که وصیت نامه را تنظیم می کنیم، چیزهایی در آن می نویسیم که باز ماندگان را با مشکل مواجه می کند. مثلا می نویسیم جنازه مرا کجا ببرید، مراسم سوم مرا چگونه برگزار کنید، من را کجا دفن کنید، مثلا حتما جنازه من را به نجف ببرید.

چیزی ننویسیم که بازماندگان به زحمت بیفتند.

امام با همه عظمت خود در وصیت نامه خود نوشته اند که اگر ممکن باشد، بدون زحمت و کلفت کتاب هایی که تصنیف کرده ام به تدریج چاپ شود. مخصوصا کتاب «آداب الصلاة و اربعین و ... یعنی ورثه به زحمت نیفتند.

ثانیا: وصیت نامه حتما در حضور یک عالمی باشد. بدون مراجعه به عالم نباشد.

ثالثا: همه ساله در وصیت نامه ها تجدید نظر بشود که مشکلی پیش نیاید.

رابعا: این را باید بدانیم که تمام دیون میت نقد و حال می شود. یعنی اگر کسی به شما یک میلیون تومان بدهکار بود و از دنیا رفت و قرار بود تا یک سال دیگر به شما برگرداند. ورثه الآن باید بلافاصله بدهی را بدهند. مگر این که برای یک مؤسسه ای باشد، و آن مؤسسه راضی باشد و ورثه

هم کنار بگذارند، نه این که آن را مصرف کنند و بعد دیگر چیزی برای آنجا نمانده باشد.

مطلب بعد این که بسیاری سؤال کردند که نماز و روزه را به چه کسی بدهیم؟ نماز و روزه هم مثل حج می ماند. به هر کسی ندهید. از دفاتر مراجع سؤال کنید، حتما مشکل برطرف می شود.

نکته آخر این که ارتباط با عالمان دین بسیار می تواند به تنظیم یک وصیت نامه شرعی و صحیح کمک کند تا احیاناً از کسی حقی ضایع نشود.

ص: 208

برای جمع بندی مباحثی که تاکنون در باب وصیت مطرح شد و آشنایی بیشتر خوانندگان با احکام و آداب وصیت چهل و دو نکته مهم را یادآور می شویم:

1- برای تنظیم وصیت نامه، حتما به یک عالم دینی که به مسائل وصیت آشنایی کامل داشته باشد و در صورت امکان به دفتر مراجع تقلید مراجعه فرمایید؛ زیرا وصیت، احکام و مسائل ویژه ای دارد که بدون مراجعه به عالم دینی روشن نمی شود.

امروزه در موارد فراوانی مشاهده می شود که به دلیل اشکالات و یا ابهامات در وصیت نامه، عمل به آن با مشکل روبه رو شده و گاهی موجب اختلاف شدید میان وارثان گردیده است.

همچنین متن وصیت نامه باید بدون ابهام و گویا باشد، ابهام در وصیت نامه مشکلات بسیاری به وجود می آورد که گاهی فقط از راه مصالحه میان وارثان قابل حل است و همین مسأله سبب درگیری میان وارثان می گردد.

بار دیگر یادآور می شود: مطالعه این نوشته، برای تنظیم وصیت نامه کافی نیست و حتما به یک عالم دینی مراجعه فرمایید. همچنین در عمل به وصیت نامه دیگران پس از مرگ آنان، از مراجعه به عالم دینی کوتاهی نفرمایید.

2- وصیت کردن بر کسی که به دیگران بدهکار است، یا امانتی از مردم پیش او می باشد، و یا واجباتی مانند نماز، روزه، حج و کفارات بر عهده دارد واجب است.

نداشتن وصیت نامه، گاهی سبب از بین رفتن حقوق خود، و یا بازماندگان و یا طلبکاران می شود. این که معلوم نباشد انسان به چه افرادی بدهکار و از چه افرادی طلبکار است، یا چه مقدار نماز و روزه قضا دارد و یا حج خانه خدا به گردن او می باشد یا نه، شایسته یک مسلمان نیست.

داشتن وصیت نامه کار آسان و بدون هزینه ای است که بسیاری از مشکلات را برطرف می کند. در موارد فراوانی نداشتن وصیت نامه یا مبهم بودن آن موجب اختلاف و حتی گاهی درگیری های شدید میان وارثان می شود.

امروزه شاهد پرونده های زیادی در دادگاه ها در این زمینه هستیم که متأسفانه گاهی حتی میان برادران و خواهران در چگونگی تقسیم ارث پدر یا مادر درگیری شده است. بنابراین، با نوشتن وصیت نامه از این گونه مشکلات جلوگیری کنیم.

3- کسی را که برای اجرای وصیت خود معین می کنیم، باید مورد وثوق و اطمینان باشد.

4- از مهم ترین آثار نوشتن وصیت این است: کسی که نماز و روزه او قضا شده، اگر وصیت کند برای او نایب بگیرند، وارثان مکلف به گرفتن نایب خواهند بود. اما اگر وصیت نکنند، به نظر مشهور مراجع تقلید، وارثان حتی اگر از موضوع آگاه باشند، در این زمینه تکلیفی ندارند.

البته بعضی از مراجع تقلید در بعضی موارد، نه همه موارد قضای نماز و روزه پدر را بر پسر بزرگتر واجب می دانند و به نظر بعضی از مراجع تقلید، نماز و روزه مادر هم بر پسر بزرگتر واجب است.

یادآور می شود که وصیت به قضای نماز و روزه مسئولیت ما را در قیامت بر نمی دارد، زیرا چه بسا به وصیت ما عمل نشود. بنابر این، تا می توانیم خودمان قضای نماز و روزه خود را به جا آوریم.

5- در فاصله های کوتاه، مثلاً چند ماه یک بار وصیت نامه را مورد مطالعه قرار دهید تا اگر مواردی از آن نیازمند اصلاح و یا تغییر است. انجام پذیرد. و در صورتی که اقدام به تغییر وصیت نامه کردید، در وصیت نامه جدید بنویسید که تمام وصیتها قبل از این تاریخ باطل می باشد.

6- بهتر است همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام در «نهج البلاغه»، فرموده است: خودمان وصی خود باشیم و آنچه از کارهای خیر که دوست داریم بعد از ما برای ما انجام دهند، در زمان حیات خویش انجام دهیم. (1)

7- انسان تا زنده است می تواند هرگونه تصرفی در دارایی خود انجام دهد و به هر کس هر مقدار که می خواهد ببخشد، اما نسبت به بعد از مرگ خود فقط به چگونگی هزینه کردن یک سوم از دارایی خود پس از مرگ اختیار دارد و بیش از آن خارج از اختیار اوست.

8- چگونگی تقسیم ارث میان وارثان به گونه ای است که خداوند معین فرموده است. بنابراین، بیش از وصیت به یک سوم نمی توان وصیت کرد. مثلاً نمی توان وصیت کرد که ارث پسر و دختر در دو سوم باقی مانده

ص: 213

یکسان باشد، و یا بیش از آنچه خداوند معین فرموده است به یکی از وارثان پرداخت شود.

بنابراین، اگر مثلاً یکی از فرزندان ما خدمت بیشتری به ما کرده است، نمی‌توانیم وصیت کنیم که او بیشتر از آنچه خداوند معین فرموده است از دو سوم باقی مانده ارث ببرد. مگر آن که همه وارثان بالغ و رشید بوده و به این گونه تقسیم و یا بخشی از آن در زمان حیات، یا بعد از مرگ وصیت‌کننده راضی باشند و اجازه دهند.

اگر بعضی از وارثان اضافه بر ثلث را اجازه دهند و بعضی اجازه ندهند، وصیت به بیش از ثلث نسبت به سهم اجازه‌دهندگان نافذ و نسبت به دیگران باطل خواهد بود.

9- محروم کردن برخی از ورثه از ارث معنا ندارد و بی‌تأثیر است. بنابراین، اگر از یکی از ورثه ناراضی هستیم، نمی‌توانیم او را از ارث محروم کنیم، یا وصیت کنیم به او ارث کمتری بدهند.

البته بعضی از مراجع تقلید می‌فرمایند: اگر میت به محروم کردن بعضی از ورثه وصیت کند، و وصیت به ثلث هم نداشته باشد، ثلث مال او به دیگر ورثه پرداخت خواهد شد و به کسانی که وصیت کرده است تا از ارث محروم باشند، از ثلث چیزی داده نمی‌شود. (1)

10- بهتر است در وصیت به یک سوم یعنی «ثلث» عین مخصوصی از دارایی را تعیین کنیم تا به اندازه یک سوم از همان عین برداشته شود. مثلاً قید کنیم که از خانه یا مغازه یا پولهای نقد، یک سوم برداشته شود؛ زیرا

ص: 214

1- منهاج الصالحین، کتاب الوصیة، مساله 1029.

وصیت به یک سوم از همه دارایی برای وارثان موجب زحمت خواهد بود. چون در این صورت یک سوم به طور مشاع در همه دارایی خواهد بود و جدا ساختن آن باید با رضایت همه شرکا صورت گیرد.

11- وصیت به پرداخت مبلغی از ثلث برای خویشاوندانی که وارث نیستند، مانند نوادگانی که پدر یا مادرشان از دنیا رفته است و یا وصیت به مبلغی غیر از سهم ارث برای پدر و مادر مستحب است و در قرآن کریم و روایات تأکید فراوانی به آن شده است.

در سوره بقره می خوانیم

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (1)

بر شما مقرر شده هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر چیز ارزشمندی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و خویشاوندان، به طور شایسته وصیت کند. این وظیفه ای است بر پرهیزکاران.

12- تغییر وصیت تا آخرین لحظه حیات امکان پذیر است. بنابراین، هرگاه انسان بخواهد وصیت خود را تغییر دهد و به شکل دیگری وصیت کند ممکن است. و در صورتی که از وصیت گذشته خود برگردد، آن وصیت باطل می شود و باید به وصیت جدید عمل کرد.

13- مردی که از دنیا می رود به طور طبیعی مطابق قوانین دینی، پدر او یعنی پدر بزرگ پدری فرزندان صغیرش قیم و سرپرست آنان خواهد بود، و همین طور پدر پدر بزرگ. (2) اما اگر آنها در قید حیات نباشند، در صورتی

ص: 215

1- سوره بقره، آیه 180.

2- البته پدر و پدر بزرگ در زمان حیات فرزند و نواده خود، هم ولایت داشته اند.

که سرپرستی برای فرزندان صغیر خود تعیین نکنیم، باید توسط حاکم شرع سرپرستی معین گردد.

در صورتی که بدون سرپرست مال صغیر از بین می رود با خودشان آسیب می بینند، تعیین سرپرست لازم است. و در هر صورت بدون اجازه ولی شرعی کمترین تصرف در اموال میت جایز نمی باشد. البته اجازه ولی شرعی هم در کارهایی است که مصلحت صغیر در آن باشد.

لازم به یادآوری است که به طور طبیعی سرپرستی فرزندان صغیر به مادر تعلق نمی گیرد، مگر این که پدر در وصیت نامه خود او را به عنوان سرپرست تعیین کرده باشد، یا توسط حاکم شرع به عنوان سرپرست تعیین شود.

14- فرزندانی نیاز به قیم و سرپرست دارند که بالغ و رشید نباشند.

15- قبل از هر گونه تصرف در اموال میت، باید بدهی های او را، مانند هزینه حج واجب، خمس، زکات، مظالم عباد که به صورت حتمی و قطعی بر عهده مت بوده است پرداخت نمود. اما در مورد مظالم عباد احتیاطی، وصیت به پرداخت از ثلث لازم است. همچنین بدهکاری به افراد، مانند مهریه همسر و ... را باید از اصل مال میت پرداخت نمود، اگر چه میت به هیچ کدام وصیت نکرده باشد.

مظالم عباد بدهی هایی است که طلبکاران آن را نمی شناسیم و قابل شناسایی نیستند. در این صورت با اجازه حاکم شرع به نیت طلبکاران به فقیر داده می شود.

در ضمن، تمام بدهی های مدت دار انسان پس از مرگ، به روز شده و

ص: 216

باید فور توسط وارثان، از اموال میت پرداخت شود. پس از پرداخت این حقوق و بدهی ها، اگر از مال میت چیزی اضافه آمد، چنانچه در مورد ثلث اموالش وصیت کرده باشد، باید به وصیت او عمل کرد و پس از آن بقیة اموال به وارثان تعلق دارد.

به عبارت دیگر تقسیم دارایی های کسی که از دنیا می رود در سه مرحله انجام می گیرد:

مرحله اول: پرداخت بدهی های میت، چه دیون شرعی مانند: خمس زکات، مظالم عبادی که حتما بر عهده وی بوده است و چه بدهی های او به مردم

این موارد باید از اصل مال میت برداشته شود، هر چند تمام ثروت او را در بر گیرد و هر چند در این موارد وصیتی نکرده باشد.

همچنین وصیت های مالی بدنی، مثل حج که بر او واجب شده است، باید از اصل مال برداشته شود. پرداخت مهر همسر نیز از اصل مال میت و در همین مرحله است.

مرحله دوم: اگر وصیت کرده است که مثلاً مسجدی بسازند و یا به نیازمندان کمک شود، این گونه موارد از ثلث میت پرداخت می شود و اگر از ثلث بیشتر شود، مشروط به اجازه وارثان است و اگر آنها اجازه ندادند، وصیت به بیشتر از ثلث باطل است. همچنین وصیت به نماز و روزه از ثلث و به مقدار ثلث انجام می شود.

مرحله سوم: دو سوم باقی مانده از اموال میت میان وارثان به همان صورتی که در احکام ارث آمده است تقسیم می شود.

16- اگر برخی از وارثان میت، حاضر به پرداخت دیون میت نباشند، و وصی هم در پرداخت دیون نتواند به وظیفه خود عمل کند، هر کس که به او ارث می رسد، باید از ارث خود همه دیون او را بپردازد.

17- به فتوای بیشتر مراجع تقلید، ارث زن از شوهر با داشتن اولاد (چه از این زن یا از زن دیگر) یک هشتم از اموال شوهر (غیر از زمین) می باشد و وارثان برای تقسیم ارث می توانند خانه مسکونی را تصرف و به فروش برسانند و گاهی با تقسیم خانه مسکونی میان وارثان، همسر انسان آواره می گردد و ممکن است سهم ارث او به مقداری نباشد که بتواند خانه مسکونی آبرومندی برای خود تهیه کند و یا حتی اگر بتواند، جابه جایی او از خانه و محله ای که سال ها در آن زندگی می کرده و به آن انس و علاقه پیدا کرده است برای او مشکلاتی ایجاد می کند.

برای حل این مشکل راهی وجود دارد که وارثان نیز ضرری نمی بینند. جمعی از بزرگان دینی از این راه حل استفاده نموده اند. از جمله امام خمینی رحمه الله (1) و آن این که انسان می تواند در زمان حیات خود حق استفاده از خانه مسکونی خود را تا زمان حیات همسرش به او واگذار کند. در نتیجه با مرگ شوهر، استفاده از خانه مسکونی همچنان در اختیار همسر خواهد بود و وارثان پیش از وفات همسر نمی توانند خانه را میان خود تقسیم کنند.

به این کار در اصطلاح فقه اسلامی «عمری» می گویند. یعنی مرد به همسرش می گوید: حق استفاده از خانه مسکونی خودم را تا زمان حیات

ص: 218

1- رجوع شود به وصیت نامه امام خمینی رحمه الله در کتاب «وعدۀ دیدار»، ص 77

شما به شما واگذار کردم و پس از آن همسر می گوید: پذیرفتم. البته باید خانه مسکونی را معین کند که کدام خانه است.

این نوع وصیت نیازمند شرایط خاصی است که حتما برای آگاهی از آن باید به یک عالم دینی و در صورت امکان به دفتر مراجع تقلید مراجعه شود.

لازم به یادآوری است که در این صورت تا زمانی که شوهر زنده است، خانه از ملک شوهر بیرون نمی رود و پس از مرگ شوهر نیز از ارث وارثان بیرون نمی رود. البته با این کار، منافع خانه به ملک همسر در می آید. حتی اگر شوهر خانه را بفروشد، خریدار خانه، تا زمان حیات همسر او مالک منافع خانه نمی شود، بلکه بعد از مرگ همسر او مالک می شود.

همچنین انسان می تواند حق استفاده از تمامی ااث خانه را از همین راه به همسرش تا زمان حیات همسرش واگذار نماید. بسیار مناسب است این گونه موارد در وصیت نامه آورده شود. برای توضیح بیشتر در این مسأله به «کتاب وقف» مراجع تقلید مراجعه فرمایید.

18- انسان می تواند یک سوم اموالش را برای انجام کارهای خیر بعد از مرگش وصیت کند. اما وصیت به یک سوم برای امور خیریه در صورتی خوب است که وارثان، نیازمند و گرفتار نباشند. اما اگر آنان نیازمندند، بهتر است به کمتر از یک سوم، مثلا یک چهارم یا یک پنجم وصیت کند و یا اصلا وصیتی به کارهای خیر نکند.

همچنین اگر وارثان نیازمندند، از هزینه کردن تمام دارایی خود در

کارهای خیر قبل از مرگ خودداری کند.

در روایتی آمده است: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و فرزندان خردسالی از او بر جای ماند. او در آستانه مرگ، اموال خود را در راه خدا صرف کرد، به گونه ای که هیچ مال دیگری از او باقی نماند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله باخبر شدند فرمودند: با او چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. حضرت فرمودند: اگر قبلاً آگاه شده بودم، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ چرا که فرزندان خردسال خود را رها کرده تا از مردم گدایی کنند. (1)

19- برای جلوگیری از مشکلات قانونی، بهتر است وصیت نامه خود را در دفتر اسناد رسمی به ثبت برسانیم.

20- بدهی به دیگران از جمله مهر همسر، اگر پول باشد و مدت زیادی گذشته باشد، به فتوای بعضی از مراجع تقلید باید پرداخت آن به نرخ روز و با محاسبه تورم صورت پذیرد، و یا مصالحه شود.

بنابر این، در این مسأله باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنیم. همچنین تاریخ بدهکار شدن خود را بنویسیم، تا در صورتی که محاسبه تورم لازم بود، فاصله زمانی معلوم باشد.

21- نایب گرفتن در حج واجب (حجة الاسلام)، پس از مرگ، در صورتی واجب است که حج بر انسان مستقر شده باشد، یعنی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کرده باشد.

22- سعی کنیم بدهی های خود را در زمان حیات پردازیم و یا حداقل

ص: 220

به مقدار بدهی ها، میراثی از خود به جا بگذاریم.

در روایتی آمده است هنگامی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقاضا می شد به جنازه مسلمانی که بدهکار است نماز بخوانند، حضرت سؤال می فرمودند: آیا مالی که با آن بدهی اش را پردازند به ارث گذاشته است؟ اگر می گفتند آری، حضرت بر جنازه او نماز می خواندند و در غیر این صورت می فرمودند: خودتان به جنازه او نماز بخوانید. [\(1\)](#)

23- فرق گذاشتن بین فرزندان به دلیل این که یکی پسر است و دیگری دختر، با یکی پست و مقام دارد و دیگری ندارد، در زمان حیات و بعد از مرگ کار خوبی نیست.

بنابر این، در وصیت نامه برای بعضی از فرزندانمان بیش از سهم ارثی که خداوند تعیین کرده است، سهم اضافه ای وصیت نکنیم. مگر در موارد خاص، مانند این که در میان فرزندانمان یکی از آنان از نظر مالی گرفتاری بیشتری داشته باشد.

24- تأخیر در عمل به وصیت نامه صحیح نیست و باید بدون فوت وقت به وصیت نامه عمل شود. بهتر است در زمان عمل به وصیت نامه از نظارت یک عالم دینی که به مسائل وصیت آگاهی داشته باشد استفاده کنیم، و در صورت امکان به دفتر مراجع تقلید مراجعه کنیم.

25. همان گونه که در قرآن کریم سفارش شده است، برای وصیت نامه از دو شاهد عادل استفاده کنیم و اگر امروزه از وسایل جدید مانند ضبط صدا و تصویر استفاده شود بهتر است. در سوره مائده، آیه 106 می خوانیم:

ص: 221

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اللَّهَ هَادِئَةً بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصَايَةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبد ..

26- بسیار مناسب است وصیت کنیم از ثلث ارث ما، مبلغی به عنوان مظالم عباد پرداخت شود، تا اگر به افرادی مدیون بوده و یا خسارتی وارد نموده و غفلت کرده و یا فراموش نموده ایم جبران شود.

27- وصیت به قضای نماز و روزه احتیاطی اضافه بر نماز و روزه هایی که یقین به قضا شدن آن داریم بسیار خوب است.

لازم به یادآوری است که به نظر بعضی از مراجع تقلید، اگر پدر یا مادر از روی نافرمانی پروردگار، نماز و روزه خود را ترک کرده اند، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

در شرح زندگانی عالم وارسته مرحوم آخوند ملا عباس تربتی آمده است که وی تمام سهم ارث خود از پدرش را برای پدر به عنوان زکات، خمس و مظالم عباد پرداخت کرد. و می فرمود: معلوم نیست پدر من حقوق شرعیه اش را کاملاً ادا کرده باشد. (1)

همچنین در وصیت نامه بعضی از بزرگان آمده است که چند سال نماز و روزه برای ایشان احتیاط استیجار کنند.

28- با توجه به این که برگزاری مجالس ترحیم، مانند اول، سوم، هفتم و اطعام به مردم، نیازمند اجازه وارثان می باشد و در صورتی که بین وارثان صغیر و یا کبیری که به حد رشد نرسیده باشد، نمی توان از سهم او

ص: 222

برداشت. خوب است در وصیت نامه نوشته شود که هزینه این گونه مجالس و همچنین تصرفاتی که در خانه برای این گونه مراسم می شود، از ثلث محاسبه شود.

29- کسی که از دنیا می رود، باید خمس درآمدهای سال جاری او تا زمان وفاتش را و هر آنچه به فتوای مرجع تقلیدش خمس به آن تعلق می گیرد پرداخت کنند، یعنی مثلاً اگر سال خمسی او چند ماه دیگر فرا می رسد و با زنده بودنش خمس درآمدهای خود را پرداخت می کرد، حال که در میان سال از دنیا رفته است، باید خمس درآمدهای او را تا زمان وفات محاسبه و پرداخت کنند.

بنابراین، لازم است تاریخ سال خمسی خود را و همچنین میزان درآمدهای خود در سال خمسی گذشته را در وصیت نامه بنویسیم تا خمس درآمدهایی که از سال خمسی گذشته تا زمان فوت به دست آمده، محاسبه و پرداخت گردد. و اگر کسی هیچ گاه سال خمسی نداشته، باید خمس هر آنچه به فتوای مرجع تقلیدش خمس به آن تعلق می گیرد را پرداخت نمود.

30- با توجه به این که انجام مستحبات در امور تجهیز میت، مانند مقدار مستحب در کفن (بیش از مقدار واجب) نیازمند اجازه وارثان میباشد و در صورتی که وارث صغیر یا کبیری که به حد رشد نرسیده باشد نمی توان از سهم او برداشت. خوب است انسان در وصیت نامه بنویسد که مقدار مستحب کفن و مقدار مستحب در دیگر هزینه های تجهیز، از ثلث مال او برداشته شود.

31- حتما نام مرجع تقلید خود را در وصیت نامه بنویسید؛ زیرا فتوای مراجع تقلید، در برخی از احکام متفاوت است و اطلاع از مرجع تقلید در عمل به وصیت لازم است.

32- بسیار مناسب است در وصیت نامه، به مسائل دینی و اخلاقی مانند: خواندن نماز اول وقت، تلاوت قرآن، شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام و برگزاری آن، رعایت دوستی و محبت میان وارثان، رعایت حجاب و امثال آن سفارش شود.

33- بسیار خوب است علاوه بر وصیت نامه که موارد مهم در آن نوشته می شود، دفتر مخصوصی برای ثبت بدهکاری های خود داشته باشیم، تا به محض آن که به کسی بدهکار شدیم، آن بدهکاری را در دفتر مخصوص بنویسیم. و در وصیت نامه اصلی به معتبر بودن این دفتر و عمل به آنچه در آن آمده است، سفارش شود.

34- وصیت نامه خود را در چند نسخه بنویسید و در اختیار چند نفر قرار دهید تا در صورت گم شدن برخی از نسخه ها مشکلی پیش نیاید.

35- برای گرفتن نایب در حج و یا قضای نماز و روزه، باید شخص مورد اطمینان را انتخاب کرد و برای این کار حتما با دفتر مراجع تقلید تماس بگیرید؛ زیرا نایب شرایط ویژه ای دارد و هر کسی نمی تواند در این امور نیابت کند.

36- بهتر است در وصیت ها از وصیت به کارهایی که موجب زحمت بازماندگان می شود، مانند انتقال جنازه به جای دیگر و یا چگونگی برگزاری مراسم و امثال آن اجتناب کنیم.

37- وصیت نامه را در محلی قرار دهید که به هنگام نیاز به راحتی در دسترس باشد. محل وصیت نامه را به اطلاع بستگان خود برسانید. البته اگر با افشای متن وصیت نامه ممکن است برخی از وارثان به مخالفت با آن پردازند، مخصوصا اگر آنها موافق وصیت به ثلث نیستند، بهتر است از افشای آن خودداری شود و به ثبت در دفتر اسناد و گرفتن شهود اکتفا گردد.

38- با توجه به این که امروزه بسیاری از مجالس ترحیم، همراه با یک سری تشریفات شده است، بسیار مناسب است در وصیت نامه بنویسیم که مجالس ترحیم ما در حد متعارف و به دور از تشریفات باشد و به جای آن، به پرداخت بدهی ها و انجام کارهای خیر و مستحب توجه شود.

39- بعضی از مردم برای فرار از مالیات بر ارث، تمام یا بخشی از دارایی خود را به صورت ظاهری و صوری به نام یکی از فرزندان خود در می آورند، اما غافل از این که گاهی این فرزند ادعا می کند که اینها به صورت واقعی به ملک او در آمده است و تمام وارثان دیگر را از ارث محروم می کند. بنابراین، انجام چنین کاری به مصلحت نمی باشد.

40- وظیفه ناظر بر وصیت، تابع قراری است که وصیت کننده معین می کند.

41- در هر موردی که مرجع تقلید شما اهدای عضو را جایز می داند، خوب است به اهدای عضو در آن موارد وصیت کنید.

42- به کسی که می خواهید او را وصی خود قرار دهید، اطلاع دهید تا اگر مایل به پذیرش آن نمی باشد، از تعیین او خودداری نمایید.

گفتار سیزدهم : چند پرسش و پاسخ درباره وصیت

اشاره

ص: 227

اگر من امروز وصیت کردم و دو ماه بعد پشیمان شدم، آیا می توانم تغییر بدهم؟

بله. آدم تا زنده است می تواند وصیت نامه خود را عوض کند و تجدید نظر کند.

یکی از فرزندان من فرزند ناخلفی است. خیلی من را اذیت کرد. من در وصیت نامه نوشتم به این هیچ ارثی ندهند. آیا درست است؟

نمی تواند این کار را بکند. محروم کردن وارث از ارث شرعاً امکان ندارد.

بچه های من همه سامان گرفته اند. زندگی آنها خوب شده است. فقط یکی از بچه های من زندگی خوبی ندارد. آیا من می توانم در وصیت نامه خود بنویسم. وقتی از دنیا رفتم تمام اموالم را به همین یک فرزند من بدهید؟

این کار را هم نمی تواند بکند، انسان فقط برای یک سوم از مال خود نسبت به بعد از مرگ خود اختیار دارد. حتی اگر من وصیت کنم که بعد از مرگ من ارث دختر و پسر را مثل هم و به طور مساوی بدهند، قطعاً باطل است. من نمی توانم بر خلاف آنچه خدا تعیین کرده است بگویم. بعد از مرگ فقط در یک سوم مالم اختیار دارم.

ص: 229

من حق دختر خود را در زمان حیات خود داده ام. میخواهم که از ارث چیزی به او نرسد. آیا این امکان دارد؟

اینها هیچ کدام معنا ندارد. مگر این که الآن من وارث ها را جمع کنم و بگویم من دوست دارم بعد از مرگ من این طوری تقسیم بشود. البته اگر فرزندان همه کبیر هستند و بگویند ما راضی هستیم، مشکلی نیست. اما اگر اینها موافقت نکردند، من نمی توانم برای بعد از مرگ خود بیش از ثلث تصمیم بگیرم.

پدري که از دنيا رفته است، اين طوري وصيت کرده است: خانه من برای پسر بزرگم، مغازه من برای پسر دوم من، باغ من برای پسر سوم من، ماشین برای دخترم. فلان مغازه من برای فلان دخترم، آیا می توان بر طبق این وصیت نامه عمل کرد؟

وصیت نامه های نادرست

خیر. انسان نسبت به بعد از مرگ خود چنین اختیاری ندارد. مگر این که همه موافق باشند.

من می توانم وصیت کنم تا یک سوم از مالم را به شخص یا اشخاصی بدهند. بیش از این اجازه ندارم.

البته تبعیض بین فرزندان از نظر اخلاقی کار شایسته ای نیست. اگر واقعا فرزندان ما فرقی ندارند، چرا من به یکی بیشتر بدهم و باعث دعوا و کدورت شود؟ مگر این که یک جهت خاصی داشته باشد. مثلاً یک کسی می گوید: تمام فرزندان من زندگی خوبی دارند، الآن در زمان حیات خودم می خواهم همه را به این یکی فرزند خود بدهم.

بنابراین، ما در زمان حیات خود می توانیم هر تصرفی در اموال خود انجام بدهیم. ولی سعی کنیم از تبعیض پرهیز کنیم. اما بعد از مرگ خود اگر می خواهیم وصیت کنیم، حق وصیت ما فقط در یک سوم مال است. یعنی من نمی توانم برای بیش از یک سوم مالم تعیین تکلیف بکنم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَلَمْ يَمْلِكِ الشَّفَاعَةَ (1) اگر کسی در وصیت خود خوب وصیت نکند، نشانه این است که از عقل کامل و مردانگی و جوانمردی برخوردار نیست و به شفاعت ما نمی رسد.

پدر من چند سالی است که فوت کرده است. ایشان در زمان حیات خود با این که از نیازمندی شدید خواهران ازدواج کرده من نیز آگاه بودند، به علت پسر دوست بودن خود، اکثر اموال را در زمان حیات به برادر ما بخشیدند.

اکنون بعد از فوت ایشان من و یکی از خواهرانم که ازدواج نکرده ایم، به همراه مادرمان از طریق قالی بافی امرار معاش می کنیم. حالا مدتی است که برادر من که زمین کشاورزی بزرگی را که مربوط به همه اعضای خانواده است و پدر من اتفاقاً به او بخشیده است، در دست دارد. ایشان از دادن حتی اجاره معمول این زمین به ما خودداری می کند. در حالی که می بیند ما در مضیقه هستیم.

جالب است که مادر من نیز در این بین از برادر من حمایت می کند و از من به خاطر این که از برادر خود خواستم که حق ما را بدهد، ناراحت است. آیا درست است که من و بقیه خواهرانم، حتی آن خواهرهایی که ازدواج کرده اند در مضیقه باشند و برادر من تنها به دلیل پسر بودن خود از همه اموال پدر بهره مند بشود؟

ص: 231

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 352؛ وسائل الشیعة، ج 19، ص 266.

متأسفانه این نوع موارد در جامعه دینی ما کم نیست. این تبعیض هایی است که پدرها و یا مادرها بین فرزندان خود قائل هستند.

تبعیض چند گونه است. گاهی بین پسر و دختر فرق می گذارند که این فراوان است. گاهی یکی وضع مالی او خوب است، یکی وضع مالی او خوب نیست. به جای این که هوای آن فقیر را داشته باشند، هوای آن فرزندی را دارند که وضع مالی او بهتر است. در حقیقت به عکس عمل می کنند.

گاهی یک فرزند آنها مثلاً یک پست و مقامی دارد. آن را بیشتر تحویل می گیرند تا آن فرزندی که بدون پست و مقام هستند. گاهی یک فرزند آنها مثلاً مدارک تحصیلی و مقامات علمی دارد، دکتر یا مهندسی است، وقتی به خانه می آید، او را خیلی تحویل می گیرند. آن یکی را که استعداد کمتری داشته و نتوانسته است تحصیلاتی داشته باشد، تحویل نمی گیرند. از این دست تبعیض ها فراوان است.

اصولاً این تبعیض ها با نگاه دین نمی سازد. در حالات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت نشسته بودند. کسی با دو فرزند خردسالش در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده بود. یکی از فرزندانش را بوسید و دیگری را نبوسید. «قَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ». حضرت ناراحت شدند و فرمودند: «هَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا (1)» چرا بین این ها فرق گذاشتید.» اگر می بوسید، هر دو را ببوسید.

ص: 232

در حالات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ لِحَفَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَیَ-نُظَرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛ (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس همواره نگاه خود را به عدالت تقسیم می کردند.

اگر پنجاه نفر در یک جمعی نشسته بودند. نگاه خود را به عدالت بین آنها تقسیم می کردند. آیا این پیامبر راضی است، ما چنین تبعیضاتی بین فرزندان خود بگذاریم؟ چون یکی پسر است، یکی دختر است، یکی وضع مالی او خوب است. یکی نیست، یکی مقام دارد، یکی ندارد، یکی مدرک تحصیلی دارد، یکی ندارد؟

ظلم در وصیت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودند که «جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ؛ کسی از انصار وارد بر آن حضرت شد.»

انصار به کسانی می گویند که در مدینه به حضرت ایمان آوردند و آن حضرت را یاری کردند.

مرد انصاری گفت: یا رسول الله، من می خواهم چیزی به فرزند خود ببخشم. می خواهم شما بیایید و شاهد این ببخش من باشید. چون در گذشته ثبت اسناد و املاک نبوده است. افراد می رفتند شهادت می دادند. چه شاهدی بهتر از پیامبر؟

پیامبر سؤال کردند: «مَا لَكَ وَلَدٌ غَيْرُهُ، بچه دیگری نداری؟» گفت: چرا

ص: 233

یا رسول الله، دارم، ولی می خواهم به این بدهم. حضرت فرمودند:

أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَشْهَدُ عَلَى الْحَيِّفِ؛ (1) ما پیامبران شاهد ظلم و ستم نمی شویم.

اگر به ما می گفتند: می گفتیم چه اشکالی دارد، می خواهد یک باغی، یا خانه ای به فرزند خوب خود ببخشد. از ما تقاضا کرده است. کار خیری است، برویم شهادت بدهیم، مبارک هم باشد. اما حضرت کجا را می دید.

اگر کار این قدر دقیق است، آیا ما می توانیم این نوع تقسیمها و این نوع تبعیض ها را داشته باشیم؟

فکر می کنیم مثلاً این فرزند پسر بهتر به درد ما می خورد. این فرزند چون ثروت بیشتر دارد، بهتر به داد ما می رسد. چون این پسر پست و مقامی دارد، بیشتر به درد ما می خورد. اگر همه امور را به خداوند واگذار کردیم، به اینجا نمی رسیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

الْحَيِّفُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكَبَائِرِ؛ (2) یعنی ظلم در وصیت، یکی از گناهان کبیره این است.

دست بردن در وصیت نامه

وقتی قرآن داستان وصیت را بیان می کند، می فرماید:

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (3) پس هرکس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر گردن کسانی است که آن را تغییر می دهند. آری، خدا شنوای داناست.

ص: 234

1- رجوع کنید به: لسان العرب، ج 9، ص 60

2- قرب الاسناد، ص 63 من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 184؛ وسائل الشيعة، ج 19، ص 268.

3- سوره بقره، آیه 181.

اگر کسی وصیتی کرد و از دنیا رفت، دیگری حق ندارد وصیت او را عوض و تبدیل کند. این گناه است. کسی حق ندارد در وصیت دیگری دست برد. همان طوری که او خواسته است باید عمل کنیم. اما بلافاصله در آیه بعد می فرماید:

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (1) ولی کسی که از انحراف و تمایل بیجای وصیت کننده ای نسبت به ورثه اش، یا از گناه او در وصیت به کار خلاف بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست که خدا آمرزنده مهربان است.

اگر کسی بگوید: درست است من وصی هستم، ولی وقتی می روم این وصیت را بررسی کنم، می بینم این آقا در وصیت خود ظلم کرده است. «جَنَفًا أَوْ إِثْمًا»؛ یا عمداً یا غیر عمد. می بینم خلاف شرع وصیت کرده است. هرچند من وصی هستم، ولی باید آن را برگردانم به آنچه که از ظلم به دور باشد.

مصادیق ظلم در وصیت

اما این که مصداق های ظلم در وصیت چه چیزی می تواند باشد؟ یکی این است که ما تبعیض قائل شویم؟ من مثلاً وصیت می کنم که نیمی از اموال را به پسر بدهم و بقیه را به همه دخترها بدهم. مثلاً یک پسر دارم و پنج دختر. این ظلم و باطل است. من حق ندارم به این وصیت عمل کنم. ما نمی توانیم به دلخواه خود وصیت کنیم.

ص: 235

گاهی پیش می‌آید که کسی می‌گوید: من می‌خواهم فرزندان خود را از ارث محروم کنم. اصلاً معنا ندارد. ما تا زنده هستیم، اختیار اموال خود را داریم. تازه در زمان حیات هم نباید ظلم بکنیم. نباید فرق بگذاریم. این داستانی که از پیامبر گفتیم. مربوط به زمان حیات بود. دیگر بعد از مرگ مصیبت بزرگتر است.

متأسفانه یکی از باورهای غلط این است که می‌گویند: آقا خبر داری؟ یکی از فرزندان خود را از ارث محروم کردم؟ مگر کسی می‌تواند کسی را از ارث محروم کند؟ وقتی من از دنیا رفتم، دیگر دست من نیست. «کَمَا فَرَضَ اللَّهُ: آن طور که خدا گفته» باید تقسیم شود. اگر هم این گونه وصیت کردم، ظلم در وصیت است.

قرآن می‌فرماید: شما که وصی هستی، آن را برگردان به آنچه که خدا گفته است. حق نداری به وصیت او عمل کنی. محروم کردن دست من نیست.

بنابراین، ظلم در وصیت. یکی محروم کردن کسی از ارث است. یکی هم وصیت بیش از ثلث است. مثلاً من این پسر خود را دوست دارم، وصیت می‌کنم نیمی از اموال مرا به این پسر بدهید. این دست من نیست. این مصداق دیگر ظلم در وصیت است.

توجه به وضعیت مالی ورثه

متأسفانه در گوشه و کنار جامعه دینی ما دیده می‌شود که افرادی تمام اموال خود را قبل از مرگ وقف می‌کنند. وقف در اختیار انسان است. اما من که وارثانی دارم که نیازمند و گرفتار هستند، آیا درست است که بیایم تمام اموال خود را وقف کنم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک روز صبح به جنازه مسلمانی که از دنیا رفته بود نماز خواندند. بچه های کوچکی داشت. حضرت دیدند بعد از ظهر بچه های کوچک او به گدایی افتاده اند. حضرت فرمودند: صبح پدر شما از دنیا رفته است. شما چرا به گدایی افتاده اید؟ گفتند: یا رسول الله، تمام اموال خود را صرف کارهای خیر کرده بود.

حضرت فرمودند: چرا به من خبر ندادید؟ گفتند: اگر می گفتیم چه می کردید؟ فرمودند: اگر خبر داشتم اجازه نمی دادم جنازه او را در قبرستان مسلمانها دفن کنند. (1)

این طور نیست که بگویم در زمان حیات وقف کردم. تو به فرزندان خود رحم نداشتی؟ همه اینها را محروم کردی؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: اگر به یک چهارم یا یک پنجم وصیت کنم بیشتر دوست دارم تا به ثلث وصیت کنم. (2) یعنی هر چقدر کمتر، بهتر.

گاهی وضع وارثان ما خیلی خوب است. اصلاً هیچ نیازی ندارند. اینجا من به ثلث وصیت کنم. ولی من که فرزندان نیازمندی دارم، چرا بیایم ثلث آن را برای کارهای خیر وصیت کنم؟

بنابر این، ما باید یقین داشته باشیم که دین به چنین تبعیض هایی، نه در زمان حیات ما، نه بعد از مرگ ما راضی نیست. محروم کردن وارث از ارث و بیش از ثلث وصیت کردن در شریعت ما، همه باطل است و معنا ندارد.

اگر کسی در وصیت خود به برخی از وارثان ظلم کرد و از حدود شرعی خارج شد، قرآن تکلیف آن را مشخص کرده است. «فَمَنْ خَافَ مِنْ

ص: 237

1- بحار الانوار، ج 100، ص 197.

2- قرب الاسناد، ص 63 وسائل الشیعة، ج 19، ص 270.

مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا» باید وصی بیاید آن را اصلاح کند تا بر اساس حکم شرع باشد.

کوتاهی در امر وصیت

در جامعه ما چند درصد مردم ما اصلاً وصیت دارند؟ من آمار ندارم. ولی فکر نمی‌کنم ده درصد، بیست درصد بیشتر باشد. ما وصیت را جدی نمی‌گیریم. در حالی که وصیت واجب است. اگر من بدهی به خدا دارم، بدهی به مردم دارم، واجب است وصیت کنم. چرا ما در وصیت کردن کوتاهی می‌کنیم؟!

کسانی که وصیت ندارند و از دنیا می‌روند، اول گرفتاری آنهاست. طلبکار می‌آید طلب خود را می‌خواهد، جایی ننوشته است، مدرکی هم ندارد. مال طلبکار از بین می‌رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (1) کسی بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلی است.

همان گونه که در حدیث دیگری امام حسن علیه السلام از قول جدشان فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (2) کسی که امام زمان خود را شناسد و از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

اگر کسی بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلی است.

ص: 238

1- روضة الواعظین، ج 2، ص 482؛ وسائل الشیعة، ج 19، ص 259.

2- کفایة الاثر، ص 297؛ کمال الدین، ج 2، ص 409؛ بحار الانوار، ج 32، ص 331.

بنابراین، اولاً حتماً همه وصیت داشته باشند. ثانیاً، در هر سن و سالی، اگر بدهکاری دارد بنویسد. اگر نمازی، روزه ای به خدا بدهکار است بنویسد. اگر چیزی به خلق خدا بدهکار است، همه را بنویسد. طلب خود را هم بنویسد و وصیتها هم به روز باشد. برخی افراد ده سال پیش وصیت نوشته اند و هیچ بازنگری در آن نکرده اند.

کسی می گفت: وصیت من به روز نیست، به ساعت است. گفتم: یعنی چه به ساعت؟ می گفت: وصیت نامه من روی میز من است، وقتی به کسی بدهکار میشوم، بلافاصله می نویسم، هر چند یک مبلغ کمی باشد. شاید یک ساعت دیگر از دنیا رفتم. چه تضمینی برای حیات من وجود دارد؟! با این حوادث چه کسی تضمین دارد؟

نکته مهم دیگر این که در نوشتن وصیت حتماً به یک عالم مراجعه کنید. چون پیچیدگی های زیادی دارد، تا این مشکلات پیش نیاید.

رد مظالم

آیا می توانیم رد مظالمی که بر گردن داریم به صورت خانوادگی برای آزادی یکی از بستگان خود که به دلیلی غیر عمد در زندان به سر می برد کمک بکنیم؟

این کار خوبی است. هر کسی که در زندان است، به هر ترتیب تعدادی بستگان و خویشاوندان دارد. چه کسی بهتر از خویشاوندان برای رسیدگی به این گرفتار؟

زندانی هایی هستند که با کمک مالی، مشکل آنها حل می شود. اگر زندانی نیاز مند است، فرقی نمی کند رد مظالم را باید به نیاز مند داد. البته در

مورد رد مظالم باید از حاکم شرع اجازه گرفت.

ذکر این نکته لازم است که رد مظالم فقط در بدهی به افراد نیست. گستره آن خیلی بیشتر از این است. آیا ضایع کردن حق مردم مظالم نیست؟ اگر با کسی قرار گذاشتیم و سر قرار خود نباشیم، آیا این مظالم نیست؟

تعهد به میهمانی

در حالات شهید آیت الله مدنی آمده است: یک وقتی کسی ایشان را به یک مهمانی دعوت کرده بود. اول هفته گفته بود آقا شب جمعه شما مهمانی منزل ما می آید؟ ایشان گفتند: باشد. اتفاقا این وعده را فراموش کرده و به عتبات مشرف شدند. سه شنبه به نجف رسیدند. علما و دوستان به دیدن ایشان آمدند. آخر شب که همه رفتند، دفتر خود را باز کردند چیزی یادداشت کنند، دیدند در این دفتر نوشته است که پنج شنبه شب من مهمان هستم.

ما بودیم چه کار می کردیم؟ چون بازگشت ایشان هم به این آسانی نبوده است و از نظر قوانین پاسپورتی باید مدتی آنجا می ماندند. می آیند خدمت آیت الله حکیم و می گویند: من یک چنین وعده ای داده ام. شما دستور بدهید استثنائا اجازه بازگشت به من بدهند. ایشان بر می گردد.

از آن طرف هم به آن آقایی که آنجا میزبان بوده می گویند: آقای مدنی رفت. او هم یک جمع صد نفری را دعوت کرده بوده است. گفتند: آقای مدنی رفت، الان نجف است. دعاگوی شماست. گفت: من که نمی توانم مهمانی را به هم بزنم.

وسط جلسه می بینند شهید آیت الله مدنی وارد مجلس می شود. همه

متحیر می شوند. می گویند: مگر شما نجف نبودید؟ می گوید: چرا نجف بودم، سه شنبه شب دفتر خود را دیدم، یاد قرار افتادم، صبح با زحمت راه افتادم، آمدم به وعده خود عمل کنم.

اگر این ها مظالم باشد، ما خیلی از این مظالم بدهکار هستیم.

پزشکی به بیمار وقت می دهد، برای دو ماه دیگر. این بیمار بعد از دو ماه بلند می شود و از شهرستان می آید. می بیند تابلو زده اند که آقای دکتر به مرخصی رفته است. آیا این ضامن نیست؟ آیا شما نمی توانستید به این بیمار تلفن کنید که نیاید.

حقوق مردم

یکی از دوستان می گفت: بعد از نه ماه قرار دادگاه داشتم. مرخصی گرفتم و از راه دور آمدم. گفتم: آقای قاضی کجاست؟ گفتند: آقای قاضی مرخصی تشریف برده اند. همین و تمام. آیا این مظالم نیست؟ امروز که ارتباطات گسترده است، شما نباید یک زنگ بزنید که نیاید؟

آیا موتور سوارانی که حق عابر پیاده را رعایت نمی کنند، اینها مظالم نیست؟ آلودگی های صوتی حق الناس نیست؟ آیا آلودگی هوا حق الناس نیست؟ گستره مظالم بسیار وسیع تر از این است. اگر من بدون مطالعه سخنرانی کنم حق الناس نیست؟

در حالات مرحوم محدث قمی رحمه الله می دیدم. پسری به نام حاج میرزا علی آقای محدث زاده داشتند. منبری بودند. منبر بسیار خوبی هم داشتند. ایشان یک وقت بالای منبر حدیثی می خواند، سند حدیث را نمی داند. از منبر پایین می آید. می گویند: آقا سند این حدیث کجا بود؟ می گوید: یادم نیست.

به خانه می آید و خیلی ناراحت می شود که چرا نتوانسته سند را بگوید.

شب پدر خود را خواب می بیند. مرحوم آقا شیخ عباس رحمه الله صاحب مفاتیح که واقعا از اولیای خدا بود می گوید: پسر من! آدرس این حدیث فلان جاست. نگران نباش، ولی اگر بدون مطالعه به منبر بروی، مشغول الذمه هستی

غیبت

آیا میتوان غیبت را با رد مظالم جبران کرد؟

قبلا هم گفتیم، اگر حلالیت بطلبیم کافی است. ولی اگر انسان نگران است که اگر به طرف بگوید من غیبت تو را کردم، ناراحت می شود، لازم نیست به او بگوید. اما کار خیر برای او انجام بدهد، نماز برای او بخواند، دعا برای او بخواند، با پول برای او خیرات بدهد.

زبانی بی گناه

از مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب، از علمای بزرگ اصفهان، جمله ای شنیدم که خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. ایشان فرموده بود: فردای قیامت اگر در هر موقعی مرا نگه دارند، یقین دارم که در موقف زبان مرا نگه نمی دارند. خیلی مواظب زبان خود بودم. آیا من و شما جرأت داریم چنین چیزی بگوییم؟!

خدا آیت الله احمدی میانجی را رحمت کند! می فرمودند: یکی از دوستان ما می گفت: من یک خواب عجیبی در ارتباط با رفیق خودم دیدم. به او گفتم: رفیق، خواب دیدم شما تمام اثاث خانه خود را به خانه ما

فرستاده ای. نمی دانید تعبیر آن چیست؟ گفته بود نمی دانم. خود او متوجه شده بود که غیبت این آقا را کرده است. چون در روایت آمده است که وقتی انسان غیبت می کند، تمام خوبی ها به آن کسی که غیبت او را کرده ایم منتقل می شود.

دوسه روز بعد می آید و می گوید: آیا ممکن است شما کلا ما را حلال کنید؟ می گوید: باشد حلال کردم؟ دوباره می آید و می گوید: یک خواب دیگر دیدم. می گوید: دیگر چه خوابی دیدید؟ می گوید: خواب دیدم شما تمام اثاثها را برگردانده اید.

اگر حق دولت را ضایع کرده ایم چه باید بکنیم؟

اگر ما بدهکار به دولت هستیم، حق دولت را ضایع کردیم، حتما باید به دولت برگردانیم.

اگر حقی را از کسی ضایع کرده ایم و نمیخواهیم او بفهمد، آیا ما می توانیم به حساب او واریز کنیم؟

این هم مانعی ندارد.

مهم این است که ما یاور ظالم نباشیم، کمک ظلم نکنیم و إن شاء الله در صدد جبران همه گذشته باشیم

گفتار چهاردهم : فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟

اشاره

ص: 245

خواسته های فاطمه علیها السلام در محشر

از شاخص های خوبی این است که فردای قیامت ندا میرسد

این فاطمة بنتُ مُحَمَّدٍ، (1) فاطمه دختر محمد کجاست؟

و این خیلی مهم است! در آن غوغای محشر که همه نگران هستند، ندا بیاید فاطمه زهرا علیها السلام کجا است؟ این ندا ادامه دارد. از جانب حق تعالی خطاب می شود

یا فاطمة! سَلِّمِیْ اَعْطِیْکِ، وَ تَمَنِّیْ عَلَی اَرْضِکِ؛ ای فاطمه، از من درخواست کن تا به تو عطا کنم. و هرچه می خواهی آرزو کن تا تو را راضی و خشنود کنم.

شخصیتی مثل صدیقه طاهره در آن غوغا چه چیزی می خواهد؟ عرضه می دارد:

إلهی أَنْتَ الْمُنَى وَ فَوْقَ الْمُنَى (2) خدایا تو آرزوی من و فوق آرزوی منی؟ من چیزی نمی خواهم، تو را می خواهم. همه خواست من تو هستی همه آرزوی من تو هستی. البته کسانی می توانند به این درجه برسند که در دنیا این طور عمل کرده باشند. یعنی وقتی به آنها می گویند چه می خواهید؟ بگویند فقط تو را می خواهیم.

ص: 247

1- تفسیر فرات الکوفی، ص 298: بحار الانوار، ج 43، ج 64

2- تأویل الأبات، ص 474؛ بحار الانوار، ج 27، ص 140.

در حالات صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام آمده است: وقتی آن حضرت به محراب عبادت می ایستاد، همچون ستاره برای اهل آسمان می درخشید. از امام صادق علیه السلام درباره فاطمه علیها السلام پرسیدند: «لَمْ سُمِّتْ زَهْرَاءَ؛ چرا آن حضرت را زهرا نامیدند؟» فرمودند:

لَا تَهَيَّا كَأَنْتِ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ (1) به خاطر این که وقتی در محرابش به عبادت می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید، همان گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

آسمانی ها اگر به دنبال ستاره بگردند، باید آن را در محراب عبادت فاطمه زهرا علیها السلام جست و جو کنند. این قدر می درخشد! زهرا به معنای درخشش است. ما زمینی ها اگر ستاره بخواهیم باید به آسمان نگاه کنیم. ستاره ما زمینی ها در آسمان است. ستاره آسمانی ها در محراب عبادت فاطمه زهرا بوده است.

پیام خداوند به فاطمه علیها السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنار محراب عبادت فاطمه علیها السلام آمدند. وقتی نماز و مناجات حضرت تمام شد، پیامبر خدا به فاطمه زهرا فرمودند: پیک وحی الهی آمده است و برای تو پیامی دارد. همان پیامی که در قیامت از جانب خدا برای فاطمه می آید، در دنیا هم آمده است.

وقتی پیامبر به فاطمه زهرا فرمود: پیک وحی الهی آمده است و

ص: 248

1- معاني الأخبار، ص 64 علل الشرایع، ج 1، ص 181؛ بحار الانوار، ج 43، ص 12.

می گوید هر چه می خواهی بخواه. جواب می دهد:

شَغَلَنِي عَنْ مَسَالَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ، (1) لذتی که از بودن در محضر حق نصیبم می گردد، چنان مرا در خود غرقه می نماید که از هر خواهش و حاجتی غافل و بی نیاز می گردم و مرا جز به تماشای وجه مقام ربوبی به چیز دیگری فرصت نمی دهد.

آن قدر مناجات برای من لذت بخش است که دیگر به دنبال حاجتی نیستم. حاجتی جز گفت و گو با خدا ندارم. کسانی که سالیان سال در انتظارند تا به خانه خدا مشرف شوند، بعد از مدت ها چشم انتظاری و امید وقتی به کنار کعبه می رسند، گویا دیگر هیچ حاجتی ندارد. از قبل چقدر مطلب و خواسته در ذهن خود مهیا کرده است که بروم چه بگویم، ولی وقتی به کعبه می رسد، می گوید: همین بود. خود تورا میخواستم. می خواستم به خود تو برسم. و رسیدم. هیچ چیز دیگر نمی خواهم. مخصوصا روز اولی که وارد می شوند. همه حاجات خود را از یاد می برند.

وقتی از فاطمه زهرا علیها السلام سؤال می کنند چه می خواهی؟ می گوید: هیچ. انسان می تواند به این درجه برسد. راز و رمز رسیدن به این مرحله هم عبودیت است و هم انقطاع الی الله است. همه ما در دنیا هستیم و باید در دنیا باشیم، ولی اسیر دنیا و دنیا زده نباشیم.

نام بتول

یکی از اسامی حضرت زهرا علیها السلام بتول است. چرا به آن حضرت بتول

ص: 249

می گفتند؟ فرموده اند: بتل به معنای قطع و جدا شدن است.

لَا تَقْطَعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ (1) چون فاطمه علیها السلام انقطاع الی الله داشت، به او بتول می گویند.

در دنیا بود، ولی دلبسته و اسیر دنیا نبود.

خداوند به پیامبرش خطاب می کند

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا (2) و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او پرداز.

«تَبَتَّلْ إِلَيْهِ» همان جدا شدن است. یعنی انقطاع الی الله داشته باش. و همین حالت را در زندگی صدیقه طاهره علیها السلام ما می بینیم. این یک ندا

ندایی در قیامت

در روز قیامت ندای دیگر هم برای مردم اهل محشر می آید:

يَا مَعْشَرَ الْخَالِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِسُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (3) ای خلائق چشمان خود را فرو بندید و سرهای خود به زیر اندازید تا فاطمه دختر محمد عبور کند.

به همه خلق اول و آخر که آنجا هستند، می گویند: چشم های خود را ببندید و سر پایین بیندازید که فاطمه زهرا می خواهد عبور بکند و به طرف بهشت برود.

چرا چشم های خود را پایین بیندازید؟ شاید عظمت صدیقه طاهره برای مردم قابل رؤیت نباشد. فاطمه زهرا علیها السلام به طرف بهشت حرکت

ص: 250

1- بحار الانوار، ج 43، ص 15؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 81

2- سورة مزمل، آیه 8

3- مسائل علی بن جعفر، ص 345 دلائل الامامة (ط - الحديثة)، ص 153، الدر النظیم، ص 463

می کند. جالب است که در روایت آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند: وقتی فاطمه علیها السلام به بهشت می رسد، آیه ای را که در باره بهشتی هاست تلاوت می کند. (1) وقتی بهشتی ها وارد بهشت می شوند می گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ؛ (2) سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود. به راستی پروردگار ما آمرزنده و حق شناس است.

ما هم می توانیم به جایی برسیم که باور کنیم. اگر در دنیا خوب عمل کردیم. پایان آن این است. این آیه برای همه بهشتی هاست، نه فقط برای فاطمه زهرا علیها السلام حضرت یکی از بهشتی هاست که این آیه را می خواند. «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» یعنی خدا مزد ما را داد. خدا از مزد کسی کم نمی گذارد.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ؛ (3) همان خدایی که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا در ماندگی به ما دست نمی دهد.

این آیات را حضرت تلاوت می کند.

فضائل فاطمه علیها السلام

چرا فاطمه زهرا علیها السلام به این مقام می رسند؟ باید بدانیم که یک سری از فضائلی که در فاطمه علیها السلام است تفضلی است. چون دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ص: 251

1- تأویل الآيات، ص 473؛ تفسیر کنز الدقائق، ح 10، ص 577

2- سورة فاطر، آیه 34.

3- همان، آیه 35.

بود. یک سری فضائل هم اکتسابی است. اکتسابی ها را ما می توانیم کسب کنیم. این ها را فاطمه به دست آورده است.

چرا به آن مقام می رسد؟ چون در دنیا معاد باور بود. ما در این زمینه ضعیف هستیم. یا باور ما ضعیف است، یا باور داریم، ولی عمل ما ضعیف است. چرا فاطمه علیها السلام به آنجا رسید؟

نگرانی فاطمه علیها السلام درباره قیامت

شیخ صدوق رحمه الله روایت جالبی را در «أمالی» نقل می کند که فاطمه زهرا علیها السلام از پدر سؤال کرد

يَا أَبَتِ أَخْبِرْنِي كَيْفَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1) ای پدر، به من خبر بده که مردم در فردای قیامت چه می کنند؟

حال مردم آنجا چگونه است؟ این روایت خیلی هشداردهنده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَا فَاطِمَةُ يُشَدُّ عَلُونٌ فَلَا يَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ وَلَا وَالِدٌ إِلَى وَلَدِهِ وَلَا وَلَدٌ إِلَى أُمِّهِ؛ ای فاطمه، همه مشغول اند. کسی به کسی نگاه نمی کند؛ نه پدر به فرزند نگاه می کند و نه فرزند به مادر!

همه گرفتار کار خود هستند. احدی به کنار دست خود هم نگاه نمی کند. نه پدر به فرزند نگاه می کند، نه فرزند به پدر و نه مادر به فرزند از این همه محبت های دنیایی در آنجا خبری نیست. همه گرفتار خود هستند. این فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان صریح کلام خداوند است که می فرماید:

ص: 252

يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَصَحَابَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (1) روزی که آدمی از برادرش و نیز از همسرش و پسرانش می‌گریزد. در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: فردای محشر احدی به فکر احدی نیست، همه گرفتار خود هستند. صدیقه طاهره علیها السلام با شنیدن سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با همه عظمت نگران می‌شود. بعد می‌پرسد:

يَا أَبَتِ فَإِنَّ أَلْفَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛ أَيْ پدر، پس من کجا در روز قیامت شما را پیدا کنم؟

پیامبر می‌فرماید:

أَنْظُرِي عِنْدَ الْمِيزَانِ؛ مرا آنجایی که ترازوی اعمال است مشاهده کن

خیلی مهم است ان شاء الله به این خدا ترسی و معاد باوری برسیم. پیامبر فرمود: «عِنْدَ الْمِيزَانِ» فاطمه زهرا علیها السلام سؤال کرد: اگر «عند المیزان» شما را پیدا نکردم چه؟ حضرت فرمود:

وَأَنْظُرْنِي عِنْدَ الدَّوَاوِينِ؛ مرا نزد نامه های اعمال مشاهده کن.

آن وقتی که نامه اعمال را به دست هر کسی می‌دهند. اگر آنجا هم شما را پیدا نکردم؟ فرمود:

أَنْظُرِي عِنْدَ مَقَامِ شَفَاعَتِي عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ؛ مرا در جایگاه شفاعتم بر پل جهنم مشاهده کن

یعنی آنجا که می‌خواهند از پل صراط عبور کنند.

شخصیتی مثل صدیقه طاهره علیها السلام نگران است. از پدر سؤال می‌کند: شما

ص: 253

را کجا پیدا کنم؟ آن وقت حضرت فرمود:

كُلُّ إِنْسَانٍ يَشْتَغِلُ بِنَفْسِهِ وَأَنَا مُشْتَغِلٌ بَامْتِي ؛ همه گرفتار خود هستند و من دنبال کار امت خود هستم که از امت شفاعت کنم.

نکته زیبا آنجاست که گفتیم فاطمه زهرا علیها السلام حاجتی ندارد. وقتی می گویند هر چه می خواهی بخواه. جواب می دهد: خدایا، من خود تو را می خواهم. «أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمَنِيِّ تُو آرزوی منی و فوق آرزوی منی»

خدایا تمام آرزوی من تو بودی! چیزی نمی خواهم. فاطمه زهرا هیچ چیز نمی خواهد، فقط دو حاجت دارد. این دو حاجت هم در حقیقت در ادامه همان خدا خواهی است. برای خود چیزی را نمی خواهد.

درخواست فاطمه علیها السلام در محشر

در روز قیامت خداوند به حضرت فاطمه علیها السلام خطاب می کند

يَا فَاطِمَةُ سَلِّمْ لِي حَاجَتَكَ؛ ای فاطمه، حاجت خود را در خواست کن. هر چه می خواهی بگو. و فاطمه علیها السلام دو حاجت دارد. هر دو جالب است. حاجت اول او این است:

يَا رَبِّ ارْنِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛ ای پروردگار من، حسن و حسین را به من نشان بده.

می خواهم حسن و حسین را ببینم. در غوغای محشر چه خبر است که فاطمه زهرا دنبال دیدن امام حسن و امام حسین علیهما السلام است!

در روایت آمده است که امام حسین علیه السلام می آید، «وَأَوْدَاجِ الْحُسَيْنِ تَشْخُبُ دَمًا : در محشر در حالی به محضر مادر می رسد که از رگهای گردنش خون می جوشد.» یعنی صحنه عاشورا مجسم می شود.

خدا علامه امینی رحمه الله را رحمت کند! ایشان می فرمودند: همه این مجالسی که ما برای امام حسین می گیریم، خدا این ها را کافی نمی داند. فردا باید آنجا مجلس امام حسین گرفته شود. آنجا باید امام حسین شناخته شود.

دوباره به فاطمه علیها السلام خطاب می شود: «يَا فَاطِمَةُ سَلِّي حَاجَتَكَ؛ ای فاطمه حاجت خود را در خواست کن.» اگر حاجتی داری بخواه. فاطمه زهرا علیها السلام عرضه می دارد: «يَا رَبِّ شِيعَتِي؛ ای پروردگارم، شیعیانم» فاطمه در آن لحظات به فکر شیعیان خویش است. خطاب می شود: «قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ: آنان را آمرزیدم!»

باز فاطمه علیها السلام می گوید «يَا رَبِّ شِيعَةُ وُلْدِي؛ پروردگارا، شیعیان فرزندانم» از جانب خدا خطاب می آید: «قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ آنان را هم آمرزیدم!»

دوباره عرضه می دارد: «يَا رَبِّ شِيعَةُ شِيعَتِي؛ پروردگارا، پیروان شیعیانم!» و خداوند می فرماید:

انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ (1) روانه بهشت شو، هر کس به تو پناه آورد، با تو در بهشت است.

همراهی با فاطمه علیها السلام

یعنی شما راه بیفت، هر کسی دنباله رو شماست، با شما وارد بهشت می شود.

ولی این همراهی باید از همین دنیا اتفاق بیفتد. اگر در این دنیا دنباله رو فاطمه علیها السلام بودیم، در آنجا هم دنباله رو خواهیم بود. دست کم باید یک تناسبی با آن حضرت داشته باشیم

ص: 255

گاهی دیده اید که وقتی افراد خاصی می خواهند وارد یک جلسه ای بشوند، یک عده هم می گویند ما همراهان این آقا هستیم. می گویند: خوب شما هم بروید. اما کسی که هیچ تشابهی با آن شخص نداشته باشد، نمی تواند بگوید من هم با آقا هستم.

حداقل اینجا طوری حرکت کنیم که اگر آنجا فاطمه زهرا علیها السلام راه افتاد ما خواستیم به دنبال حضرت راه بیفتیم، به ما نگویند به سر و وضع شما نمی آید که با فاطمه زهرا باشید. در اینجا طوری حرکت کنیم که تناسبی داشته باشیم.

وقتی صدیقه طاهره علیها السلام بخواند وارد بهشت بشود، چه کسانی می توانند دنبال او بروند؟ آیا هر خانمی با هر حجابی، با هر تیپی، با هر زندگی می تواند راه بیفتد و بگوید من هم با این خانم هستم. من هم می خواهم با فاطمه زهرا بروم؟

فاطمیون

علمای ما، بزرگان ما، مراجع ما، دلسوزان دین و نظام و انقلاب تأکید کردند که فاطمیه مثل عاشورا برگزار شود. اینجا دنبال حضرت زهرا راه بیفتیم که آنجا بتوانیم دنبال حضرت راه بیفتیم.

در ادامه روایت آمده است:

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَلَائِقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ؛ در آن روز خلائق آرزو آن می کنند: ای کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند!

اوج عظمت صدیقه طاهره اینجا معلوم می شود. تمام خلقی که در محشر هستند، از خلق اول و آخر آرزو می کنند: ای کاش ما هم فاطمی

بودیم. و یک حسرت دیگر به حسرت های آنها اضافه می شود.

ان شاء الله کاری کنیم که آنجا حسرت نباشد. واقعا اینجا فاطمی عمل بکنیم، زندگی ما فاطمی باشد، تا آنجا وقتی به حضرت می گویند روانه بهشت شوید، بتوانیم به دنبال آن حضرت برویم.

الگوی زندگی

اما چه کار کنیم که اینجا بتوانیم فاطمی باشیم؟ وقتی اعلام می کنند فاطمیون و علویون کجا هستند، بتوانیم سر بلند کنیم؟ چه کنیم تا علوی و فاطمی باشیم؟ مردان ما علوی باشند، و زنان ما فاطمی.

می توان این گونه شد. از همین خانه شروع کنیم. خانه ای که علی و فاطمه علیهما السلام زندگی می کردند چقدر زیبا بوده است! اعتقاد من این است که اگر ما هیچ آیه و روایتی در فضیلت فاطمه زهرا علیها السلام نداشته باشیم، جز همین یک جمله که امیر مؤمنان فرمود: همه سختی ها و غم و غصه ای که من داشتم، بیرون خانه بود. اما وقتی به خانه می آمدم، اندوه از وجود من رخت بر می بست.

وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ قِي الْهُمُومِ وَالْأَحْزَانِ (1) به فاطمه نگاه می کردم و حزن و اندوهم برطرف می شد.

یک نگاه به فاطمه، تمام غم و غصه عالم را از دل علی علیه السلام برطرف می کند. آیا خانه های ما این طور است؟ مردان ما علوی و زنان ما فاطمی هستند؟ باید چاره اندیشی کرد. این آمار طلاق که داده اند تأسف آور است. این آمار را باید ضرب در دو کرد. اگر یک فرزند داشته باشند، باید

ص: 257

1- کشف الغمة، ج 1، ص 363؛ بحار الانوار، ج 43، ص 134.

ضرب در سه، اگر دو تا فرزند داشته باشد، باید ضرب در چهار کرد. با یک جدایی همه چیز به هم می خورد. چرا این طور است؟ آیا نمی شود که به زندگی علوی و فاطمی برگردیم؟

وقتی فاطمه زهرا علیها السلام می خواست با امیر المؤمنین علیه السلام سخن بگوید: چگونه سخن می گفت؟ کلام فاطمه زهرا این بود: این قدر زیبا:

رُوحِي لِوُجْهِكَ الْوَفَاءَ وَنَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَفَاءَ نَ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ ؛ جان من فدای تو، جان من بلاگردان تو. در خوبی و سختی با تو هستم.

مردان ما می توانند علوی زندگی کنند. زنان ما هم می توانند فاطمی زندگی کنند.

پیام قرآن به همسران

بینیم قرآن برای این که خانه های ما خانه فاطمه و امیر مؤمنان علیهما السلام باشد، چه راهکاری ارائه داده است. اگر به قرآن برگردیم، مشکلات ما حل می شود. ما نخواستیم به قرآن برگردیم. قرآن می فرماید:

عَاشِرُ رُوْهُنَ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ (1) با همسران خود به شایستگی رفتار کنید، و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمیدارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار میدهد.

یک پیام به زنهای ما می دهد و یک پیام به مردها. خانمها و آقایان، باهم خوب زندگی کنید. به مردان ما گوید: با زنان خود به خوبی برخورد کنید.

ص: 258

اگر یک وقت مشکلی در زندگی شما به وجود آمد تحمل کنید. خیلی مهم است.

آیا پیامبر خدا نمی دانست که خیلی از زندگی ها همراه با مشکلات است؟ پیامبر خدا می داند که ادامه بسیاری از زندگی ها سخت است، ولی باز سفارش می کند تا می شود با هم بسازید. خدا درست می کند. خدا به شما خبر می دهد. زندگی را به هم نزنید.

الآن متأسفانه در ازدواج ها به خصوص در ماه های اول زندگی، حرف اول طلاق شده است. به جای این که آخرین راهکار باشد، از اول به سراغ طلاق می رویم.

قرآن می گوید: بسازید، خدا به شما خبر می دهد. این که خدا بگوید: من خیر می دهم، خیلی مهم است! پس خدا در مرحله اول می گوید: با هم بسازید. در اولین قدم به سراغ طلاق نروید. حرف دوم قرآن این است:

فَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا؛ (1) و اگر از جدایی میان زن و شوهر بیم دارید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید.

فورا به سراغ بیگانه ها نروید. دادگاه خانواده لازم نیست، بلکه یک ریش سفیدی در خود فامیل مرد پیدا کنید و یک ریش سفیدی هم از خانواده زن. نگذاریم حرفها به بیرون کشیده شود.

گاهی وقتی به دادگاه می روند، خود این باعث می شود که دیگر نتوانند با هم صلح و صفا برقرار کنند. این هم مرحله دوم

اما مرحله سوم: من روی مرحله سوم می خواهم تأکید کنم. به نظرم در

ص: 259

جامعه ما یک باور غلطی وجود دارد. خیلی دوست داریم این باورهای غلط اصلاح شود.

دوران بازسازی زندگی

حرف سوم دین این است که می گوید: حالا که خواستید از هم جدا شوید، بسم الله. قرآن آمده و مهلت داده است. می گوید: اگر هم جدا شدید، سه ماه وقت فکر کردن دارید.

این عده برای چیست؟ برای این که فکر کنید، بلکه دوباره برگردید و گذشته را جبران کنید. خانه ای با طلاق خراب شد، خدا می گوید: آن را واژگون نکنید. بگذارید. زن، مرد بیایند مصالحی بیاورند و این ساختمان را دوباره بنا کنند. سهم هر کدام در این مصالح چیست؟ این صریح قرآن است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِذَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (1) چون زنان را طلاق گوئید، در زمان بندی عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند، مگر آن که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا پای فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی داند شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد.

ص: 260

می فرماید: اگر کار به طلاق کشید، از خدا بترسید. آقا، شما یک سهمی در ساختمان داشته باش. سهم شما چیست؟ حق ندارید این زن را از این خانه بیرون کنید. در عده طلاق رجعی، این خانم باید در خانه باشد. خانم در مصالح چه کمکی بکند؟ «وَلَا يَخْرُجَنَّ» او هم حق ندارد از این خانه بیرون برود.

باورهای غلط

باور دینی ما غلط است. داریم چیزهایی را به اسم دین وارد جامعه می کنیم که خارج از دین است. با طلاق هنوز چیزی خراب نشده است. اگر گفتیم زندگی خراب شده است، در قلب ها خراب شده است.

الآن در جامعه دینی ما وقتی دختر و پسر میخواهند از هم جدا بشوند، متأسفانه برای این که اصلاً همدیگر را نبینند، خانواده عروس و خانواده داماد گاهی وکیل می گیرند و هزینه می کنند و می گویند می خواهیم نگاه ما به هم نیفتد. یا این که مادر دست دختر را می گیرد، آن مادر هم دست پسر خود را می گیرد. می گویند: برویم دیگر تمام شد.

در صورتی که دین می گوید: در عده طلاق رجعی زن حق ندارد از خانه بیرون برود. مرد هم حق ندارد این خانم را از خانه بیرون کند. چیزی عوض نشده است. زن و شوهر همان زن و شوهر هستند. یعنی الان این خانم که در این خانه است نباید چادر سر بکند؟ آیا با این که دادگاه رفتیم، رأی نهایی صادر شد، محضر رفتیم، صیغه طلاق جاری شد، این خانم نباید چادر سر کند؟! نه. قرآن می گوید: حق ندارند از خانه بیرون بروند. این صریح آیه ی قرآن است:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ (1)؛ همانجا که خود سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب و زیان مرسانید تا عرصه برای آنان تنگ کنید.

فتوای فقهای ما این است: حتی اگر خانه، خانه خوبی بوده، حق نداریم او را به خانه پایین تری منتقل کنیم. باید همان خانه باشد. این ها محرم هستند، یا نامحرم هستند؟ بعد از طلاق رجعی قطعاً محرم هستند. یعنی این خانم هر چه در گذشته بوده است ادامه بدهد. خانم مگر پخت و پز نمی کرد؟ آقا مگر با مهر و محبت به خانه نمی آمد؟ مگر خرج نمی کرد، نفقه نمی داد؟ همه چیز باید سر جای خود باشد. تا ایام عده تمام شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْمُطَلَّاقَةُ تَكْتَحِلُ وَتَخْتَضِبُ وَتُطَيِّبُ وَتَلْبَسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ (2) زنی که طلاق داده شده است، سرمه بکشد، موی خود را رنگ کند، خود را خوشبو سازد، و هر نوع لباسی که می خواهد بپوشد.

نه تنها محرم است، بلکه خود را آرایش کند، دلبری کند، خود را زیبا کند، عطر استفاده بکند، احیاناً آن کارهایی که متأسفانه خیلی از وقت ها به خاطر کنار گذاشتن آنها کار به جدایی می رسد، انجام دهد. کارهایی را که فراموش کرده است.

گاهی آنقدر گرفتار خود و جلسات خود و رفت و آمدهای خود شده است که از شوهر غفلت کرده است. در این مدت می تواند جبران کند و همه این ها کارها را انجام بدهد.

ص: 262

1- سورة مطلق، آیه 6

2- الکافی، ج 6 ص 92: وسائل الشیعة، ج 22، ص 217.

بر اساس رساله فقها خانم ها باید دو کار انجام بدهند و آقایان هم دو کار، یک طرفه هم نیست. اگر بناست این ساختمان بازسازی شود، باید هر دو مشارکت کنند. این عین عبارت فقهاست. امام رحمه الله در «تحریر الوسيله» و مرحوم آیت الله خویی هم در «منهاج الصالحین» آورده اند:

يُسَّ تَحَبُّ لِلْمَرْءِ إِظْهَارَ زِينَتِهَا وَ تَجِبُ عَلَيْهَا إِطَاعَتُهُ ، در دوران طلاق، مستحب است زن زینت خود را نشان بدهد و واجب است مثل گذشته از شوهر اطاعت کند.

این سهم خانم است. اما سهم آقا چیست؟

لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ بَيْتِهِ ؛ حق ندارد او را از این خانه بیرون کند.

تَجِبُ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا وَاجب است هزینه او را هم بدهد.

یعنی اصلاً چیزی از بین نرفته است. زمان عده، یک مهلتی است.

سؤال این است که آخر این کار به کجا می رسد؟ دین به دنبال چه چیزی است؟ دین می گوید: شما زندگی خود را همین طور داشته باشید.

طلاق چقدر سخت است؟ دو شاهد عادل می خواهد. خانم هم یک شرایط خاص باید داشته باشد. اما رجوع چه؟ لازم نیست با لفظ بگویم من برگشتم. نه. فقط یک کاری انجام بدهید که نشان بدهد که ما اشتباه کردیم. یک دست محبتی به سر این خانم بکشد کافی است.

اگر احیاناً در این سه ماه حادثه ای پیش آمد و یکی از این ها از دنیا رفتند، زن و شوهر هستند. «يَتَوَارَثَانِ إِذَا مَاتَ أَحَدُهُمَا: اگر یکی از دنیا رفت، از هم ارث می برند.» هیچ چیز به هم نخورده است.

اما ببینید ما در جامعه دینی چه می کنیم! قبل از رفتن به محکمه و قبل

از رأی طلاق، همه چیز را با بولدزر از ریشه در می آوریم که دیگر هیچ چیز قابل رجوع نباشد.

متأسفانه همان گونه که در ازدواج نقش واسطه ها کم رنگ شده، در طلاق هم نقش صحیح واسطه ها خیلی کم رنگ شده است. ای کاش در بعضی موارد کم رنگ می شد. بعضی وقتها واسطه ها کار را خراب می کنند. یعنی مادر فکر می کند می خواهد خدمت بکند. متأسفانه می آید یک جانبه دفاع می کند.

بازنگری در دیدگاهها

خلاصه این که دین به عکس چیزی است که ما فکر می کنیم. هنوز طلاق داده نشده است، همه را از بین می بریم. دین می گوید: همه چیز باید برقرار باشد. کافی است این آقا یک لحظه بگوید اشتباه شده، همه چیز به اول خود بر می گردد. چون در این مدت همه چیز قابل بازگشت است؛ فکرهای غلطی که این زن و شوهر داشتند. مدام نشستند و فکر کردند که دیگر ما با هم نمی توانیم زندگی کنیم. اما وقتی به خلوت خود می روند، می بیند اشتباه کردند.

گاهی از بعضی از خانم ها سوال می کنیم که شما از این آقا راضی هستید؟ می گوید: بسیار مرد خوبی است، ولی برای اداره و برای دوستان خود. ده مدال طلا باید به او بدهند. مدیر موفقی است، ولی به خاطر رفتارش در خانه استحقاق یک برنز هم ندارد.

حداقل در این مدت فکر کنند که چرا از هم جدا شدیم؟ فهرست کنند. مرد ببیند نگرانی های این خانم چه بود؟ جبران بکند. خانم هم اگر

کوتاهی هایی کرده است جبران نکند. همین که از طرف مرد اظهار پشیمانی شود، کافی است.

بعضی از فقها مثل امام راحل هم گفته اند: حتی اظهار پشیمانی به زبان هم لازم نیست. یک کاری هم انجام بدهد کافی است. لازم نیست این را جایی ثبت بکنیم. اطلاع بدهیم که طلاق شکسته شد و دوباره صلح و صفا و صمیمیت برگشت.

واقعا اگر خانم های ما بخواهند فاطمی زندگی کنند و مردان ما هم علوی زندگی کنند، باید یک کمی گذشت داشته باشند. متأسفانه ما بعضی از چیزها را جابه جا کرده ایم. این باورها غلط است.

در عده وفات

جای دیگری که باز ما اشتباه می کنیم، در عده وفات است. شوهری از دنیا رفت. این که از دنیا رفت. دیگر قابل بازگشت نیست. دین چه می گوید؟ می گوید: زنی که شوهر او از دنیا رفته است، در این چهار ماه و ده روز دیگر حق ندارد آرایش کند، باید رعایت بکند.

آن وقت ما اینجا این کار را نمی کنیم. یک وقت می بینیم خانم دو ماه است شوهرش از دنیا رفته است، با لباس زیبا و زر و زیور به این طرف و آن طرف می رود. ما جابه جا کرده ایم. در عده وفات که می گوید: شما چهار ماه و ده روز احترام نگه دار، احترام نگه نمی داریم، ولی در عده طلاق که دین اصلا می گوید با هم باشید، زینت کنید، دلبری کنید، اعتنا نمی کنیم.

در طلاق های رجعی، چند درصد به این آیه عمل می شود که زن و

شوهری در این دوران زیر یک سقف زندگی کنند. این صریح قرآن است که می فرماید: امید است که خدا دوباره شما را به هم برگرداند. شما اراده کنید، خدا دوباره آن محبت و صفا و صمیمیت را بر می گرداند.

امید است که خدا کمک کند. ما حرف خدا را باور کنیم. مشکل ما این است که باور نمی کنیم. اگر در همه زندگی به فرمان پروردگار و کلام حق اعتماد داشته باشیم، خیلی از مشکلات ما حل می شود.

ص: 266

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ...122

أَوَلَمْ نَعْمَرَكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ...164

أَدْخِلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ...128

ادخلوا الجنة لا خوف عليكم...119

أَدْخِلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ...118

أَذْهَبَ عَنَا الْحُزْنَ...164

اسكنواهن من حيث سكنتم من وجدكم ولا تضاروهن لتضيقوا عليهن...292

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ...29

الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن...171

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ...251

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ...251

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...119

ص: 269

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...119

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...120

إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ...251

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ...68

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ...27

ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ...141

جَزَاءَ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٍ...130

جَعَلَتْ عَذْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ...163

جَنَفًا أَوْ إِثْمًا...235

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...172

رَبُّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...135

عَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُمْ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...258

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...259

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...150

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ...28

فَكَ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ...122

ص: 270

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا^{٥٤}
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...46

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ...234

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ...235

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...129

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ^{٥٥} حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ... 175،186،215

كَلَّا إِنَّمَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ...172

لَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...166

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...119

مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا...144،169

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ...65

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا...53

وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَبَّيلاً...250

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ...188

وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...54

ص: 271

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ^{صَلَّى} ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ...155

وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا...129

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ...30

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لَتَذهَبْنَ بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ...54

وَلَتَنْظُرَنَّهُ نَفْسٌ...140

رَأَوْا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ...28

وَلْيَعْمُوا وَلْيَصْغَحُوا ^{لَهُ} أَلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...121

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ...122

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ...125

يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...137

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرَنَّهُ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...139

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...222

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...61

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ^{صَلَّى} وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ^ع وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا...260

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ...112

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ...253

أَمَّنْ شِيعَتَكُمْ أَنَا... 84

أَيُّجِي ء أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلَ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَاخذ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ... 88

اتدرون ما المُفلس؟... 50

اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا... 141

أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلِهِ... 32

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ أَيُّنَ أَبْنَاءِ السَّيِّئِينَ... 163

إذا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيُّنَ أَعْدَائِي... 43

إذا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيُّنَ الصُّدُودُ لِأُولِيائِي... 44

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيُّنَ الظَّالِمَةِ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَأَشْبَاهُ الظَّالِمَةِ حَتَّى مَنْ بَرَى لَهُمْ قَلَمًا أَوْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاتًا قَالَ فَيُجْمَعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ

حَدِيدٍ ثُمَّ يرمى بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ... 43

إذا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... 101

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ...

وَالْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ... 33

استقرضكم ولهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ... 143

أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ...69

أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ صِيَاحُهُمْ مِنَ النَّسْوِفِ...177

أَلَا فَلْيَقُمْ كُلٌّ مِنْ أَجْرِهِ عَلَى...129

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ وَنَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَحَزَبَهُ وَقَتَلَ الْكَذَّابَ بْنَ الْكَذَّابِ وَشِيعَتَهُ...89

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي فِي يَدَيْهِ...31

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَنَى الْإِجَابَةَ مِنْهُ فِي قَدِيمِ دَعَائِي...90

الْحَيْفُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكِبَائِرِ...234

السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةِ...107

السَّرَاقُ ثَلَاثَةُ مَانِعِ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النَّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دِينَا وَ لَمْ يَنْوَقِضْأَهُ...154

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلِ وَ الْبَدْرِ التَّمَامِ...68

الشَّتَاءُ رِبْعُ الْمُؤْمِنِ يَطُولُ فِيهِ لَيْلُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى قِيَامٍ وَيَقْصُرُ فِيهِ نَهَارُهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى صِيَامِهِ...82

الطَّعَامُ إِذَا جَمَعَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتِ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سَمِيَ فِي أَوَّلِهِ وَ حَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي آخِرِهِ...126

اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى ثُمَّ أَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ
157...

اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ...64

ص: 274

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ...176

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...100

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَبْغَى أَوْ يَبْغَى عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِيَ أَوْ يَعْتَدِيَ...32

الْمُطْلَقَةُ تَكْتَحِلُ وَتَخْتَضِبُ وَتَطْيِبُ وَتَلْبَسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ...292

الْمُفْلِسُ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ لَهُ...50

الْمُفْلِسُ مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتِمَ وَقَذَفَ هَذَا وَ أَكَلَ مَالِ هَذَا وَ سَفَكَ دِمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا ، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقْضَى مَا عَلَيْهِ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ...50

إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى...247

إِنَّ السُّجُودَ عَلَيْهَا يَحْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ...107

إِنَّ الْكَذَّابَ أَنْتَ وَ أَبوك...89

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلُ الْبَيْعِ سَهْلَ الشِّرَاءِ سَهْلَ الْقَضَاءِ سَهْلَ الْإِقْتِضَاءِ...154

إِنَّ اللَّهَ حَمَدَ نَفْسَهُ عِنْدَ هَلَاكِ الظَّالِمِينَ...45

إِنَّ اللَّهَ مُتَمِّمٌ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِالنَّوَافِلِ...108

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا تَرَكِ التَّجَارَةَ إِلَى الشَّامِ وَ تَصَدَّقْ بِكُلِّ مَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّجَارَاتِ كَانَ يَغْدُو كُلَّ يَوْمٍ إِلَى حِرَاءٍ...126

إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ...123

ص: 275

أَنَا الْمُتَكَلِّمُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ... 90

أَنَا أَهْلُ بَيْتٍ حُجَّ صَرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ اكفاننا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا... 57

أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا تَشْهَدُ عَلَيَّ الْحَيْفِ... 234

أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى... 254

أَنْذِرِ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بِيوتِي وَلَا حَدَّ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ... 22

أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ... 155

انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ... 255

انْظُرِي عِنْدَ الْمِيزَانِ... 253

انْظُرِي عِنْدَ مَقَامِ شَفَاعَتِي عَلَى جَسْرِ جَهَنَّمَ... 253

إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمَلِك لِتُكْفَ عَنِّي أَصْوَاتُ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَنْ أَدَعَ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كَفَارًا... 157

أُولَسْتَ قَاتِلَ عَمْرُو بْنِ الْحَمِقِ الْخَزَاعِي صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ... 63

أَيَاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... 45

أَيْنَ أَعْدَائِي... 20، 94

أَيْنَ الَّذِينَ أَكْرَمُوا الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ... 118، 117

أَيْنَ الرَّجِيئُونَ... 19

أَيْنَ الصَّابِرُونَ... 19

أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي... 143، 141، 20

أَيْنَ الظُّلْمَةُ... 156، 141، 45، 36، 21

أَيْنَ الظُّلْمَةُ ، أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ ، أَشْبَاهُ الظُّلْمَةِ... 20

أَيْنَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ...121

أَيْنَ الْمُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...137

أَيْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ...19

أَيْنَ أَهْلُ الْعَفْوِ...121

أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ...19،128

أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ...135،143

أَيْنَ حَوَارَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... أَيْنَ حَوَارَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...61

أَنَّ حَوَارِيوَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...81

أَيْنَ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...19،99،101

أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ...19

أَيْنَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ...247

أَيْنَ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ...156

أَيْنَ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...156

أَيْنَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ...125

بَلَّغْنِي أَنَّ أَنَاسًا مِنْ شِيعَتِنَا تَمُرُّ بِهِمُ السَّنَةُ وَالسَّتَانُ وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ لَا يَزُورُونَ الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ...105

بَنَى إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ...34

تَجَبُّ عَلَيْهِ نَفَقَتِهَا...263

تَرَكَ الْوَصِيَّةَ عَارًا فِي الدُّنْيَا وَنَارًا وَشَنَارًا فِي الْآخِرَةِ...175

تَوْبِيخُ لِابْنِ ثَمَانِي عَشَرَ سَنَةً...165

تَبَنَّىكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...93

جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ... 233

إِنِّي لَمْ أَسْعَمْكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَنْ أَدَعَ ظَلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كَفَارًا... 258

زَرَعَ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ... 167

شَغَلَنِي عَنْ مَسَالَتِهِ لَذَّةِ خِدْمَتِهِ لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ... 249

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!... 110

ظَهَرَتْ مِنِّي الْمَائِثُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَى الْمَظَالِمِ وَطَالَتْ شَكَايَةُ الْخُصُومِ وَاتَّصَلَتْ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ... 29

فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَمِعْتَ مَقَالَتَهُ لَأَقَمْتَ عِمْرَكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ طَوْبِي لَكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ قَدْ غَنِمْتَ وَسَلِمْتَ قَدْ غَفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ... 103

فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ... 156

فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِمًا يَصْلِي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرِدَكَ تِلْكَ الظُّلَامَةُ إِلَى أَهْلِهَا... 23

فَعِنْدَ ذَلِكَ يودُ الْخَلَائِقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ... 256

فَعَلِطَ قَبْرُ فَرَّادَةَ عَلَى ثَمَانِينَ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ... 37

فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا عَنْ أَخِيهِ... 129

فَيَتَقَدَّمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ... 125

فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ... 141

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ ارْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ... 33

قَبْلَ أَحَدِهِمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ... 232

قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ... 255

ص: 278

كَانَ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى صَفْفٍ...126

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَذِيحُ يَوْمَ الْأَضْحَى كَبْشَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ نَفْسِهِ وَالْآخَرُ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ مِنْ أُمَّتِهِ...126

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِهِ يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ...233

كَرِهَتْ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَامِينَ...63

كُلُّ إِنْسَانٍ يَسْتَغِلُّ بِنَفْسِهِ وَأَنَا مُسْتَعِلٌ بِأُمَّتِي...254

كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ...89

كَمَا فَرَضَ اللَّهُ...236

كُنْ وَصَى نَفْسَكَ...190

كُنَّا تَتَوَازَرُّ فِي اللَّهِ...135

لَا تَدَعِ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ لِحَوْفٍ...106

لَا تَقْتُلْهُ يَا مُوسَى فَإِنَّهُ سَخَى...145

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ...68

لَا يَبْعُدُ الْقَوْلُ بِوُجُوبِهَا فِي الْعُمْرِ مَرَّةً مَعَ الْقُدْرَةِ...105

لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِتَعْجِيلِهِ وَ تَصْغِيرِهِ وَ تَسْتِيرِهِ...117

لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخْرُجَهَا مِنْ بَيْتِهِ...263

لَا تَخْرُجِ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالَّذِينَ...73

لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ...108

لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زُهرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزُهرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...248

لِكَثْرَةِ سَعْيِهِ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ...140

لَمْ سَمِيتْ زَهْرَاءَ...248

لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مَنْ قَلَّ... وَاسْتَقْرِضْكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ إِيكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...169

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاقَقْتُمْ...168

لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ...91

لَيْتَ أَنْ فِي جَنْدِي مِائَةً مِثْلِكَ...65

لَيْسَ لَنَا مَعَكَ رَأْيٌ...69,66

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَزُورَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ...103

مَا أَرْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ...101

مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا...88

مَاذَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَمَاذَا أَخَّرْتُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ لَا يَتَرَحَّمُ عَلَيْكُمْ...167

مَالِكٍ وَلَدٌ غَيْرُهُ...233

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَارِ الْحُسَيْنِ لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُوَارِ الْحُسَيْنِ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى...104

مَا يَنْبَغِي لِأَمْرِي مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيُّهُ تَحْتَ رَأْسِهِ...176

مُتَرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يَقْرَأُ لِلْحُسَيْنِ بِالإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...104

مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ...170

ص: 280

مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِمِائَةِ عَشْرٍ... 153

مَنْ أَمْهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَنْوِي قَضَاءَهُ كَانَ بِمِزْلَةِ السَّارِقِ... 55

مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ... 145

مَنْ حَارَبَ اللَّهَ... 150

مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ... 149

مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى تَسِيلَ عَرْفُهُ أَوْ دَمُهُ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ... 46

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَاذَرَ اللَّهَ... 150

مَنْ خَافَ لِحُزْنِنَا أَظْلَمَ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ... 107

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَانَمَا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ فَأَنِئَامًا لَيْلَهُ... 138

مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِي دَرَجَةٍ... 87

مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ... 30

مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي زَوْجَتُكَ أُمَّتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَظَلَمْتُ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حُسْنِيهِ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنِكَتِهِ لِلْعَهْدِ... 52

مَنْ كَانَ لَهُ دَارٌ وَاحْتِاجَ مُؤْمِنٍ إِلَى سَكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ... 138

مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَلَمْ يَمْلِكِ الشَّفَاعَةَ...231

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...238

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية...238

نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا...128

نعم في الدنيا والآخرة...84

تقبل عظمتك وتآذّب بأدبك...65

و آكل الربا...150

و ارحمني إذا اشتدّ الأنين و حَظَرَ عَلَى الْعَمَلِ وَ انْقَطَعَ مِنِّي الْإِهْل...28

و أَعُوذُ بِكَ مِنْ ابليس و جُنُودِهِ...32

و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...46

و الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ...و تَرَكَ الْوَصِيَّةَ حَتَّى يَحْضُرَ الْمَوْتُ...176

و الَّذِينَ كَفُّوا هُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا- يَقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا- يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ وَ هُمْ يَصْطَرَّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...164

و اللَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ أَسْرُ بَقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ...120

و اللَّهُ لَوْ فَלَقْتَ رُمَانَةً بِنِصْفَيْنِ فَقُلْتُ هَذَا حَرَامٌ وَ هَذَا خِلَالٍ لَشَهِدْتُ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ...70

و اللَّهُ مَا عِنْدِي مَالٌ...138

وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ...36

و انظرنى عند الدواوين...253

ص: 282

وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُومَ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا...144

وَأَوْدَاجِ الْحُسَيْنِ تَشْخُبُ دَمًا...254

وَبَلَى جِسْمِي وَانْطَمَسَ ذِكْرِي وَهَجَرَ قَبْرِي فَلَمْ يَزِرْنِي زَائِرٌ...29

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَلَوْ كَفَّ بِكَفٍّ...24

وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةً...87

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْلِكُ بِنِقْمَتِهِ...156

وَلَقَدْ كُنْتَ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَتَكَشَّفُ عَنْهُ الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ...257

وَلَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِي أَعْمَالِهِمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَابْلُغَ فِي الْعُذْرِ...64

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَأَفْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا وَلَوْ كَفَّ بِكَفٍّ...33

وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا...156

وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ...156

وَنَسِيَ اسْمِي...29

وَنَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا...128

وَلَدَ لِي غُلَامٌ وَمُضَيِّقًا...124

وَوَدَّ عَنِّي الْأَهْلُ وَالْأَحْبَابُ...29

هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ حَقِّ اللَّهِ...50

هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ...154

هَذَا مُحَمَّدٌ وَعَلَى وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ الْحَقُّوَا بِهِمْ فَأَنْتُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ الْحَقُّوَا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّوَاءِ فِي يَدِ عَلَى...102

هَذَا وَاللَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ...93

هَلَا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا...232

هُوَ الَّذِي أَمَرَ بِهِدْمَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَ هَدَمَ مَا حَوْلَهُ مِنَ الدُّوْرِ وَأَنْ يَعْمَلَ مَزَارِع...113

يَا أَبْنَاءَ الْعِشْرِ بْنِ جِدُّوْا وَ اجْتَهِدُوا يَا أَبْنَاءَ الثَّلَاثِينَ لَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَا أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ مَا ذَا أَعَدْتُمْ لِلِقَاءِ رَبِّكُمْ وَ يَا أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ أَتَاكُمْ
النَّذِير...166

يَا أَبَا أَخْبِرْنِي كَيْفَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ 252

يَا أَبَا فَايِن أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...253

يَا ابْنَ آدَمَ تَطَوَّلْتُ عَلَيْكَ بِلَابِثَاتٍ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ وَأَوْسَعْتُ عَلَيْكَ فَاسْتَقْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ يَقْدَمْ خَيْرًا وَ جَعَلْتُ لَكَ
نَظْرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثَلَاثٍ فَلَمْ تَقْدَمْ خَيْرًا...168

يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَ اَعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ...186

يَا بَنِي آيَاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ...30

يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ...254

يَا رَبِّ حَاسِبْنَا وَ لَوْ إِلَى النَّارِ...99

يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي...255

يَا رَبِّ شِيعَةُ وَلَدِي...255

يَا رَبِّ شِيعَتِي...255

يَا عَلِيَّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمٍ أَحَدٍ...21

يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ...255 ، 256

يَا فَاطِمَةُ سَلِينِي اعْطِكِ وَ تَمَتَّنِي عَلَى أَرْضِكَ...247

ص: 284

يَا فَاطِمَةُ يُشْغَلُونَ فَلَا يُنْظَرُ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ وَلَا وَالِدٌ إِلَى وَلَدِهِ وَلَا وَلَدٌ إِلَى أُمِّهِ...252

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَسَكُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَمُرَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ...250

يَا هَذَا إِنَّكَ تُمْلَى عَلَى مُحَافِظِيكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ فَتَكَلِّمْ بِمَا يَعْنِيكَ وَدَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ...83

يَتَوَارِثَانِ إِذَا مَاتَ أَحَدُهُمَا...293

يُسْتَحَبُّ لِلْمَرْءِ إِظْهَارَ زِينَتِهَا وَتَجِبُ عَلَيْهَا إِطَاعَتُهُ...263

يَوْمَ تَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَجَاءَ الْأَعْمَالِ خُضُوعًا قِيَامَةً قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِهِ مَتَسَعًا...79

ص: 285

1. قرآن مجید

2. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.

3. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید قم، چاپ اول، 1413 ق

4. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام قم .

5. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، شریف الرضی، قم، چاپ اول، 1412 ق.

6. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.

7. استفتائات امام خمینی رحمه الله / امام خمینی رحمه الله، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، 1380 ش.

8. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / مؤسسة آل البيت علیهم السلام قم، چاپ اول، 1408 ق.

9. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376 ش

10. الأملالى للطوسى /طوسى، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، 1414 ق.
11. الأملالى للمفید / مفید، محمد بن محمد، كنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
12. بحار الانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احیاء التراث العربى، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.
13. البلد الأمين و الدرع الحصین / کفعمى، ابراهیم بن على عاملى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، 1418 ق.
14. تاریخ الخلفاء / ملا جلال الدین سیوطى، المكتبة الحیدریة.
15. تأویل الآیات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة / استر آبادى، على مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، 1409 ق.
16. تحف العقول / ابن شعبه حرانى، حسن بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، 1404 ق.
17. تفسیر العیاشى عیاشى، محمد بن مسعود، المطبعة العلمیة، تهران، چاپ اول، 1380 ق.
18. تفسیر القمى /على بن ابراهیم، دار الكتاب، قم، چاپ سوم، 1404 ق.
19. التفسیر المنسوب الى الامام الحسن العسکرى علیه السلام / حسن بن على علیه السلام، امام یازدهم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول، 1409 ق.
20. تفسیر فرات الکوفى / کوفى، فرات بن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، 1410 ق.

21. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، 1368 ش.
22. تفسیر نورالتقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1415 ق.
23. تهذیب الاحکام ؛ طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم. 1407 ق.
24. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
25. جامع احادیث الشيعة / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، 1386 ق.
26. جامع الاحکام / آية الله العظمی صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم، چاپ اول، 1419 ق.
27. الجامع الاحکام القرآن / القرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1405 ق - 1985 م.
28. جامع الاخبار (لشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حيدرية. نجف، چاپ اول.
29. الجعفریات (الاشعثیات) / ابن اشعث، محمد بن محمد، مكتبة النینوی الحديثة، تهران، چاپ اول.
30. الجواهر السنية فی الأحادیث القدسية / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشار است دهقان، تهران، چاپ سوم، 1380 ق.

31. حلية الأبرار في احوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام/ بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، 1411 ق.
32. خصائص الائمة عليهم السلام/ شريف الرضى، محمد بن حسن، آستان قدس رضوى، مشهد، چاپ اول، 1406 ق.
33. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، 1362 ش.
34. الدر المنثور في تفسير بالمأثور / جلال الدين سيوطى، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت.
35. الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهياميم / شامى، يوسف بن حاتم، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1420 ق
36. دلائل الامامة / طبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم، بعثت، قم، چاپ اول، 1413 ق.
37. روزنه هايى از عالم غيب/ آية الله سيد محسن خرازى، مسجد مقدس جمكران، قم، چاپ پنجم، 1390 ش.
38. روضة الواعظين و تبصرة المتعظين / فتال نيشابورى، محمد بن احمد، انتشارات رضى، قم، چاپ اول، 1375 ق.
39. زندگانی حضرت زهرا عليها السلام(ترجمه جلد 43 بحار الانوار) / ترجمه روحانى، انتشارات مهام، تهران، 1379 ش
40. الزهد / كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، المطبعة العلمية، چاپ دوم، 1402 ق.
41. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، مكتبة ايت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، 1404 ق.

42. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية / حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، 1408 ق.
43. عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الكتب الاسلامی، چاپ اول، 1407 ق.
44. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، 1385 ش.
45. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، 1382 ش
46. عيون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.
47. الغارات / ثقفی، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، انجمن آثار ملی، تهران، چاپ اول، 1395 ق.
48. فضائل الأشهر الثلاثة / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول، 1396 ق.
49. فضیلت های فراموش شده / حسینعلی راشد، اطلاعات، تهران، چاپ 29، 1388 ش.
50. فقه القرآن / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، 1405 ق.
51. الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام / مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مشهد چاپ اول، 1406 ق.

52. قرب الاسناد / حمیری، عبدالله بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، 1413 ق.
53. الكافي / كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الكتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم. 1407 ق.
54. کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، 1356 ش.
55. کتاب المزار للمفید/ مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
56. كشف الغمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام/ اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم تبریز، چاپ اول، 1381 ش.
57. كفاية الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر/ خزاز رازی، علی بن محمد، بیدار، قم، 1401 ق.
58. كنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409 ق - 1989 م.
59. كنز الفوائد/ کراجکی، محمد بن علی، دار الذخائر، قم، چاپ اول، 1410 ق.
60. لسان العرب / ابن منظور، محمد بن مکرم، دار الفکر - دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414 ق.
61. مشیر الاحزان / ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم. چاپ سوم، 1406 ق.
62. مجمع المسائل / آية الله العظمی گلپایگانی، دار القرآن الکریم، قم، چاپ سوم، 1369 ش

63. مجموعه ورام/ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، 1410 ق.
64. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، 1371 ش.
65. مرآة العقول في شرح الأخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1404 ق.
66. المزار الكبير (لابن المشهدی) / ابن مشهدی، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1419 ق.
67. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها/ عریضی، علی بن جعفر، مؤسسة آل البيت علیهم السلام قم، اول، 1409 ق.
68. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل انوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، 1408 ق.
69. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة) / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، دار الرضی، قم، چاپ دوم، 1405 ق.
70. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1403 ق.
71. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، 1389 ش.
72. المقنعه مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره، شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.

73. مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، 1412 ق.
74. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، 1413 ق.
75. منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة / هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، مكتبة الاسلاميه، تهران، 1400 ق.
76. منهاج الصالحين / آية الله العظمى خويى، نشر مدينة العلم، قم، چاپ 28، 1410 ق.
77. الميزان فى تفسير القرآن / طباطبايى، سيد محمد حسين، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
78. نهج البلاغة / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، 1414 ق.
79. نهج الفصاحة / ابوالقاسم پاينده، دنيای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1382 ش.
80. وسائل الشيعة / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.
81. وعده ديدار (نامه هاى امام خمينى به حاج سيد احمد خمينى) / مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمه الله، قم، چاپ سوم، 46 ش.
82. وقعة صفين / نصر بن مزاحم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، چاپ دوم، 1404 ق.
83. هداية الامة الى احكام الائمة عليهم السلام / شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، 1414 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

